

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جزوه درس «تاریخ تحلیلی صدر اسلام»

تدوین:

دکتر وحید پاشایی

استادیار دانشگاه بوعلی سینا

مباحث مقدماتی تاریخ

واژه شناسی تاریخ:

معنای لغوی: تاریخ واژه‌ای عربی از باب تفعیل است و در لغت به معنای تعیین و شناساندن وقت است.

معنای اصطلاحی:

هرودت (پدر علم تاریخ): تاریخ عبارت است از: مطالعه و بررسی روزگاران قدیم

ابن خلدون: تاریخ دانشی سرچشمه گرفته از حکمت، بیانگر سرگذشت ملتها، سیره پیامبران و سیاست پادشاهان است.

تعریف برگزیده: با در نظر گرفتن سه عنصر اصلی تاریخ یعنی انسان، زمان و مکان تاریخ مجموعه‌ای از اطلاعات درباره تأثیر و تأثر انسان است و بطور طبیعی اموری چون هدایت، ضلالت، سازندگی، ویرانگری و رفتارهای عادلانه و ظالمانه را شامل می‌شود.

مباحث مقدماتی تاریخ

۱. تاریخ نقلی: علم به وقایع و حوادث سپری شده و آگاهی از اوضاع و احوال گذشتگان مانند زندگینامه‌ها، سیره‌ها، فتح نامه. علم تاریخ در این معنا، به یک سلسله امور جزئی و فردی می‌پردازد و در واقع علم به بودنهاست زیرا به گذشته تعلق دارد.

۲. تاریخ علمی یا تحلیلی: مطالعه، بررسی و تحلیل وقایع گذشته و استنباط قواعد و سنت‌های حاکم بر زندگی گذشتگان. در این قسم تاریخ پل ارتباطی میان نسل گذشته و نسل حاضر و آینده است. محتوای تاریخ نقلی‌مبادی و مقدمات تاریخ تحلیلی محسوب می‌شود و برای استنباط قوانین کلی و کشف طبیعت حوادث تاریخی و روابط علی و معلولی آنها سودمند است.

علمیت، اعتبار و فایده تاریخ

تاریخ نه برای سرگرمی بلکه پل ارتباطی میان گذشتگان و نسل‌های متوالی است. مطالعه تطبیقی و تحلیلی تمدن‌های گوناگون، کوشش برای یافتن رابطه‌ای علی میان حوادث زنجیره‌ای تاریخ و دقت در آنچه بر انسانها رفته است، سرمایه مناسبی است که انسان را در پی ریزی یک زندگی سالم و خردمندانه یاری می‌رساند.

امام علی (ع) در لزوم بهره‌گیری از تاریخ خطاب به امام حسن (ع) می‌فرماید:

فرزدم، هرچند من عمر همه کسانی را که پیش از من زیسته‌اند، سپری نکرده‌ام، در اعمال همه آنها نگرسته و در اخبارشان اندیشیده‌ام. برای شناخت تاریخ آنان چنان در آثارشان به تفکر پرداخته‌ام که چون یکی از آنان شده‌ام. به سبب آگاهی از سرگذشت آنان، گویا با همه آنها از اولین فرد تا آخرینشان زندگی کرده، زلال و پاکی زندگانی آنان را از تیرگی‌های آن، و سودمندی‌اش را از زیان آن بازشناخته‌ام.

خداوند متعال نیز در بیشتر سوره‌های قرآن سرگذشت پیامبران و ملت‌های گذشته را بیان کرده و به پیامبر هم فرمان می‌دهد که در راه اعتلای کلمه توحید و رستگاری و هدایت بندگان از تاریخ استفاده کند و روزهای مقدس خداوند (ایام الله) را به یادشان آورد.

نظریه بدبینان به تاریخ

نه تنها تاریخ علم و ابزاری برای شناخت نیست بلکه به مانند داستان و افسانه است زیرا؛

۱- اثبات دانش بودن تاریخ به سادگی ممکن نیست لذا تاریخ مانند نوری ضعیف است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد.

۲- ارزیابی دقیق علل رفتارها، روابط علی و معلولی آنها دشوار و تجربه‌ناپذیر است.

۳- اغراض شخصی، تعصب‌ها و اهتمام خودکامگان و سیاست‌مداران به تدوین تاریخ سبب تحریف تاریخ شده است.

علمیت، اعتبار و فایده تاریخ

نقد نظریه:

اولاً: ماهیت برخی از وقایع به گونه‌ای است که امکان تحریف و دروغ در آنها راه ندارد، لذا تمام وقایع دچار تحریف نشده است.

ثانیاً: این اتهام، اتهامی بی‌جاست و نمی‌توان همه افراد بشر را به سودجویی و دروغ‌پردازی در ثبت و نقل وقایع متهم کرد. حداقل این عمومیت با وجود فن جرح و تعدیل درباره تاریخ اسلام روا نمی‌باشد.

ثالثاً: با توجه به معیارها و شاخص‌هایی که برای مطالعه تاریخ وجود دارد (مانند یکسان بودن اخبار، موثق بودن راوی و...) می‌توان درستی و نادرستی بسیاری از نقل‌ها و تحلیل‌ها را پیدا کرد.

فلسفه تاریخ، سنن و عوامل محرک آن

فلسفه تاریخ عهده‌دار بررسی حقیقت و علت وجودی تحولات تاریخ بشر، کشف سنن حاکم بر آنها، تعیین منازل برجسته حرکت تاریخ، تبیین روش‌های پژوهش تاریخ و همچنین ارزیابی دستاورد این پدیده‌هاست.

این حقیقت که صحنه تاریخ، چون دیگر صحنه‌های جهان، به وسیله قوانین و سنن مربوط به خود آباد و سرسبز است، در قرآن کریم به روشنی بیان گردیده است:

آیاتی که از مرگ و زندگی جوامع، فراگیر بودن کیفر این جهان و نابودی جامعه‌ها و امت‌ها بر اثر طرد پیامبران پرده برمی‌دارد، نظریه «قانونمندی تاریخ» را مطرح می‌کند.

آیاتی که درباره سنت‌های ملل پیشین و استثناپذیری آن، پیوند زیربناها و روبناها، مبارزه پیامبران با رفاه‌طلبان نازیور، رابطه چیرگی ستم و نابودی جامعه، ارتباط اجرای اوامر الهی و فراوانی برکات و تولید سخن می‌گوید، هر یک به روشی مصداق‌سنت‌های تاریخی را بیان می‌کند.

آیات دیگری انسان را تشویق می‌کند تا با در گردش در جهان و مطالعه سرگذشت ملتها، راز سعادت و انحطاط را کشف و ساز و کار حرکت به سوی آینده را خردمندانه تدبیر و تنظیم کند.

از نظر قرآن وقتی در هر جا فساد به اوج رسد باید انتظار فاجعه داشت؛ یا وقتی رفاه و فراوانی روزی و امنیت سیاسی، راه به کفران و تضييع نعمت باز کرد، باید منتظر تنگی معیشت و ناامنی و ترس بود.

اهمیت و ارزش تاریخ اسلام

۱. اثبات مسأله وحی و پیوستگی پیامبر اسلام (ص) به منبع لا یزال الهی و معجزه جاویدان وی.
۲. آگاهی از رمز موفقیت پیامبر اسلام (ص) در عبور از جامعه جاهلی به حکومت اسلامی و دگرگون ساختن بنیاد نظام قبیله‌ای جاهلیت و تبدیل آن به یک حکومت منسجم، پویا و زنده.
۳. دستیابی به بخش گسترده‌ای از مبانی نظری و سنت عملی پیامبر اسلام (ص) و ائمه اطهار در عرصه فرهنگی، معنوی، اجتماعی، سیاسی و اجتماعی.
۴. شناخت احکام شرعی، چگونگی و مراحل وجوب و مشروعیت آنها.
۵. از آنجا که سرنوشت مردم مسلمان ایران با سرنوشت و فرهنگ این آب و خاک گره خورده و اسلام و ارزشهای دینی رمز ماندگاری فرهنگ این ملت و سرزمین شمرده می‌شود، وظیفه ملی ماست که از پیشینه آنچه سرنوشت ملی و میهنی ما بر آن استوار است، آگاهی یابیم.

تاریخ نگاری و اهتمام مسلمانان به آن

بذر افکار تاریخی که در قرآن و احادیث پیامبر (ص) جوانه زده بود، از همان آغاز اسلام روییدن آغاز کرد. تاریخ نگاری در اسلام با جستجو، گردآوری و نقل اخبار و روایاتی درباره رویدادهای خاص، که تا آن زمان سینه به سینه نقل می‌شد، آغاز گردید. به تدریج دانشی مدون شکل گرفت، مورخ مسلمان می‌کوشید تا اخبار را با نقد و

ارزیابی و تحقیق صلاحیت راویان آن، بپذیرد؛ به طوری که بعدها «علم رجال» و «فن جرح و تعدیل» در شمار ابزارهای اصلی او قرار گرفت.

از آنجا که شخصیت پیامبر خدا (ص) و زندگی پربار آن حضرت الگوی همه مسلمانان بود، تاریخ‌نگاران مؤمن کار خود را با ثبت سیره نبوی و امور مربوط به نبردهای وی آغاز کردند. سپس تاریخ عمومی نگارش یافت و به تدریج در علم تاریخ و فلسفه آن کتاب‌هایی نوشته شد.

مکاتب تاریخ‌نگاری اسلامی:

مکتب تاریخ‌نگاری حجاز (مدینه): به ترکیب قرآن، فقه و احکام با موضوعات تاریخی شناخته شده است.

مکتب تاریخ‌نگاری عراق (بصره): با تأثیرپذیری از موقعیت به دست آمده در نتیجه فتوحات و بیشتر با بهره‌گیری از ادبیات پیش از اسلام به ویژه انساب، ایام و اخبار، به ثبت حوادث پرداخته است.

مکتب تاریخ‌نگاری (شام): بیشتر به تأثیر پندارهای جاهلی امویان و در پی کسب مشروعیت سیاسی و دینی حکومت آنان پدید آمد.

مکتب تاریخ‌نگاری (یمن): به نوعی در پاسخ به ادعاهای قومی و قبیله‌ای امویان به وجود آمده است.

مکتب تاریخ‌نگاری (ایرانی): ضمن ترجمه آثار کهن فارسی به تدوین مجموعه‌هایی پرداختند که به نوعی احیاگر اندیشه شعوبی‌گری بوده‌است.

منابع مطالعاتی اسلام

منابع شفاهی:

در این منابع روایات، احادیث و وقایع تاریخی بصورت شفاهی و سینه به سینه منتقل شده است. خصوصیت منحصر به فرد این بخش اتکا به حافظه و انتقال حوادث از طریق گفت و شنود است.

منابع مکتوب:

این منابع شامل اسناد، مدارک، قراردادها، صلح نامه‌ها و کتابهای تاریخی است که از منابع شفاهی گرفته شده است.

منابع تصویری:

شامل نقاشی و نقشه‌های تاریخی و خط و نقاشی است. خط و نقاشی ترکیبی از خط و نقاشی است که برای تزئین قصرها و اماکن معتبر و مساجد به کار می‌رود.

منابع معماری:

بنای مساجد، کاخ‌ها، معماری شهرها و جاده‌های برون شهری و درون شهری منابعی برای تکمیل اطلاعات و ناگفته‌های تاریخ مؤثر است.

دانش‌های کمکی برای مطالعه تاریخ اسلام

مورخ تاریخ اسلام علاوه بر استفاده از علم تفسیر قرآن، حدیث، فقه، اسماء الرجال، ادیان و کلام، از منابع شعری، ادبی و جغرافیا نیز استفاده می‌برد. از میان علوم یاری رسان تاریخ، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

الف) زبان شناسی: گسترش سرزمین اسلام در شرق و غرب مورخ را ناچار به آشنایی با زبانهای مختلف کرد. وجود اطلاعات مهم تاریخی، فهم و درک منابع شفاهی یا مکتوب از دوران گذشته و مواجهه پیاپی مورخ با اسناد کهن، بر ضرورت زبان شناسی در تحقیقات تاریخی می‌افزاید.

ب) سندشناسی: سند، یکی از مهمترین ارکان تدوین تاریخ است. از این رو مورخ در تدوین اطلاعات تاریخی با چگونگی طبقه بندی اسناد تاریخی آشنا می‌شود.

شناخت اصطلاحات خاص اسناد هر دوره تاریخی، روش گردآوری اسناد و چگونگی بهره گیری از آنها، مورخ را به سند شناسی وا می‌دارد.

ج) سکه‌شناسی: از راه‌های شناخت اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی هر عصر، بررسی وضعیت اقتصادی آن دوره است. مورخ می‌تواند با استناد به سکه‌های هر دوره ضمن دست یافتن به حقایق تاریخی، ممیزات اجتماعی - سیاسی هر عصر را مشخص کند. نوشته‌ها و نقوش سکه‌ها، وزن، حجم و بهای آنها اطلاعات گرانمایی در اختیار مورخ می‌گذارد.

د) جغرافیا: زمان و مکان دو عنصر مهم تاریخ است. جغرافیا نقش مهمی در بروز حوادث تاریخی دارد که بدون آن توضیح و تحلیل وقایع ممکن نیست. از این رو مورخ برای بررسی حوادث و بیان دقیق نتایج آن ناگزیر است با علم جغرافیا آشنا شود.

ه) ادبیات: علم تاریخ از ادبیات تفکیک ناپذیر است زیرا ادبیات آینه تمام‌نمای تفکر، تخیل و عواطف انسانی است. از این رو مورخ باید با ابزار ادبی هر ملت همچون شعر آشنا باشد، تا قصه‌های ادبی و آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی ملت‌ها را درک کند.

علل و انگیزه توجه مسلمانان به تاریخ

۱. قداست علم و ارزش والای آن در اسلام
۲. موضع مثبت قرآن در برابر انبیای سابق و اصول و مبانی تعلیمات آنان
۳. تشویق قرآن به مطالعه تاریخ و کشف فلسفه تاریخ و عبرت‌گیری از سرگذشت پیشینیان
۴. لزوم بهره‌گیری از سیره و سنت معصومین (علیهم السلام) به عنوان الگوی حسنه و گسترش فرهنگ جاویدان اسلام
۵. اهتمام فرمانروایان به ماندگاری حکومت خویش و ارائه تصویری مناسب از خود
۶. ورود ملت‌های گوناگون به جهان اسلام و داد و ستد فرهنگی با دیگر ملت‌ها

آسیب شناسی تاریخ اسلام

مهم ترین اسباب تحریف تاریخ اسلام عبارت است از:

۱. فاصله زمانی میان مورخ و پدیده‌ها
۲. اختلاف امت و پیدایش فرقه‌ها
۳. تعصب
۴. فشار فرمانروایان.
۵. استفاده ناروای برخی از دانشمندان اهل کتاب از کم اطلاعی خلفا و اطرافیان آنها.
۶. منع تدوین حدیث توسط خلفا

اصول و قواعد عام تاریخ نگاری با تکیه بر ارزشهای اسلامی

برخی از معیارها و ضوابط تاریخ‌نگاری که سبب توجه و اعتماد بیشتر به اسناد و داده‌های تاریخ می‌شود، عبارتست از:

۱. توجه به همه علل و عوامل پیشرفت یا انحطاط یک سلسله یا ملت، و اعتماد بر اسناد و مدارک معتبر از زمان شکل‌گیری و پیدایش آن سلسله.
۲. پرهیز از اظهار نظر درباره موضوعی قبل از بررسی و تحقیق کامل.
۳. رعایت عینیت و واقعیت در تحقیق، حفظ امانت و درستی، ترک تعصب در حقایق علمی و ثبت و نقل وقایع، آن گونه که هست.
۴. در نظر گرفتن امکانات زمان وقوع حادثه و توجه به آداب، رسوم و سنن جامعه مورد نظر.

۵. پرهیز از اعتماد هم‌جانیه و بدو نبررسی و تحقیق به نظر نویسندگان گذشته،

به ویژه در موضوعاتیکه به طور مستقیم با منافع افراد مرتبط است.

۶. اهتمام و توجه فوق العاده به نقش مردم، زیرا تاریخ شناسنامه ملت‌هاست نه پادشاهان و درباریان.

۷. جستجوی روح حوادث تاریخی، نفوذ به عمق و سیرت تاریخ، یافتن روابط و پیوستگی اسناد و مدارک و پرهیز

از انتقام جویی و تصفیه حساب‌های شخصی و گروهی.

۸. ارائه نظریه، قانون و قاعده سازنده به منظور ارزیابی هرچه بهتر زمان حال و پیش بینی و برنامه ریزی بهتر آینده

معنا و پیشینه شرق شناسی

پژوهش‌های دانشمندان غربی درباره ملل، تمدن، مذاهب، ادبیات، زبان و تاریخ مشرق زمین را شرق شناسی گویند.

پیش‌گامان عرصه شرق شناسی:

دانشمندانی چون: هرودت، یعقوبی، مسعودی، ابوریحان بیرونی، ابن بطوطه و فردوسی به مطالعه و بررسی فرهنگ

جوامع دیگر پرداخته‌اند.

تولد شرق شناسی:

گروهی سال ۱۳۱۲ میلادی را سال تولد شرق شناسی در غرب می‌دانند و مبتکر آن را (ریمون لول) به شمار

می‌آورند.

جمعی دیگر پطروس آلفونسی یهودی مسیحی شده را پایه گذار این رشته می‌دانند و آغاز آن را زمان فرمانروایی

مسلمانان بر اندلس ذکر می‌کنند.

خاستگاه خاورشناسی

هدف از پژوهش‌های شرق شناسی:

روشنگری و شناخت معارف تاریخی بشر.

یگانه دانستن نیای ساکنان زمین، نیاز انسانها به شناخت متقابل و فطری بودن کنجکاوی در انسان منشأ این اهداف است.

دلایل بدبینی به فعالیت‌های شرق شناسی:

سیاست‌های جهان گشایانه، نژاد پرستی و قوم گرایی موجب شده بسیاری خاورشناسی را بخشی از شگردهای سیاسی قدرتهای غربی شمرده، ادعای دانش و بی طرفی را ناپذیرفتنی دانسته‌اند.

جهان در آستانه بعثت

جزیره العرب

الف) جغرافیا

موقع جغرافیایی:

واقع در جنوب غربی آسیا با حدود سه میلیون و دویست هزار کیلومتر مربع. بزرگ‌ترین شبه جزیره جهان و دارای آب و هوای خشک است.

همسایگان:

از شمال به وسیله بیابان‌ها و ریگزارهای پهناور که یک طرف آن عراق و طرف دیگر سوریهاز جنوب به خلیج عدن، تنگه باب المندب، اقیانوس هند و دریای عمان و از غرب به دریای سرخ و از شرق به خلیج عمان و خلیج فارس محدود می‌شود.

جزیره العرب

تقسیم بندی جغرافیایی:

این منطقه دارای ۳ منطقه اصلی است:

بخش شمال و غرب:

این بخش معروف به حجاز است و شهرهای مکه، مدینه، طائف، ینبوع و جده را در بر می‌گیرد. بیابان‌های وسیع کم آب و کم استعداد برای کشاورزی مشخصه اصلی این بخش است.

بخش مرکز و شرق:

این بخش که به صحرای عرب معروف است وسیعترین قسمت شبه جزیره عربستان و شامل سرزمین‌های بلند منطقه نجد است. خصوصیات این بخش عبارتند از: صحرای کم آب و پوشیده از شن، گرمای زیاد، سختی راه‌ها و نایابی غذا. انسان بدوی، شتر، نخل و ریگزار ۴ بازیگر نقش اصلی این صحرايند.

بخش جنوبی:

این بخش که یمن نام دارد، از حاصلخیزترین و پردرآمدترین نقاط شبه جزیره به شمار می‌رفت. زیادی نعمت سبب شده بود تا عرب‌ها آنجا را سرزمین مبارک یا عربستان خوشبخت بنامند. یمن سرزمینی مثلثی شکل و دارای معادن طلا و نقره بود. این منطقه دارای تمدنی کهن است و چون در ساحل اقیانوس هند و دریای سرخ قرار داشت برای بازرگانان میان غرب و شرق جایگاه مناسبی بود. شهرهای صنعا، عدن و نجران در یمن واقع شده‌اند.

وضعیت سیاسی جزیره العرب

اعراب به طور کلی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

الف. عرب بائده (بادیه نشینان):

قبایلی که سالها قبل از ظهور اسلام به سبب نافرمانی بوسیله بلاهای آسمانی و زمینی از میان رفتند.

ب. عرب عاریه (شهر نشینان):

مراد اعراب اصیلی که به اعراب قحطانی مشهورند و در یمن و دیگر نقاط جنوبی عربستان زندگی می‌کردند. برخی عرب را فرزند یعرب بن قحطان (فرزند پنجم نوح) می‌دانند.

ج. عرب مستعربه (عدناییان):

قبایلی که از طریق معد بن عدنان و با چند واسطه از فرزندان حضرت اسماعیل شمرده می‌شوند. قبیله قریش در این گروه جای دارد به این قبایل عرب عدنایی گویند.

علل پراکندگی و عدم حاکمیت حکومت مرکزی در عربستان

۱. نبود فرهنگ واحد و مشترک میان قبایل

۲. نبود راههای ارتباطی مناسب

۳. دوری مسافت بین مناطق مسکونی

۴. کمبود منابع اقتصادی جهت درآمد

۵. عربستان ارزش اقتصادی نداشت هیچ کشوری چشم طمع و فکر تصرف آن را نداشت.

فرهنگ و آداب و رسوم

محاسن اخلاقی:

متعصب و میهمان نواز بودند.

امانت دار بوده و کمتر به امانت خیانت می کردند.

پیمان شکنی را گناهی غیر قابل بخشش می دانستند.

شجاعت، جرأت و سلحشوری آنان ضرب المثل بود.

دارای صراحت لهجه و حافظه بسیار قوی بوده و به شعر اهتمام ویژه داشتند.

مفاسد اخلاقی:

آلودگی به گناهان مختلف مانند فحشاء، قتل، دزدی و غارت، قمار و.....

فساد اخلاقی، روابط نامشروع و میخوارگی در بسیاری از شهرها از جمله شهر حجاز آزادانه رواج داشت.

باده فروشی آنچنان رواج داشت که کلمه تجارت در عرف آنها برابر با باده فروشی بود.

ذات اعلام به زنان صاحب علامت و پرچم اطلاق می‌شد که سر در و بامهای خانه‌هایشان پرچمی مبنی بر آزادی ورود مردان اجنبی وجود داشت.

شجاعت بین آنان عبارت بود از: سفاکی، فزونی تعداد مقتولان و جنگ و غارت بیشتر.

غیرت را زنده به گور کردن دختران می‌دانستند.

حمایت از قبیله خود در حوادث چه حق و یا ناحق را وفا و یگانگی به حساب می‌آوردند.

سلحشوری را برای کسب قدرت و برافروختن آتش کینه بکار می‌بردند.

از شعر برای تمجید از رؤسای قبایل، تشویق به غارتگری و توصیف عشق حیوانی و شراب استفاده می‌کردند

فخر فروشی، کمیت گرایی، خرافه پرستی و افسانه گرایی حاکی از انحطاط اندیشه و خالی بودن سازمان فکری اعراب از تفکر بود.

عدم توانایی در نوشتن گواه روشنی از نقص اندیشه و توجیه گر بسیاری از ضعفهای فرهنگی آنان است.

زنان و نظام خانواده

۱. زن محرومیت عجیبی در میان آنان داشت و با فجیع‌ترین وضع زندگی می‌کرد. اندیشه شیء‌انگارانه زن، مبین اوج جاهلیت فرهنگی جزیره العرب بود.

۲. فاقد هویت حقوقی بود و هیچ قانون و یا شخص بانفوذی از حقوق وی دفاع نمی‌کرد.

۳. زن مقهور اراده مرد بود و مرد هرطور می‌خواست با وی برخورد می‌کرد حتی حق زدن، کشتن و آزدن وی را نیز داشت.

۴. چند همسری و ازدواجهای غلط نظیر ازدواج با نامادری و روابط نامشروع امنیت حقوقی و خانوادگی زن را سلب کرده بود.

۵. رواج انواع زناشویی مانند ازدواج صداق، متعه، اِماء، تعویضی و ... نظام خانواده را متزلزل ساخته و شأن زن را تا حد جانور پایین آورده بود.

۶. زن در بسیاری از موارد حق انتخاب همسر را نداشت.

۷. بسیاری دختر را ننگ می‌شمردند و برخی دختران خود را زنده به گور می‌کردند و اگر پدری دخترش را زنده می‌گذاشت مرگ زودرس او را سعادت برای خود می‌شمرد. آیات ۵۹ و ۶۰ سوره نحل «وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ» بیانگر نفرت آنان از دختران است.

۸. مسأله طلاق که با سنت‌های ستمگرانه و بدون مقدمات و پیامد قانونی و بی نفقه و مهریه اجرا می‌شد از زناشویی و فرزند کشی اسفناک تر بود.

دفع یک شبهه:

مسأله دخترکشی و نگاه شیء انگارانه به زن صرفاً میان عشایر بیابانگرد مطرح بوده است.

دلیل این امر، ناتوانی عشایر از حفظ زنان و کودکان در آن شرایط بحرانی بوده است.

وجود پادشاهان زن (مانند بلقیس و دختر لقمان بن منذر) و موقعیت ممتاز خدیجه در بین اعراب، نشانگر موقعیت والای زن است.

جواب:

۱. پیامبر اکرم (ص) در نخستین پیمان عقبه با یثربیان (سال دوازدهم بعثت) یکی از مواد پیمان را خودداری از زنده به گور کردن دختران قرار داد.

۲. قیس بن عاصم در محضر پیامبر (ص) به زنده به گور کردن هشت دختر خود به جهت رسم غلط جاهلیت اعتراف کرد.

۳. همانطور که قرآن کریم از پادشاهی ملکه سبا (بلقیس) سخن گفته است بر موضوع ننگ و عار بودن دختر در بین اعراب نیز تأکید کرده است.

وضعیت اقتصادی

منابع عمده اقتصادی عربستان عبارتند از:

۱. پشتوانه اقتصادی عربستان:

داد و ستد جواهر و سنگهای قیمتی، کشاورزی و دامداری در مناطق مستعد و دارای آب و درآمد حاصل از کعبه در ایام خاص.

۲. درآمد قبایل:

غارث و دزدی، غنیمت و برده گیری، قمار، ربا، کم فروشی و داد و ستدهای نادرست.

۳. ارزنده ترین پدیده اقتصادی:

برگزاری بازارها و نمایشگاههای فصلی برای رونق بخشیدن به تجارت داخلی و خارجی در هر شهر و منطقه ای متناسب با موقعیت جغرافیایی و اجتماعی. مانند شهرهای دومه الجندل، عدن، صنعا و عکاظ.

اوضاع دینی

عنصر اصلی دین قبایل عرب جاهلی، شرک و بت پرستی و به تعبیری آمیزه ای از تعدد خدایان و طبیعت پرستی بود.

اعتقاد به جن، ارواح و پرستش ماه و ستارگان، بویژه ستاره شعرای یمانی، در میان برخی از قبایل رواج داشت.

بت‌ها و بت‌واره‌های عرب که شمار آن در آستانه ظهور اسلام به ۳۶۰ می‌رسید، اگر به شکل انسان بود «صنم» و چنانچه شکل خاصی نداشت، «وثن» نامیده می‌شد مانند سنگهای مقدس و برخی خانه‌ها و درختان.

گروهی از عربها نیز، بدون پیوستن به یهود و مسیحیت، از بت پرستی و انحرافات پرهیز می‌کردند و خود را پیرو دین ابراهیم و اسماعیل می‌خواندند این گروه حنیف یا حنفا شهرت داشتند.

مسیحیت و دین یهود در تقاطعی مانند نجران و یثرب گسترش داشت و در تقاطعی مانند حیره، کیشمانی و زرتشی نیز مورد توجه بود.

بسیاری از اسطوره‌ها، باورهای موهم و آداب و رسوم خرافی در میان عربها، از آموزه‌های آیین یهود و مسیحیت شمرده می‌شد. یعقوبی (مورخ) بیش از هشت نوع عقیده دینی برای عرب‌های شماری که مهم‌ترین آنها شرک و دهریت است.

دیدگاه امام علی (ع) در تبیین دین ورزی عرب جاهلی:

و شما ای قوم عرب، بدترین دین را داشتید... در میان شما بتها افراشته و گناهان بال شما را بسته بود.

خداوند سبحان حضرت محمد (ص) را در حالی برانگیخت که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده، خواسته‌های ضد و نقیض و گروه‌های متفرق بودند. دسته‌ای خدا را به مخلوقش تشبیه می‌کردند، گروهی ملحد و منکر بودند و جمعی معبودهایی جز خدای یگانه داشتند. اما او آنها را از گمراهی رهانید و از جهالت نجات بخشید.

تاریخ جاهلیت و مفهوم آن

کلمه «جاهلیت» از ریشه جهل گرفته شده و علاوه بر نادانی، حماقت، سفاهت و بی‌خردی را نیز در بر می‌گیرد. قرآن کریم جاهل را پیوسته به معنای نادان نمی‌داند و هر انسان متکبر و خودرأی را نیز جاهل می‌نامد. بدین ترتیب، جاهلیت دورانی است که زندگی مردم از ارزش‌های معقول، موازین فرهنگی - منطقی و باورهای معنوی و امیدوار کننده تهی باشد.

عنوان جاهلیت برای اولین بار از طرف قرآن نسبت به دوران قبل از بعثت بکار رفته از این رو عده‌ای محدوده زمانی آن را ۱۵۰ تا ۲۰۰ سال پیش از اسلام و محدوده مکانی آن را شبه جزیره عربستان دانسته‌اند.

با دقت در قرآن و دیگر منابع اسلامی در می‌یابیم برای جاهلیت محدوده زمانی و مکانی مشخصی منظور نشده است. لذا نمی‌توان گفت جاهلیت منحصر در زمان، مردم، قبیله و یا گروهی خاص است.

فقط می‌توان گفت شبه جزیره عربستان مصداق کامل جاهلیت است. زیرا بیشتر مردم این منطقه علیرغم اندیشه توحیدی همچون دین ابراهیم، دچار شرک و تاریک اندیشی بودند.

جاهلیت در قرآن:

کلمه جاهلیت چهار مرتبه در قرآن به کار رفته است. معیارهای جاهلیت از دید قرآن از این قرار هستند:

۱. خودنمایی «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى؛ و در خانه‌هایتان بمانید و چنان که در زمان پیشین جاهلیت می‌کردند، زینت‌های خود را آشکار نکنید.» (احزاب آیه ۳۳)

۲. گمانهای ناروا: «يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ؛ درمورد خداوند گمان غیر حق دارند یک گمان جاهلی.» (آل عمران آیه ۱۵۴)

۳. داوری غلط و پیروی از حکومت ناحق: «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛ آیا حکم جاهلیت را می‌جویند؟ برای آن مردمی که اهل یقین هستند چه حکمی از حکم خدا بهتر است.» (مائده ۵۰)

۴. تعصبات جاهلی: «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ؛ آنگاه که کافران تصمیمی گرفتند که دل به تعصب، تعصب جاهلی بسپارند.» (فتح آیه ۲۶)

جاهلیت در نهج البلاغه:

لجاجت در برابر حق، حمیت و تعصب بیجا، خودپسندی و غرور، ترک اندیشه و دین فهمی، خرد نوزیدن در خداشناسی، میراث داری از فرهنگ غلط گذشتگان و پیروی از پیشوایان ستمگر و حکمرانان متعصب جاهل از نموده‌های جاهلیت است.

امپراطوری ایران در عصر ساسانیان

ایران با بیش از ۱۴۰ میلیون نفر جمعیت در شرق عربستان قرار داشت. علاوه بر بخش‌های کنونی بخش‌های مهمی از عراق (حاشیه دجله و فرات و کارون) قفقاز، بخارا، سمرقند، خوارزم و غزنه را در برمی گرفت.

این همسایه پهناور شرقی دست کم یازده قرن پیش از ظهور اسلام از حکومت برخوردار شده بود و با تمدنی دیرپا یکی از دو قطب مقتدر آن روزگار به شمار می‌آمد. ایران از موقعیتی خاص بهره مند بود؛ اما در آستانه پیدایش اسلام، به دلایل متعدد از نارضایتی عمومی رنج می‌برد.

حکومت و سازمان جامعه

نوع حکومت سلطنتی و کاملاً استبدادی بود. پادشاهان ساسانی خود را موجوداتی برتر از بشر، فرزندان خدا و دارای شخصیت ربانی می‌دانستند. حکومت امری موروثی بود و دیگران هوای آن را در سر نمی‌پروراندند، ولی اعضای همان خاندان در تصاحب مقام به جان یکدیگر افتاده و با کودتاها، کشتارها و... در جامعه هرج و مرج پدید می‌آوردند.

تخت و تاج ایران را همزمان با طلوع خورشید اسلام خسرو پرویز که از سال ۵۹۱ میلادی به تخت نشسته بود در اختیار داشت..

حقوق اجتماعی و روابط انسانی بر اساس نظام طبقاتی به گونه‌ای طراحی شده بود که هر فرد می‌توانست استعدادهای خود را در طبقه خود بیازماید و فقط در حد خود بالا رفته و از موقعیت‌ها و منصب‌ها استفاده کند.

دانش اندوزی و مالکیت اختصاصی بود و مردم عادی و حتی طبقات متوسط برای اینکه با شرافتمندان رقابت نکنند از این امور بی نصیب بودند.

در امپراطوری ساسانی اقلیتی در حدود یک و نیم میلیون نفر همه چیز را در اختیار داشت و بیش از ۹۸ درصد چون بردگان از حقوق اساسی محروم بودند

نظام خانوادگی و حقوق زن

۱. مرد ریاست مطلق داشت و از نظر تعداد همسرانش با محدودیتی روبه رو نبود.
۲. ازدواج با محارم، به دلیل تشویق برخی از منابع زردشتی، رواج داشت.
۳. زن از شخصیت حقوقی بی بهره بود و در زمره وسایل زندگی به شمار می آمد.
۴. پدر تا آنجا که اختیار داشت که می توانست کودکانش را از خود براند یا چون برده و شی بهدیگرانفروشد.
۵. شوهر می توانست همسر یا یکی از همسرانش را، بی آنکه درانجام وظایفش کوتاهی کرده باشد، به مردی دیگر بسپارد تا از خدماتش بهره گیرد.

وضعیت مذهب

ادیان رایج در ایران: زرتشتی، یهودی، مسیحی، مانوی، صابئی و مزدکی

آیین رسمی: آیین زرتشت

آن چنان باخرافات آمیخته بود که هرگز نمی شد آن را آیین آسمانی خواند. حتی روحانیان (حامیان اصلی دین زرتشت) نگران بودند و از اجرای شعایر آن سرپیچی می کردند.

ویژگی اصلی و بدون تردید این دین در زمان ساسانیان اعتقاد به یک ثنویت جهانی (اهورامزدا و اهریمن) بود. براساس این اعتقاد که گفته می‌شود به سبب تعالیمانی در آیین زرتشت پدیدآمده است، جهان و آفریدگار آن دارای دو مبدأ بود: خیرات و شرور.

امپراطوری روم شرقی

در شمال جزیره العرب قرار داشت و آسیای صغیر، شامات، مصر و بخش‌های عمده‌ای از اروپای کنونی و آفریقا را در بر می‌گرفت. قسطنطنیه پایتخت آن بود و با استبداد و سلطنت اداره می‌شد. در قرن ششم میلادی یوستینیانوس امپراطور بیزانس بود. چهل سال از دوران فرمانروایی او، عصر رویدادهای بزرگ به شمار می‌آید.

علل نارضایتی مردم از حکومت:

سنگینی روز افزون مالیاتها، شانی خالی کردن ثروت مندان به یاری رشوه از پرداخت مالیات، اعمال زندان و شکنجه محرومان توسط مأموران دولتی هنگام گرفتن مالیات، خودکامگی، تبعیض نژادی، انحطاط اخلاقی و جنگ‌های توان فرسا بخشی از علل نارضایتی مردم بود.

وضعیت دینی

مسیحیت از آغاز قرن چهارم میلادی دین رسمی امپراطور اعلام شد. در سال ۳۱۳ م. قسطنطنین به سبب رؤیایی فرمان آزادی مسیحیت را اعلام کرد و از این پس مشکلات داخلی و درون فرقه‌ای مسیحیت خود را نشان داد.

نزاع فکری «آریوس» و «آتاناسیوس» موجب شد امپراتور شورای ۳۰۰ نفری اسقفان نیقیه را مأمور رسیدگی آن ساخت. این شورا پس از ماه‌ها بحث و بررسی، ضمن صدور اعتقادنامه‌ای روح القدس را وارد مسیحیت ساخت، تثلیث را رسمیت بخشید و افکار واقعی مسیح را نابود کرد.

سکولاریسم و کنار زدن دین از جامعه و تجربه زندگی افراطی و نامعقول، در عملکرد کلیسای قرون وسطا ریشه دارد که اساس آن در قرن چهارم میلادی نهاده شد.

نظام طبقاتی

در امپراطوری روم، شایستگی ذاتی ملاک شخصیت نبود و هرکس در هر درجه از شایستگی یا بی لیاقتی از مزایای مخصوص طبقه خود بهره مند می‌شد.

مردم به چهار طبقه اشراف، شوالیه‌ها، بردگان، و طبقه متوسط تقسیم می‌شدند.

امام علی (ع) در ترسیم وضعیت جهان در عصر بعثت می‌فرماید:

خداوند پیامبرش را زمانی مبعوث ساخت که مردم در غرقاب گناه و نادانی فرو رفته بودند و در سرگردانی به سر می‌بردند افسار هلاکت آنان را می‌کشید و پرده‌های گمراهی چهره عقلشان را پوشیده و بر جان دلشان قفل زده شده بود. خداوند محمد (ص) را زمانی فرستاد که از دین نشانی برپا نبود و هیچ گلدسته‌ای نور افشانی نمی‌کرد و راهی آشکار نبود.

تاریخ پیامبر اسلام (ولادت، بعثت، دعوت)

کودکی و نوجوانی

نسب: پدرگرمی اش عبدالله و مادر ارجمندش آمنه دختر وهب بن عبد مناف بزرگ قبیله بنی زهره

تولد: محدثین شیعه تولد آن حضرت را پس از طلوع فجر روز جمعه هفدهم ربیع الاول سال عام الفیل (۵۷۰ م) ولی دانشمندان اهل سنت در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول سال عام الفیل ذکر کرده‌اند.

سپردن پیامبر (ص) به دایه: عبدالمطلب، جد اول پیامبر (ص) که به بخشندگی، نیکوکاری و دستگیری از افتادگان شهرت داشت یادگار عبدالله را شاید به علت ناکافی بودن شیر آمنه و یا به رسم بزرگان عرب همراه حلیمه سعدیه از قبیله بنی سعد که به شجاعت و فصاحت معروف بودند به روستا (بادیه) فرستاد تا در بیرون مکه، در محیط پاک و

هوای سالم، بزرگ شود؛ سخن گفتن به لهجه فصیح عربی را که در آن زمان اصیل‌ترین جلوه آن در روستا و صحرا یافت می‌شد فرا گیرد و از بیماری احتمالی وبای شهر که خطر آن برای نوزادان بیشتر بود مصون بماند.

پیامبر (ص) بیش از تولد، پدر ارجمندش را از دست داد. چون به شش سالگی گام نهاد، مادر مهربانش دیده از جهان فرو بست و در حدود هشت سالگی، نیای گرانقدرش عبدالمطلب به سرای دیگر شتافت. از این پس، ابوطالب، که تنگدستی بزرگوار بود، حامی محمد (ص) شد.

کلید شخصیت محمد (ص) در نوجوانی و جوانی

پاکی، راستی و درستی، تفکر و وقار و شرافتمندی و جلال وی بی نظیر بود.

در راستی و درستی و امانت بی مانند بود.

صدق لهجه، راستی کردار، ملایمت و حوصله در تمام حرکاتش ظاهر و آشکار بود.

از آلودگیهای محیط آلوده مکه مانند مراسم شب نشینی، لهو و خوشگذرانی، شراب، انجام قمار و ... بر کنار بود.

بحدی که به محمد امین مشهور گردید. امین به فرد امانتدار، راستگو، باوقار، خوش خلق، و شرافتمند گفته می‌شود که از هر ناپاکی و گناه اجتناب می‌کند.

جوانی

در فضای تیره جامعه حجاز که حتی کهنسالان به گونه‌ای شرم‌آور در آلودگی به سر می‌بردند و پرچم سیاه به علامت جاهلیت بر فراز برخی از خانه‌ها نصب شده بود. در این موقعیت، فرزند پاک عبدالله هرگز تأثیر نادرست نپذیرفت و چنان در درستی و صداقت شهره شد که حتی بعدها دشمنانش او را «امین» می‌خواندند.

در ۲۰ سالگی، با شرکت در پیمان «جوانمردی و نیکوکاری» (حلف الفضول) بهدادخواهیستمدیدگانبرخاست.

داوری خردمندان دربارہ نصب حجرالاسود در سن ۲۵ سالگی و جلوگیری از یک درگیری خونین قبایلی با شرکت دادن تمام قبایل و گروهها نشان از شرافت و مقبولیت پیامبر (ص) دارد.

ازدواج

امانت و درستی محمد (ص) در جوانی موجب شد زن ثروتمند و عیفی از مردم مکه بنام خدیجه دختر خویلد با پیامبر (ص) عقد مضاربه امضا نموده و او را برای تجارت به شام بفرستد.

اخبار معنوی دل‌انگیز سفر تجارتي پیامبر (ص) به شام شوق خدیجه را فزونی بخشید. درایت و هوشیاری خدیجه، زمینه خواستگاری را فراهم آورد. بدین ترتیب نجیب‌ترین جوان قریش در ۲۵ ساگی با خدیجه که حدود ۴۰ سال داشت ازدواج کرد. خدیجه که ملکه قریش بود از این پس خود را کنیز محمد (ص) خواند. او دیگر تنها بانوی خانه محمد نبود، بلکه همراز، همدم، همدل و رفیق راهش به شمار می‌آمد.

پس از ازدواج با خدیجه گرایش به خلوت و انزوا در وجود حضرت (ص) فزونی یافت. اندیشه‌های عمیق درونی، ناسازگاری محیط و فاصله روحی‌اش با مردم، روز به روز بیشتر شد و خلوت و اندیشه به شکلی اسرارآمیز زندگی‌اش را فراگرفت. گویا مکه و اجتماع آن روحش را می‌آزرد.

در طول سال، بارها به کوه‌های اطراف مکه و غار حرا می‌شتافت و در آنجا تحنث می‌کرد. تحنث به معنای دوری گزیدن و خلوت کردن است. این امر در ماه رمضان به اوج می‌رسید.

پیامبر (ص) مدت‌ها در دامنه کوه‌ها و میان غار می‌نشست و در آثار صنع خدا و شگفتیهای جهان خلقت به تفکر می‌پرداخت و با خدای جهان به راز و نیاز سرگرم می‌شد.

یار تنهایی و خلوتش علی بن ابی طالب (ع) می‌فرماید: پیامبر (ص) هر سال در کوه حرا اقامت می‌گزید. من او را می‌دیدم و جز من کسی وی را نمی‌دید. نور وحی و رسالت را می‌دیدم و بوی نبوت را استشمام می‌کردم.

آغاز رسالت

۲۷ رجب، در حالی که محمد (ص) عالی‌ترین مراحل کمال انسانی و عقلانی را در چهل سالگی پشت‌سر می‌گذاشت، در نیمه‌شبی که آرامشی روحانی وجودش را فرا گرفته بود فرمان رسالت از سوی حضرت احدیت صادر شد و با امر به «خواندن» بدو ابلاغ شد و بدین ترتیب ماهیت بعثت، هدایت و دعوت جدید بر پایه معنویت، انسان و علم آشکار شد.

حضرت (ص) در حالی که با نگاهش جبرئیل را تعقیب می‌کرد و پیام آسمانی‌ای محمد تو پیامبر خدایی و من فرشته وحی خداوندم در دل و جانم شنیدم می‌افکند، از غار حرا بیرون آمد و روانه منزل شد.

خدیجه که در پانزده سال زندگی با وی از او جز راستی و درستی ندیده بود و با زوایای اندیشه‌اش آشنایی داشت، رسالتش را تبریک گفت و بی درنگ ایمان آورد. ایمان خدیجه برای پیامبر (ص) نسیم قرار و تکیه گاهی ارزنده بشمار می‌آمد.

علی (ع) که بیشتر عمر ده ساله‌اش را در خانه رسول خدا (ص) گذرانده و زیر نظر او پرورش یافته بود، با مشاهده نشانه‌های فرود آمدن فرشته وحی، به یگانگی خدا و رسالت حضرت محمد (ص) گواهی داد.

دعوت خصوصی – پنهانی و تبلیغ عملی

پیامبر اسلام (ص) پس از بعثت مأموریت خود را به تدریج و در سه مرحله انجام داد:

الف) دعوت پنهانی

سابقه طولانی شرک و بت پرست در سرزمین مکه و فرو رفتن مردم در مرداب خرافه‌ها، به پیامبر (ص) اجازه اعلان یکباره دعوت توحیدی و شوریدن دفعی علیه همه مظاهر جاهلیت نمی‌داد. این دعوت جز برای گروه خاصی از اهل معرفت، قابل تحمل نبود.

رسول خدا، باعنایت به اینکه اندیشه قوی و ایدئولوژی غنی شرط اساسی اصلاحات عمیق و ریشه‌دار است، تبلیغ و دعوت خصوصی را که گاهی از آن به پنهانی تعبیر آورده شده، آغاز کرد تا با عضوگیری و تربیت هسته‌های اصلی تبلیغ، زمینه اعلام آشکار و عمومی منطق نیرومندش را فراهم آورد.

در این دوره سه ساله، محمد (ص) آشکارا به عیب‌جویی از عقاید و کردار مکیان نمی‌پرداخت و ماهیت ضدستم و اشرافیت دعوت خویش را آشکار نمی‌ساخت؛ بلکه با چهره‌ای آرام همراه علی (ع) و خدیجه (ع) و کمی بعدتر زید بن حارثه که اساس سازمان اجتماعی و امت او را شکل می‌دادند در مراکز پرجمعیت مکه، مانند مسجدالحرام و منا، به نیایش خدای واحد می‌پرداخت. او نماز را که مجموعه معارف معنوی برای ارتباط با معبود است، در پای کوه صفا و در منزل یکی از مسلمانان نخستین (منزل ارقم) و گاهی فراروی مخالفان برپا می‌داشت.

سه مسلمانان نخست و جهت‌گیری اجتماعی دعوت

به اتفاق مورخان، خدیجه نخستین زنی بود که مسلمان شد. از میان جوانان (مردان) امام علی (ع) نخستین فردی بود که به پیامبر خدا گروید. زید بن حارثه نیز که سال‌ها پیش او را در بازار مکه به غلامی فروخته بودند و در این زمان خدیجه او را به پیامبر هدیه و پیامبر (ص) نیز او را در راه خدا آزاد کرده بود.

اسلام از همان آغاز به یک موضعگیری برضد ارزش‌های جاهلی اقدام کرد. در واقع اسلام آوردن خدیجه، علی و زید بن حارثه آغاز جنگ با ارزش‌های جاهلی بود؛ زیرا:

سه مسلمانان نخست و جهت‌گیری اجتماعی دعوت

جامعه جاهلی آن روز مکه اصالت و برتری به سه چیز بود:

۱. مرد بودن

۲. مسن بودن.

۳. آزاد بودن.

با اسلام خدیجه به عنوان یک زن، ارزش مرد بودن و مردسالاری نفی شد.

اسلام علی بن ابی طالب که یک نوجوان بود اصل اعتبار فزونی سن را که بعدها نیز مورد استناد قرار گرفت، بی پایه گردید.

اسلام زید بن حارثه به عنوان غلام آزاد شده رسول خدا (ص)، نظام برده داری رایج در شبه جزیره را مورد حمله قرار داد.

انذار خویشاوندان و دعوت آشکار

سه سال تبلیغ عملی رسول اکرم (ص) و افزایش گروندگان او زمینه ذهنی و اجتماعی دعوت عمومی و علنی را فراهم آورد. بیش از ۴۰ تن از نزدیکان و فرزندان زادگان عبدالمطلب که ابوطالب، حمزه و ابولهب از آن جمله‌اند به مهمانی دعوت شدند و علی (ع) به دستور خدا (ع) سفره‌ای گسترد. پس از صرف غذا رسول خدا همگی را به خداوند دعوت کرد و از جمع حاضر یاری خواست تا او را یاری کنند، این موضوع را سه بار تکرار کرد و هر سه بار فقط علی (ع) پاسخ داد و رسول خدا (ص) به علی (ع) اشاره کرد و فرمود: این، برادر، وصی و جانشین من در میان شماست.

دعوت عمومی و آغاز صف بندی موحدان و مشرکان در مکه

رسول خدا (ص) در سومین مرحله از مأموریت خود در دعوت اجتماعی و گذر از جامعه جاهلی گامی بلند برداشت و پس از آنکه فرشته وحی فرمان هدایت عمومی «فاصدع بما تؤمر» را به وی ابلاغ کرد، طنین «یا صباحاه» او در کوه صفا پیچید و عموم مردم را به اسلام دعوت کرد.

نسیم فزاینده آیات الهی و منطق نیرومند پیامبر (ص) - که بر سه محور عمده یکتایی خدا، پرستش خدای واحد و سرزنش بت پرستی، و رستگاری در یرتو توحید استوار بودند بسیار از مردم را به کارکرد اجتماعی دعوت جلب کرد. گروهی اسلام آوردند، دسته‌ای به تفکر فرو رفتند و گروه‌های زیر برآشفتند.

دعوت عمومی و آغاز صف بندی موحدان و مشرکان در مکه

۱. آن‌ها که کورکورانه از نیاکان اطاعت می‌کردند.
۲. آنان که دل به خوشی‌های زودگذر دنیا داده بودند و به منافع خود فکر می‌کردند
۳. کسانی که خود را از سایر مردم برتر دانسته و طبقات پائین را بی مقدار می‌دانستند.
۴. آنان که اعتقاد به جبر را بهانه قرار داده بودند.
۵. گروهی که بر اثر رذایل اخلاقی نمی‌توانستند موقعیت ارزشی پیامبر و خاندانش را بپذیرند.
۶. آنان که با لجاجت و تعصب بیجا مانع بیداری سایر انسان‌های شدند.

علل مخالفت با اسلام

مخالفان دعوت توحیدی پیامبر (ص) سه گروه مشرکان، یهودیان و منافقان بودند. برخی از مهم‌ترین علت‌های نپذیرفتن اسلام و مخالفت با پیامبر (ص) عبارتند از:

۱. جهت‌گیری دینی و توحیدی دعوت و مخالفت اسلام با الهه اعراب و دین رایج و موروثی حاکم بر مکه. این عامل مهم‌ترین علت مخالفت قریش بوده است.
۲. نتیجه جهت‌گیری اجتماعی دعوت و اسلام آوردن محرومان و جوانان، فروپاشی نظام اجتماعی حاکم بود.

۳. جهت‌گیری اقتصادی قرآن که نظام اقتصادی جامعه را مورد طعن قرار داد و معبود شدن ثروت و سرمایه را تقبیح کرد و استغنا و ثروت را عامل طغیان معرفی کرد.

۴. رقابت‌های قبیله‌گی و حسادت ورزیدن به موقعیت ارزشی بنی‌هاشم و فرزندان عبدمناف

۵. بشر بودن پیامبر (ص)

روی آوردن مستضعفان به آن حضرت (ص)، اعتقاد به جبر، درخواست‌های نابجا و ناممکن، اطاعت کورکورانه از نیاکان و دلداگی به دنیا از دیگر عوامل مخالفت با اسلام بود.

اقدامات مشرکان

سران قریش برای وصول به دو هدف مهیا کردن زمینه انزوای پیامبر یا برخورد رویارو با آن حضرت، وارد صحنه مبارزه شدند.

شگردهای مسالمت آمیز

سران گروه‌هایی که راه اندیشه صحیح را بر خود بسته بودند، می‌دانستند تا وقتی حمایت ابوطالب از پیامبر ادامه دارد، به سبب نفوذ فراوان وی، نمی‌توانند برخوردی یکپارچه و خصمانه با پیامبر داشته باشند. از این‌رو، برای پایان بخشیدن به حمایت ابوطالب از رسول خدا (ص) نزد وی شتافتند. آن‌ها تصمیم داشتند از رئیس قبیله بنی‌هاشم بخواهند که یا محمد را از ادامه کار باز دارد و یا او را به آنان واگذارد. تدبیر عاقلانه و سخنان نرم ابوطالب در سران قریش اثر گذاشت. بنابراین، ابوطالب را رها کردند و رفتند.

شورای مشورتی قریش برای بار دوم نزد ابوطالب شتافت، سخن تهدیدآمیز خود را از طریق ابوطالب به پیامبر (ص) رساند و این جواب را دریافت کرد:

به خدا سوگند، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند و بخواهند من را از پیگیری هدفم، که همان تبلیغ آیین اسلام است، دست بردارم، هرگز چنین نخواهم کرد، تا آنکه خداوند آن را پیروز گرداند یا در این راه کشته شوم.

پس از این رویداد، ابوطالب که برای دفاع نظامی از پیامبر آماده می‌شد گفت: سوگند به خدا، هیچ گاه از یاریات دست برنخواهم داشت. آنگاه هاشمیان و مطلبیان را گرد آورد و از آنان خواست در حمایت از رسول خدا (ص) از هیچ کوششی دریغ نوزند. همه حاضران، جز ابولهب، سخن ابوطالب را پذیرفتند.

نیرنگ‌های مردم فریب و مجمع تهمت هماهنگ

پس از آنکه مشرکان از تأثیر در ابوطالب نومید شدند، طرح گفتگوی بی‌واسطه با پیامبر را تصویب کردند، آن‌ها پیشنهاد ثروت کلان، پیشوایی قبیله و پادشاهی قوم را با پیامبر در میان نهادند. زراندوزان مکه، پس از نومی‌دی از این تدبیر به استهزای پیامبر (ص) روی آوردند. درخواست انجام کارهای فرابشری، پرسش‌های بی‌منطق و نامعقول، تهمت سحر و جنون و ... شیوه‌های مبارزه سپاه جهل علیه شخصیت نبی اکرم (ص) بود.

اقدامات علیه بنیان فکری نهضت

کارسازترین سلاح رسول خدا (ص) در دعوت: پیام نهفته در آیات قرآن بود زیرا:

قرآن با تسخیر دلها مشرکان مکه را به واکنش وا می‌داشت.

اقدامات مشرکان علیه قرآن:

۱. تحریم شنیدن قرآن.

۲. ایجاد هیاهو و جنجال هنگام تلاوت قرآن

۳. اسطوره، افسانه و شعر شمردن قرآن

۴. سرگرم کردن مردم به وسیلهٔ معرکه‌گیری چون نصر بن حارث و نقل داستان‌های مردم‌پسند

۵. تردید در وحیانی بودن قرآن

۶. ترویج افسانه‌های منطق‌ستیزی چون افسانه غرانیق

اقدامات علیه حامیان نهضت

دشواری‌سازی شرایط زندگی اسلام‌آوردگان و آزار آنان دو شگرد مشرکان جهت جلوگیری از نفوذ اسلام بود.

تأثیر دو شگرد:

بازگشت تازه اسلام‌آوردگان به دامن کفر و شرک.

کاهش یا از میان رفتن گرایش به پیامبر (ص) در مردم عادی.

شدت فشار بر حامیان و هواداران نهضت: عامل اصلی هجرت به حبشه در سال پنجم بعثت

اهداف هجرت:

۱. هجرت به حبشه روح امید را در مسلمانان ستم‌دیده تقویت می‌کرد.

۲. هجرت راه را برای عمل به تکالیف اسلامی و استمرار تبلیغ در خارج از مکه هموار می‌ساخت.

اقدامات علیه حامیان نهضت

هجرت دوم به حبشه:

پنهانی و بر اساس تجربه‌های مهاجران نخست و با فاصله چند ماه از هجرت نخست تحقق یافت. در این هجرت

شمار فزون‌ترین از مسلمانان، برای حفظ ایمان و ماندن بر عقیده توحیدی، آوارگی در سرزمین‌های ناشناخته را

پذیرفتند.

اقدام‌های مشرکان قریش برای بازگرداندن مسلمانان از حبشه با سخنان هوشمندانه جعفر بن ابی طالب (نماینده پیامبر) بی‌نتیجه ماند.

انزوای سیاسی و محاصره اقتصادی

مبارزه منفی راهی آسان برای به زانو درآوردن اقلیت‌ها در هر جامعه است. سران قبایل و اشراف متنفذ قریش در یک مبارزه منفی جهت به زانو درآوردن پیامبر (ص) و یارانش عهدنامه‌ای به تصویب رساندند و ضمن آویختن آن در کعبه، سوگند یاد کردند که در صورت تسلیم نشدن محمد (ص) در برابر خواسته آنان تا هنگام مرگ بدان وفادار باشند. بندهای این پیمان عبارتند از:

باید هرگونه خرید و فروش با هواداران محمد متوقف گردد.

ارتباط، معاشرت و پیوند زناشویی با مسلمانان ممنوع است.

جبهه مخالف محمد در تمام حوادث و پیشامدها باید مورد حمایت قرار گیرد.

بنی هاشم و بنی عبدالمطلب به ناچار و با پیشنهاد ابوطالب، روابطشان را در محدوده شعب ابوطالب متمرکز کردند.

توفیق دعوت در مکه و زمینه‌های هجرت به مدینه

موفقیت پیامبر (ص) در مکه:

متزلزل ساختن مبانی ارزشی نظام کهن قبیله‌ای و تشکیل جامعه‌ای کوچک متکی بر ارزشهای جدید

یافتن پایگاه و محیطی مستعد جهت از بن بست خارج ساختن نظام کهن جاهلی مهمترین اهداف پیامبر (ص) در مکه بود.

اقدامات:

۱. عرضه اسلام بر قبایلی که برای حج و تجارت به مکه می‌آمدند.

۲. رفتن به خارج مکه و تبلیغ اسلام در نقاط دیگر نظیر طائف.

آخرین توطئه و هجرت پیامبر (ص) به مدینه

بیعت یشریان با پیامبر (ص) زمینه ساز هجرت به مدینه

نشست مشورتی مشرکین در «دارالندوه» به جهت از بین بردن اسلام

نظریات مطرح شده:

۱. به زنجیر کشیدن و سیاه چال افکندن رسول خدا (ص)

۲. تبعید پیامبر (ص) به نقطه‌ای دوردست

۳. کشتن پیامبر (ص) به وسیله نمایندگان کارآموده از هر قبیله

۴. تصویب نظر سوم و آماده باش افرادی از تمام قبایل جهت قتل پیامبر (ص).

فداکاری علی بن ابیطالب (ع) در لیلۃ المبیت و نزول آیه شریفه:

و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله و الله رؤوف بالعباد. از میان مردم کسی است که برای طلب

خشنودی خدا جان خود را می‌فروشد و خدا نسبت به این بندگان مهربان است. (۲۰۷ بقره)

تاریخ پیامبر اسلام (ص) (هجرت و حکومت)

هجرت نقش دینی، اجتماعی و سیاسی آن

الف: واژه شناسی هجرت

هجرت به معنای کوچ و خروج است و در عرف دینی به معنی کوچ از یک سرزمین به منظور حفظ و تحکیم مبانی عقیدتی و ایمانی است.

مهاجر کسی است که از محدوده طاغوت و استبداد خارج می‌شود تا بتواند معاشرت، تربیت و عبادتش را متناسب با شریعت و آرمان خود ترتیب دهد.

در عرف جامعه شناسی، اقوام مهاجر کسانی اند که به انگیزه شغلی و معیشتی و یا علل طبیعی مانند زلزله، قحطی و... و یا به منظور بهره‌وری از مواهب خدماتی و رفاهی به منطقه دیگر کوچ کرده و ساکن شده‌اند.

در عرف سیاسی، کسانی مهاجر شناخته می‌شوند که به سبب گرایش‌های سیاسی و اجتماعی‌شان در وطن خود از امنیت جانی، مالی و حیثیتی برخوردار نیستند و طبعاً به سرزمین دیگر گریخته و یا پناهنده شده‌اند.

ب. فلسفه هجرت در قرآن

انسان در هر جا و هر جامعه‌ای به طبیعت فطری و کمال باطنی خویش دست نمی‌یابد. بنابراین، وظیفه یکایک افراد خواهان تکامل این است که از جامعه‌ای که در آن ظلم، زشتی، انسان‌پرستی و ... رواج دارد روی گردانند و به جمعی که شرایط و زمینه یکتا پرست شدن و ماندن در آن بیشتر است، پیوندند.

بنابر تعالیم اسلام، برای مال‌اندوزی و سلطه‌جویی نباید هجرت کرد، بلکه برای خدا یعنی اقامه آیین و اشاعه شریعت وی باید حرکت نمود. پس اسلام هدف هجرت را از چپاول اقوام و تسلط بر سرزمین‌ها، به هدف معنوی برگرداند.

هدف اصلی اسلام از هجرت یک هدف معنوی برای ارتقا دین و اعتقادات شخص مهاجر است و نه برای چپاول و غارت.

ج. ظرایف سفر معنوی پیامبر

۱. به اتفاق سیره و تاریخ‌نویسان شهر مدینه کاملاً آماده استقبال از پیامبر بود به طوری که هیچ خانه‌ای از خانه‌های انصار نماند، مگر آنکه در آنجا از رسول اکرم سخن می‌رفت، پیامبر (ص) بر عکس بسیاری از رهبران، به محض احساس خطر، پیش از پیروانش از دام بلا نگریخت و آنها را تنها در میان مشکلات و سختی‌ها رها نکرد. بلکه پس از حرکت مهاجران به مدینه تصمیم به هجرت گرفت.

۲. برخلاف بسیاری از رهبران، اموالی را که به رسم امانت نزد رسول (ص) سپرده بودند غنیمت نشمرد و به همراه خود نبرد؛ بلکه علی (ع) را در مکه گذاشت تا سپرده‌های مردم را بدانان بازگرداند، در حالی که همه آن مردم و صاحبان امانت از پیروان وی نبودند.

تأسیس ملت و گسترش اسلام

رسول خدا (ص) روز دوشنبه در دهکده قبا مورد استقبال گروهی از اهالی مدینه و مکه قرار گرفت و تا پایان هفته که منتظر کاروان اهل بیت نبوت و دیگر مسلمانان بود مسجدی بنیاد نهاد.

شور و هیجانی خاص سراسر یثرب را که ساکنانش سه سال در اندیشه ایمان به رسول خدا به سر می‌بردند فرا گرفته بود و همه درباره صفات نیک و اخلاق پسندیده پیامبر سخن می‌گفتند.

طلع البدر علینامن ثنیا ت الوداع

وجب الشکر علینا ما دعا الله داع

ای‌ها المبعوث فیناجئت بالامر المطاع

ماه شب چهارده از «ثنیات الوداع» بر ما طلوع کرد.

سپاس این نعمت تا نیایشگری خدا را می خواند به ما واجب است.

ای فرستاده به سوی ما، آنچه آورده‌ای پیروی خواهد شد.

حضرت پس از استقرار در خانه ابویوب، به اقامه نماز جماعت پرداخت و در اولین خطبه نماز جمعه که با حضور انصار و مهاجران برگزار شد درباره اصول دین با مردم سخن گفت.

تأسیس مسجد به مثابه یک نهاد اجتماعی، نشان وحدت مسلمانان، مرکز آموزش و پرورش و پرستش، مهم‌ترین و نخستین اقدام عملی حضرت محمد (ص) در جهت پیوند دین و دانش بود.

وحدت جامعه در سایه پیوند معنوی افراد

وحدت و پویایی جامعه را تنها جهات سیاسی و حقوقی تأمین نمی‌کند از این رو سیاستمداران کارآزموده، می‌کوشند انقلابی‌ترین آرمان‌های خود را بر سنت‌های اجتماعی و فرهنگی ریشه‌دار و کهن جامعه بنیاد نهند. در آن روزگار قوی‌ترین سنت برای پیوند روح قبایل با یکدیگر «حلف» بود که به انگیزه‌های مختلف بین دو بیگانه، خویشاوندی پدید می‌آورد.

عوامل سبب ساز عقد اخوت بین انصار و مهاجرین:

الف: دوگانگی بین دو قبیله اوس و خزرج عامل وجود رخنه در امت اسلامی بود.

ب: تعصب همشهری‌گری یثربیان و مکیان آینده را در پرده ابهام قرار می‌داد.

ج: تعصبی شدید اعراب بادیه نشین نومسلمان

د: گوناگونی زبان، نژاد و زادگاه این تازه ایمان آوردگان، در آینده نزدیک، دامنه اختلافات را فزونی می‌بخشید.

رهاورد عقد اخوت:

۱. نفوذ دادن هم‌پیمانی دینی و پیوند معنوی به جای تعصب قومی و حزبی به درون شخصیت افراد.

۲. مهاجران که همه دار و ندارشان را در مکه به سودای حفظ دینشان نهاده بودند، در سرپرستی انصار قرار گرفتند و درمزرعه، خانه و آسایش آنان شریک شدند.

۳. احساس مسئولیت مسلمانان در برابر تنگدستی، بیماری و دشواری‌های سیاسی و اجتماعی یکدیگر.

تحلیل پیمان برادری پیامبر (ص) و علی (ع):

اگر عقد اخوت میان رسول خدا (ص) و یک تن از اوس یا خزرج بسته می‌شد، معضل تحریک عواطف دو گروه انصار پیش می‌آمد. پیامبر (ص)، با انتخاب علی (ع)، هم بر همتایی او با خود تأکید ورزید و هم از بروز بحران و تعصبات جاهلی پیشگیری کرد.

همزیستی مسالمت‌آمیز در قالب نخستین قانون اساسی

خصوصیت منحصر به فرد منشور اساسی پیامبر (ص):

این منشور با داشتن بیش از پنجاه بند برای از میان بردن مشکلات اجتماعی، حقوقی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی امروزه مسلمانان نیز سودمند است. بدیع‌ترین ویژگی این قانون، احترام به مخالفان و رسمیت بخشیدن به حقوق اقلیت‌های دینی است.

بخشهای اصلی منشور:

۱. روابط مسلمانان اوس و خزرج و مسئولیت متقابل انصار و مهاجر نسبت به یکدیگر در همان مقطع زمانی خاص.

۲. قرارداد ترک تعرض بین مسلمانان و یهود.

۳. بخش عمومی و جهانی که حافظ وحدت مسلمانان در همه زمان‌هاست.

همزیستی مسالمت‌آمیز در قالب نخستین قانون اساسی

بندهایی از قانون نامه عمومی مدینه چنین است:

۱. مسلمانان ملتی واحدند.
۲. مسلمانان باید عدالت پیشه باشند و در برابر ستمگران متحد گردند؛ هرچند ستمگر، فرزند خودشان باشند.
۳. مسلمانان باید یار و غمخوار هم و یاری کننده بینوایان باشند.
۴. خون همه مسلمانان ارزش یکسان دارد و هیچ امتیازی میان آنان نیست.
۵. هر مسلمانی که به کسی پناه دهد، پناه او نزد همه مسلمانان محترم است.
۶. اگر مسلمانی مسلمان دیگری را بکشد، باید قصاص شود؛ مگر آنکه اولیای مقتول از قصاص چشم ببوشند.
۷. همه مسلمانان باید در پیمان صلح شرکت کنند و هیچ مسلمانی حق ندارد بدون حضور دیگران پیمان صلح منعقد سازد.
۸. اگر فردی از یهود اسلام آورد، از کمک و یاری مسلمانان برخوردار خواهد شد و با مسلمانان دیگر تفاوتی ندارد.
۹. یهود بنی عوف و سایر مسلمانان با مؤمنان در حکم یک امت شناخته می‌شوند با این تفاوت که یهود مطابق دستور دین خود عمل می‌کند و مسلمانان بر اساس اوامر دین خود.
۱۰. اگر مسلمانی پیمان بست، حق ندارد پیمان شکن باشد.
۱۱. تنها مرجع اختلافات قضایی، حقوقی و جنایی رسول خدا (ص) است.
۱۲. امضا کنندگان این پیمان دفاع مشترک از یشرب را به عهده دارند.

مهم‌ترین بند پیمان نامه عمومی مدینه، مرجعیت پیامبر (ص) در اختلافات قضایی، حقوقی و جنایی است.

جهت دهی تدریجی مناسبات اقتصادی به سوی عدالت

عدالت اقتصادی از مهم‌ترین مصادیق قلمرو عدالت:

اعلام و به اجرا گذاشتن حکم تخلف ناپذیر زکات توسط پیامبر (ص) راهی برای اجرای عدالت اقتصادی.

ماهیت جنگ‌های پیامبر (ص)

جنگ از منظر علم فلسفه:

وجود شرور و مفاسدی چون جنگ، لازمه وجودی طبیعت و تراحمات مادی است و عالم طبیعت بدون شر تصور نمی‌شود.

جنگ از منظر علم جامعه‌شناسی:

انسان از سویی زیست اجتماعی دارد و بدون آن ادامه زندگی برایش امکان پذیر نیست. از سوی دیگر عواملی مانند جهل، دوست داشتن خویشتن و منفعت طلبی سبب تراحم بین افراد جامعه می‌شود و از بروز کشمکش گریزی نیست. گذشته از برخی اسباب طبیعی، علل و عوامل خاصی مانند وجود افراد ستمگر و قدرت طلب نیز از دیگر عوامل درگیری است.

ماهیت جنگ‌های پیامبر (ص)

موارد جواز جنگ از منظر قرآن و منابع دینی:

۱. جلوگیری از آلودگی و فساد زمین، محفوظ ماندن پرستشگاه‌ها و جلوگیری از خطر ویرانی مراکزی که درمقابل جباران و طاغوتان از حاکمیت قانون الهی دم می‌زنند.

۲. جلوگیری از ستمگری و دفاع از مظلومان و تنها برای مقابله با موانع کمال، رستگاری و سعادت انسانها.

۳. از نظر اسلام اختلافات دینی نیز توجیه‌گر جنگ نیست و پیروان ادیان و عقاید گوناگون می‌توانند در کنار یکدیگر با مسالمت زندگی کنند و نه تنها از جنگ و خونریزی بپرهیزند، بلکه در ارزش‌های مشترک با یکدیگر همکاری کنند.

خداوند درباره زندگی مسالمت‌آمیز مسلمانان با اهل کتاب، از زبان پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «ای اهل کتاب، بیایید بر آن سخن حق که میان ما و شما یکسان است، استواری بورزیم.»
فلسفه جهاد در اسلام:

سیره عملی پیامبر (ص) در تمامی درگیریها با مشرکان، کفار یا یهودیان، بر ترک تجاوز و ستم استوار بود و اساساً فلسفه جهاد در اسلام، برقراری عدالت و تأمین مصالح واقعی و آزادی‌های مردم، براساس ارزش‌های انسانی و دینی بوده است.

جاودانگی پیامبر (ص) در جنگها: محوریت اعتلای کلمه.

پیامبر (ص) و بسیج نیروها

شیوه‌های پیامبر (ص) جهت بسیج نیروها:

۱. استقبال از رزمندگان و بدرقه آنان

۲. برخورد جدی با کانون‌های تبلیغاتی ضد جنگ و شایعه سازان

۳. نوید پیروزی و تشویق رزمندگان

۴. پیشگام نمودن خویشان در صف مقدم جبهه

۵. طرح مسئله شهادت به عنوان کمال آرمانی انسان و بیان اهمیت جهاد در راه خدا

۶. استفاده از ابزارهای تبلیغاتی مانند اشعار، سرودها و تلاوت قرآن با صوت دلنشین

۷. مانورهای نظامی و تبلیغاتی در هنگام اعزام نیروها

۸. دعا و نیایش برای پیروزی رزمندگان

۹. استقامت و پایداری بی نظیر در میدان جنگ

۱۰. سخنرانی قبل از اعزام نیرو یا درگیری نظامی

۱۱. سهم گرداندن زنان مؤمن در تشویق مجاهدان

۱۲. دیدار با مجروحان و دلجویی از آنان

تدابیر جنگی

مهم‌ترین اصول جنگی پیامبر (ص):

۱. شناسایی دقیق و کامل دشمن از طریق جمع‌آوری اطلاعات، آمار و خبرگیری‌های دقیق.

۲. اجتناب از جنگ‌های همزمان در چند جبهه.

۳. رعایت اصل غافلگیری و مخفی نگه داشتن اسرار نظامی.

۴. فشار اقتصادی بر دشمن.

۵. بهره‌گیری از نیروهای تهاجمی و ضربتی و سرعت در پوشش‌های عملیاتی.

۶. فرماندهی عالی و پیشگامی در تمامی لحظات بحرانی و محورهای تشدید نبرد.

۷. مراقبت کامل وحدت مجاهدان.

۸. بهره‌گیری دقیق و مناسب از شیوه جنگ روانی.

۹. توجه به اصول اخلاقی و انسانی.

۱۰. توجه به نظرها و پیشنهادهای فرماندهان نظامی.

مهم‌ترین عوامل پیروزی مسلمانان در نبردهای مختلف عبارتند از

الف. فرماندهی هوشمندانه پیامبر (ص)

تصمیم‌گیری سریع پیامبر، شجاعت فردی و جسمی، اراده نیرومند، روحیه تزلزل‌ناپذیر، دوراندیشی، شناخت روحیات و استعدادها، اعتماد متقابل و دوستی دوجانبه، رعایت مساوات، بهره‌گیری از شیوه‌های نو، آشنایی و به‌کارگیری اصول جنگ از جمله سه اصل غافلگیری، تمرکز نیروها و رازداری نشان از فرماندهی دقیق پیامبر دارد.

ب. روحیه ایمانی و جنگاوری مجاهدان

هدف و انگیزه توحیدی یاران، توکل به خداوند، یقین به نصرت او، انضباط، آموزش و سازماندهی صحیح و سلاح مناسب و دلدادگی سربازان به فرمانده از این جمله‌اند.

ج. رعایت عدالت در جنگ

۱. تمام نبردهای پیامبر دفاعی و برای تحکیم پایه‌های صلح بوده است.

۲. نبردها غیر نژادی و غیر مادی بودند و جنبه آرمانی و اعتقادی داشتند. این ویژگیها شکست‌ناپذیری را توجیه می‌کند.

۳. سازگاری رفتار و عملکرد حضرت و پایبندی به اصول انسانی از قبیل: عدم تعرض به بی‌گناهان، مراعات حقوق اسیران و مراقبت از مجروحان

حضرت محمد (ص) و مخالفان

یهودیان: عدم اقدام مستقیم یا غیر مستقیم قبایل اوس و خزرج، یهودیان و مشرکین مدینه با پیامبر اسلام (ص):

بند مهم پیمان نامه عمومی مدینه

روحیه قوم گرایی و نژادپرستی یهودیان موجب نقض پیمان ترک تعرض و توطئه توسط یهودیان شد.

اقدامات یهود بر علیه اسلام:

۱. تجاوز یهودیان بنی قینقاعبه حقوق یک زن مسلمان.

۲. توطئه یهودیان بنی نضیر و در نتیجه آن وقوع جنگ احزاب.

۳. فعالیت بنی قریظه در جنگ خندق به نفع قریش.

عوامل مخالفت یهود با اسلام:

۱. مساله تغییر قبله

۲. لجاجت

۳. حسادت

۴. غرور

۵. قومیت گرایی

جریان نفاق و منافقان

منافق ستون پنجم جامعه:

ماهیت نفاق، فریب و دورویی است و حکایت منافقان، حکایت چهره‌های زیبا و مقدس نماست که بر آن نام خدا نقش بسته است. نفاق، پدیده همراه همیشگی تاریخ است.

بر پایه نظر قرآن و دلایل دیگر، کشتزار نفاق مدینه بود و علت عمده آن پدیدار شدن قدرت متشکل و سازمان سیاسی و اجتماعی دولت در آن شهر بوده است.

اقدامات و سیاستهای منافقین برای تضعیف اسلام:

۱. تضعیف روحیه مسلمانان در نبردهای احد و خندق

۲. هم پیمان شدن با یهود بنی نضیر

۳. ایجاد توطئه و شایعه در جنگ تبوک

۴. ایجاد تفرقه میان مسلمانان

۵. تحریک انصار بر ضد مهاجران

۶. احیای کینه‌های اوس و خزرج

۷. بهره‌گیری از سیاست دین در مقابل دین و ساخت مسجد ضرار

۸. نقشه قتل پیامبر (ص) به وسیله گروه دوازده نفری

منافقان دارای یک تشکیلات و سپاه منظم نبودند زیرا:

۱. در داخل طوایف خود سخت گرفتار مؤمنانی بودند که حتی اندکی کجی از راه رسول خدا (ص) رانمی پذیرفتند. آنان سخت مراقب منافقین بودند و محدودیت ویژه‌ای برای آنان به وجود می‌آوردند.

۲. منافقان از یک طایفه خاص نبودند بلکه بین قبایل پراکنده بودند.

منافق در قرآن:

در سوره بقره خصوصیات مومنان در چهار آیه، برای خصوصیات کفار دو آیه ولی بیش از سیزده آیه به معرفی منافقان اختصاص یافته است.

قرآن ویژگیها، رفتارها و هدفهای این گروه را مورد توجه قرار داده است. از نظر قرآن، خطر نفاق برای اسلام و مسلمانان از شرک و کفر کمتر نیست. اینان جامه مسلمانی بر تن دارند، ولی دشمنان داخلی و ستون پنجم جامعه‌اند. بدین سبب رویارویی با آنان از مبارزه با مشرکان و کفار دشوارتر است.

ویژگیهای بارز منافقان عبارتند از:

دروغگویی، تظاهر به اصلاح طلبی، فقدان شعور واقعی، نداشتن اندیشه و فهم درست، سرگردانی و حیرت، شایعه پراکنی، اضطراب درونی، تعصب بیجا، دورویی و لجاجت.

صلح حدیبیه

سال ششم هجرت، با حوادث تلخ و شیرین خود می‌رفت که پایان یابد. ناگهان، پیامبر در رؤیای شیرینی، دید که مسلمانان در «مسجد الحرام»، مشغول انجام مراسم خانه خدا هستند. پیامبر خواب خود را به یاران خویش گفت، و این را به فال نیک گرفت که مسلمانان در همین نزدیکیها به آرزوی دیرینه خود خواهند رسید.

چیزی نگذشت که به مسلمانان دستور داد که آماده «عمره» شوند، و از قبائل مجاور که هنوز به حال شرک باقی بودند دعوت کرد، که با مسلمانان هم سفر گردند. از اینرو، این خبر در همه نقاط عربستان انتشار یافت که مسلمانان در ماه «ذی القعدة» به سوی مکه حرکت می‌کنند و مراسم «عمره» را انجام می‌دهند.

این مسافرت روحانی علاوه بر مزایای معنوی و روحی، یک سلسله مصالح اجتماعی و سیاسی را دربرداشت و موقعیت مسلمانان را در شبه جزیره بالا می‌برد و باعث انتشار آئین یکتاپرستی در میان ملت عرب می‌گشت. اولاً: قبائل مشرک عرب تصور می‌کردند که پیامبر با تمام عقائد و مراسم ملی و مذهبی آنان، حتی فریضه «حج» و «عمره» که یادگار نیاکان آنها است، مخالف است. از این جهت، از محمد و آئین او وحشت و اضطراب داشتند. در این موقع شرکت محمد «ص» و یاران او در مراسم «عمره»، توانست تا حدی از وحشت و اضطراب قبائل مشرک بکاهد، و در عمل روشن کند که پیامبر هرگز با زیارت خانه خدا و فریضه یاد شده که از شعائر مذهبی و رسوم مذهبی آنها است، نه تنها مخالف نیست، بلکه آن را یک فریضه لازم می‌داند، و او بسان پدر بزرگ عرب حضرت «اسماعیل»، در احیاء و ابقاء آنها کوشا است و از این راه می‌تواند قلوب گروهی را که آئین آن حضرت را با شئون ملی و مذهبی خود صد در صد مخالف می‌دانستند، به سوی خود جلب نماید و از وحشت آنها بکاهد.

ثانیاً: اگر مسلمانان در این راه با موفقیت روبرو شوند، و فرائض عمره را آزادانه در مسجد الحرام، در برابر دیده هزاران عرب مشرک انجام دهند، این عمل، تبلیغ عظیمی از آئین اسلام خواهد بود. زیرا در این ایام که مشرکان، از تمام نقاط عربستان در آن سرزمین گرد خواهند آمد، اخبار مسلمانان را به وطن خود خواهند برد و از این طریق ندای اسلام به نقاطی که پیامبر نمی‌توانست در آن روز به آن نقاط مبلغ اعزام کند، خودبخود خواهد رسید، و اثر خواهد گذاشت.

ثالثاً: پیامبر، احترام ماههای حرام را در مدینه یادآور شد و فرمود: «ما فقط برای زیارت خانه خدا می‌رویم»، و به مسلمانان دستور داد که از حمل هر نوع اسلحه، جز شمشیری که مسافر در حال سفر همراه خود حمل می‌کند خودداری کنند. این مطلب، عواطف و تمایلات بسیاری از اجانب را به سوی اسلام جلب نمود، زیرا بر خلاف تبلیغات سوئی که قریش درباره اسلام انجام داده بود، همگی مشاهده کردند که پیامبر گرامی همانند دیگران، جنگ را در این ماهها حرام دانسته و خود طرفدار بقاء این سنت دیرینه است.

رهبر عالیقدر اسلام با خود می‌اندیشید که اگر در این راه توفیقی نصیب مسلمانان گردد، مسلمانان به یکی از آرزوهای دیرینه خود نائل خواهند شد. همچنین، دورافتادگان از وطن، از خویشان و دوستان خود، تجدید دیدار خواهند کرد، و اگر قریش از ورود آنها به سرزمین حرم جلوگیری نمایند، در این صورت حیثیت خود را در جهان عرب از دست می‌دهند.

زیرا نمایندگان عموم قبائل بی طرف خواهند دید که قریش با دسته‌ای که عازم زیارت کعبه و انجام فرائض عمره بودند، و سلاحی جز سلاح مسافر همراه نداشتند، چگونه معامله کردند، در صورتی که «مسجد الحرام» به عموم عرب تعلق دارد، و قریش فقط تولیت مناصب آنجا را دارند.

در این لحظه حقانیت مسلمانان به گونه‌ای روشن تجلی نموده و زورگویی قریش آشکار خواهد شد و بار دیگر قریش نخواهند توانست با قبائل عرب بر ضد اسلام پیمان نظامی تشکیل دهند، زیرا آنها در برابر دیده هزاران زائر، مسلمانان را از حق مشروع خود بازداشتند.

پیامبر جوانب موضوع را بررسی نمود، و دستور حرکت داد، و با هزار و چهارصد، و یا هزار و ششصد، و یا هزار و هشتصد نفر در نقطه‌ای به نام «ذو الحلیفه» احرام بست و هفتاد شتر برای قربانی تعیین نمود، و آنها را نشانه گذاری کرد و از این راه هدف خود را از این سفر آشکار ساخت.

گزارشگران پیامبر، جلوتر از او براه افتادند، تا اگر در نیمه راه به دشمن برخورد نمودند، فوراً پیامبر را مطلع سازند.

در نزدیکی «عسفان»، یک مرد خزاعی که عضو دستگاه اطلاعات پیامبر بود، حضور پیامبر رسید و چنین گزارش داد:

قریش از حرکت شما آگاه شده‌اند، و نیروهای خود را گرد آورده و به «لات» و «عزی» سوگند یاد کرده‌اند که از ورود شما جلوگیری نمایند.

سران و شخصیت‌های مؤثر قریش در «ذی طوی» (نقطه‌ای است در نزدیکی مکه) اجتماع کرده‌اند، و برای جلوگیری از پیشروی مسلمانان، سردار شجاع خود «خالد بن ولید» را با دویست سواره نظام تا «کراع الغمیم» (بیابانی است در هشت میلی عسفان) فرستاده‌اند و آنها در آنجا موضع گرفته‌اند. برنامه آنها اینست که یا از ورود مسلمانان جلوگیری کنند، و یا در این راه کشته شوند.

پیامبر پس از شنیدن گزارش چنین فرمود: وای بر قریش، جنگ آنها را نابود ساخت، ای کاش کار مرا به سائر قبائل بت پرست واگذار می‌کردند که اگر بر من پیروز می‌شدند به هدف خود می‌رسیدند و اگر من بر آنها پیروز می‌شدم در این صورت یا اسلام می‌آوردند، و یا با قدرتهای محفوظ خود با من نبرد می‌کردند. به خدا سوگند در تبلیغ آئین یکتاپرستی، کوشش خواهم کرد تا خدا، یا آن را پیروز گرداند، و یا در این راه جان بسپارم. سپس راهنمایی خواست تا او را از طریقی عبور دهد، که با خالد روبرو نشود. مردی از قبیله «اسلم»، راهنمایی کاروان را بر عهده گرفت و آنها را از دره‌های صعب العبور، گذراند، و در نقطه‌ای به نام «حدیبیه» فرود آورد. ناقه پیامبر در این نقطه زانو زد. پیامبر فرمود: این حیوان به فرمان خداوند در این نقطه خوابید، تا تکلیف ما روشن شود. سپس دستور داد همگی از مرکبها فرود آیند، و خیمه‌ها را برپا کنند.

سواران قریش از مسیر پیامبر آگاه شده فوراً خود را به نزدیکی مسلمانان رسانیدند. اگر پیامبر می‌خواست، به سیر خود ادامه دهد ناچار بود صفوف سواران قریش را بشکافد، و خون آنها را بریزد و از روی کشته‌های آنها بگذرد، در صورتی که همه می‌دانستند که او هدفی جز زیارت و انجام مراسم عمره ندارد و این کار به حیثیت و صلح جوئی پیامبر زیان می‌رساند. وانگهی کشتن این سواران، موانع را از سر راه او بر نمی‌داشت، زیرا قوای امدادی قریش یکی پس از دیگری می‌رسید، و کار خاتمه پیدا نمی‌کرد. علاوه بر این، مسلمانان جز سلاح مسافر، چیز دیگری همراه نداشتند، و با این وضع، نبرد و جنگ هرگز صلاح نبود، و باید مشکل از طریق مذاکره و گفتگو گشوده شود.

روی این جهات، پیامبر پس از فرود آمدن رو به یاران خود کرد و چنین گفت: اگر امروز قریش از من چیزی بخواهند که باعث تحکیم روابط خویشاوندی شود، من آن را خواهم داد، و راه مسالمت را در پیش خواهم گرفت.

سخن پیامبر به گوش مردم رسید و طبعاً دشمن نیز از آن آگاه شد. از این جهت، قریش تصمیم گرفت از هدف نهائی محمد «ص» باخبر شوند. برای کسب اطلاع شخصیت‌هایی را حضور پیامبر فرستادند تا از مقصد واقعی مسلمانان آگاه گردند.

نمایندگان قریش در حضور پیامبر

قریش نمایندگان متعددی حضور پیامبر فرستادند تا هدف او را از این مسافرت به دست آورند.

نخست «بدیل» خزاعی با چند تن از شخصیت‌های قبیله «خزاعه» به نمایندگی از جانب قریش با پیامبر تماس گرفتند. پیامبر به آنها فرمود: «من برای جنگ نیامده‌ام، آمده‌ام خانه خدا را زیارت کنم». نمایندگان برگشتند و حقیقت را به سران قریش رسانیدند، ولی مردم دیرباور قریش، سخنان آنها را نپذیرفتند و گفتند: «به خدا سوگند، ما نخواهیم گذارد او وارد مکه شود، هر چند برای زیارت خانه خدا آمده باشد.»

برای مرتبه دوم، شخص دیگری به نام «مکرز»، به نمایندگی قریش با پیامبر تماس گرفت. او نیز برگشت و سخن «بدیل» را تصدیق کرد اما قریش به گزارش‌های ایندو اعتماد نکردند. برای بار سوم «حلیس بن علقمه» را که رئیس تیراندازان عرب بود، برای ختم غائله حضور پیامبر فرستادند وقتی چشم رسول خدا از دور به او افتاد فرمود: این مرد از قبیله پاک و خداشناسی است. شتران قربانی را جلو او رها کنید، تا بداند که ما برای جنگ نیامده‌ایم و نظری جز زیارت خانه خدا نداریم. چشم «حلیس»، به هفتاد شتر لاغراندازی افتاد که از فرط گرسنگی پشمهای یک دیگر را می‌خوردند. او از همان نقطه برگشت و با پیامبر تماس نگرفت، و با شدت هر چه تمامتر به سران قریش گفت: ما هرگز با شما پیمان نبسته‌ایم که زائران خانه خدا را از زیارت باز داریم.

محمد نظری جز زیارت ندارد. به خدائی که جان من در دست او است اگر از ورود محمد «ص» جلوگیری کنید، من با تمام قبیله‌ام، که عموماً تیراندازان عربند بر سر شما می‌ریزم و ریشه شما را قطع می‌کنم.

سخن «حلیس»، بر قریش گران آمد و از مخالفت او ترسیده، در اندیشه و فکر فرو رفتند، و به او گفتند: آرام باش! ما خود راهی انتخاب می‌کنیم، که مورد رضایت تو باشد.

بالاخره در مرحله چهارم، «عروة بن مسعود ثقفی» را که به عقل و درایت، و خیرخواهی او اطمینان داشتند، به حضور پیامبر روانه کردند. او در آغاز کار نمایندگی قریش را نمی‌پذیرفت، زیرا می‌دید که با نمایندگان سابق چگونه معامله شد. ولی قریش به او اطمینان دادند که مقام و موقعیت او در نظر آنها مسلم است و او را متهم به خیانت نخواهند کرد.

فرزند «مسعود»، بر پیامبر وارد شد و چنین گفت: ای محمد! دسته‌های مختلفی دور خویش گرد آورده‌ای، اکنون تصمیم گرفته‌ای به زادگاه خود (مکه) حمله کنی، ولی قریش با تمام قدرت از پیشروی تو ممانعت خواهند کرد، و نخواهند گذاشت تو وارد مکه شوی. اما من از آن می‌ترسم که این دسته‌ها فردا ترا رها کنند، و از گرد تو پراکنده شوند.

هنگامی که سخن او به اینجا رسید، «ابو بکر» بالای سر پیامبر ایستاده بود، رو به او کرد و گفت: اشتباه می‌کنی، هرگز یاران پیامبر دست از او برنخواهند داشت. عروه، به صورت یک دیپلمات ورزیده، که هدف او تضعیف روحیه محمد و یارانش بود، سخن می‌گفت و سخنان او سرانجام پایان پذیرفت.

فرزند مسعود برای تحقیر مقام پیامبر موقع مذاکره دست به ریش پیامبر می‌برد و سخن می‌گفت. «مغیره بن شعبه»، مرتب روی دست او می‌زد و می‌گفت: ادب و احترام را در نظر بگیر، و به ساحت پیامبر جسارت مکن. «عروة بن مسعود» از پیامبر پرسید این کیست؟ (گویا کسانی که دور پیامبر بودند، چهره‌های خود را پوشانیده بودند). پیامبر فرمود: این برادرزاده تو مغیره، فرزند شعبه است. عروه ناراحت شده گفت: ای حیل‌گر من دیروز

آبروی ترا خریدم. تو چندی پیش از آنکه اسلام بیاوری ۱۳ نفر از مردان ثقیف را کشتی، و من برای خاموش ساختن آتش جنگ میان تیره‌های ثقیف، خونهای آنها را پرداختم.

پیامبر سخن عروه را قطع نمود و هدف خود را از سفر همانگونه که به نمایندگان پیش گفته بود تشریح کرد. ولی برای اینکه پاسخ دندان شکنی به تهدید عروه داده باشد، برخاست، وضو گرفت. «عروه» با چشم خود دید که یاران او نگذاشتند قطره‌ای از آب وضوی او به زمین بریزد.

عروه از آنجا برخاست، وارد محفل قریش گردید. جریان ملاقات و هدف پیامبر را به سران قریش که همگی در «ذی طوی» اجتماع کرده بودند رسانید و نیز افزود و گفت: من شاهان بزرگ را دیده‌ام. قدرت‌های بزرگی، مانند قدرت کسری، قیصر روم، سلطان حبشه را مشاهده کرده‌ام و موقعیت هیچ کدام را میان قوم خود، مانند محمد ندیده‌ام. من با دیدگان خود دیدم که یاران او نگذاشتند قطره آبی از وضوی او به زمین بریزد و برای تبرک آن را تقسیم نمودند. اگر موئی از محمد بیفتد، فوراً آن را برمی دارند. بنابر این، سران قریش باید در این موقعیت خطرناک فکر و تأمل کنند.

پیامبر اسلام نماینده می‌فرستد

تماسهایی که نمایندگان قریش با رهبر عالیقدر اسلام انجام دادند، به نتیجه نرسید. جا دارد پیامبر تصور کند که نمایندگان قریش نتوانستند و یا نخواستند حقیقت را به گوش بزرگان قریش برسانند، و ترس از اتهام، آنان را از صراحت سخن بازداشته است. از این نظر، پیامبر تصمیم گرفت، شخصاً نماینده‌ای به سوی سران شرک بفرستد تا هدف پیامبر را از این مسافرت که جز زیارت خانه خدا چیزی نبود تشریح کند.

مرد زبردستی از قبیله «خزاعه»، به نام «خراش بن امیه» انتخاب گردید. پیامبر شتری در اختیار او گذارد، و او خود را به دسته‌های قریش رسانید، و مأموریت خود را انجام داد. ولی بر خلاف انتظار و بر خلاف رسوم ملل جهان که سفیر از هر نظر مصونیت دارد، شتر وی را پی کرده، و نزدیک بود او را بکشند. اما وساطت تیراندازان

عرب او را از مرگ نجات داد. این کار ناجوانمردانه ثابت کرد که قریش نمی‌خواهند از در صلح و صفا وارد شوند و در صدد روشن کردن آتش جنگند.

چیزی از این حادثه نگذشته بود، که پنجاه نفر از جوانان کارآزموده قریش مأموریت یافتند که در اطراف منطقه سربازان اسلام به گردش بپردازند، و در صورت امکان، اموالی را غارت کرده، و تنی چند را اسیر کنند، ولی این نقشه نقش بر آب شده نه تنها کاری نتوانستند انجام دهند، بلکه همگی دستگیر شده و به حضور پیامبر آورده شدند. با اینکه آنها به مسلمانان تیر و سنگ پرتاب کرده بودند، ولی پیامبر فرمود: همه آنها را آزاد کنید، و بار دیگر روح صلح جوئی خود را ثابت کرد و تفهیم کرد که هرگز فکر نبرد در سر ندارد.

پیامبر نماینده دیگری اعزام می‌کند.

با این همه باز پیامبر گرامی ما از صلح و مسالمت نومید نگشته، و جدا می‌خواست مشکل را از راه مذاکره و دگرگون ساختن افکار سران قریش حل کند. این بار باید کسی را به نمایندگی انتخاب کند که دست او به خون قریش آلوده نشده باشد. بنابر این، علی و زبیر و سایر قهرمانان اسلام که با ابطال عرب و قریش دست و پنجه نرم کرده و گروهی از آنها را کشته بودند، برای نمایندگی صلاحیت نداشتند. سرانجام فکر او به این نقطه منتهی شد که عمر فرزند خطاب را برای انجام این مأموریت انتخاب کند، زیرا او تا آن روز حتی قطره‌ای خون از مشرکان نریخته بود. عمر از پذیرفتن این مأموریت پوزش طلبید و گفت: من از قریش بر جانم می‌ترسم و از فامیل من کسی در مکه نیست که از من حمایت کند. ولی من شما را به شخص دیگری هدایت می‌کنم که انجام این مأموریت در خور قدرت اوست. او «عثمان بن عفان» امویست که با ابوسفیان خویشاوندی نزدیکی دارد، و می‌تواند پیغام شما را به سران قریش برساند.

عثمان برای این کار مأموریت پیدا کرد، و رهسپار مکه گردید. وی در نیمه راه با «ابان بن سعید بن عاص» برخورد نمود، و در پناه او وارد مکه شد. «ابان» تعهد نمود که کسی متعرض او نشود، تا پیام پیامبر را صریحاً برساند، ولی قریش در پاسخ پیام پیامبر چنین گفتند: ما سوگند یاد کرده‌ایم نگذاریم محمد با زور وارد مکه

شود، و با این سوگند دیگر راه برای مذاکره به منظور ورود مسلمانان به مکه بسته است. سپس به عثمان اجازه دادند که کعبه را طواف کند، ولی او به پاس احترام پیامبر، از طواف خانه خدا امتناع ورزید. کاری که قریش درباره عثمان انجام دادند، این بود که از بازگشت او جلوگیری نمودند، و شاید نظرشان این بود، که در این مدت راه حلی پیدا کنند.

بیعت رضوان

بر اثر تأخیر نماینده پیامبر، اضطراب و هیجان عجیبی در میان مسلمانان پدید آمد. وقتی خبر قتل عثمان انتشار یافت، این بار مسلمانان به جوش و خروش افتاده، آماده انتقام شدند. پیامبر نیز برای تحکیم اراده و تحریک احساسات پاک آنها، رو به مسلمانان کرد و چنین گفت:

از اینجا نمی‌روم تا کار را یکسره کنم.

در این لحظه که خطر نزدیک بود، و مسلمانان با ساز و برگ جنگی بیرون نیامده بودند، پیامبر تصمیم گرفت که پیمان خود را با مسلمانان تجدید کند. از اینرو، برای تجدید پیمان زیر سایه درختی نشست، و تمام یاران او دست وی را به عنوان بیعت و پیمان وفاداری فشردند، و سوگند یاد کردند که تا آخرین نفس از حریم آئین پاک اسلام دفاع کنند. این رویداد، همان پیمان «رضوان» است که در قرآن کریم چنین وارد شده است:

«خداوند از مؤمنانی که زیر درخت با تو پیمان بستند، خوشنود شد، و از وفا و خلوص آنها آگاه بود، که آرامش روحی کامل برایشان فرستاد، و آنان را به فتحی نزدیک پاداش داد.

پس از پیمان، تکلیف مسلمانان روشن شد، یا قریش به آنان راه می‌دهند و آنان به زیارت خانه خدا موفق می‌شوند، و یا با سرسختی قریش روبرو شده و به جنگ خواهند پرداخت. قائد بزرگ مسلمانان در این فکر بود که قیافه عثمان از دور پیدا شد، و این خود طلیعه صلحی بود که پیامبر خواهان آن بود. عثمان مراتب را به

عرض پیامبر رسانید و گفت: مشکل قریش سوگندیست که یاد کرده‌اند، و نماینده قریش در پیدا کردن راه حل این مشکل، با شما سخن خواهد گفت.

سهیل بن عمرو با پیامبر تماس می‌گیرد

برای بار پنجم «سهیل بن عمرو»، با دستورات مخصوصی از جانب قریش مأمور شد، که غائله را تحت یک قرارداد خاصی که بعداً می‌خوانیم خاتمه دهد. وقتی چشم پیامبر به «سهیل» افتاد، فرمود: «سهیل» آمده است قرارداد صلحی میان ما و قریش ببندد. سهیل آمد و نشست، و از هر دری سخن گفت و مانند یک دیپلمات ورزیده عواطف پیامبر را برای انجام چند مطلب تحریک کرد.

او چنین گفت: ای ابو القاسم! مکه حرم و محل عزت ما است. جهان عرب می‌داند، تو با ما جنگ کرده‌ای. اگر تو با همین حالت که با زور و قدرت توأم است وارد مکه شوی، ضعف و بیچارگی ما را در تمام جهان عرب آشکار می‌سازی. فردا تمام قبائل عرب به فکر تسخیر سرزمین ما می‌افتند، من ترا به خویشاوندی که با ما داری، سوگند می‌دهم و احترامی را که مکه دارد و زادگاه تو است یادآور می‌شوم... وقتی سخن «سهیل» به اینجا رسید، پیامبر کلام او را قطع کرد، و فرمود: منظورتان چیست؟

گفت: نظر سران قریش اینست که امسال از این نقطه به مدینه باز گردید و انجام مراسم عمره را به سال آینده موکول کنید. مسلمانان می‌توانند سال آینده مانند تمام طوائف عرب در مراسم حج شرکت کنند، مشروط بر اینکه بیش از سه روز در مکه نمانند و سلاحی جز سلاح مسافر همراه نداشته باشند.

مذاکرات سهیل با پیامبر سبب شد که یک قرارداد کلی و وسیعی میان مسلمانان و قریش بسته شود. او در شرایط و خصوصیات پیمان، فوق العاده سختگیری می‌کرد. گاهی کار به جایی می‌رسید که نزدیک بود رشته مذاکرات صلح قطع شود، ولی از آنجا که طرفین به صلح و مسالمت علاقمند بودند، دو مرتبه رشته سخن را به دست گرفته در پیرامون آن سخن می‌گفتند.

مذاکرات هر دو نفر، با تمام سختگیری‌های سهیل به پایان رسید و قرار شد مواد آن در دو نسخه تنظیم گردد و به امضاء طرفین برسد.

بنا به نوشته عموم سیره نویسان، پیامبر علی را خواست و دستور داد، که پیمان صلح را به شرح زیر بنویسد:

پیامبر به امیر مؤمنان فرمود بنویس:

«بسم الله الرحمن الرحيم» و علی نوشت.

سهیل گفت: من با این جمله آشنائی ندارم و «رحمان» و «رحيم» را نمی‌شناسم.

بنویس باسمک اللهم. یعنی به نام توای خداوند.

پیامبر موافقت کرد به ترتیبی که سهیل می‌گوید، نوشته شود و علی نیز آن را نوشت. سپس پیامبر به علی دستور داد که بنویسد:

هذا ما صالح عليه محمد رسول الله: یعنی این پیمانی است که محمد، پیامبر خدا با سهیل نماینده قریش بست

سهیل گفت: ما رسالت و نبوت ترا به رسمیت نمی‌شناسیم. اگر معترف به رسالت و نبوت تو بودیم، هرگز با تو از در جنگ وارد نمی‌شدیم. باید نام خود و پدرت را بنویسی و این لقب را از متن پیمان برداری. در این نقطه، برخی از مسلمانان راضی نبودند که پیامبر تا این حد تسلیم خواسته سهیل شود. ولی پیامبر با در نظر گرفتن یک رشته مصالح عالی که بعداً تشریح می‌شود خواسته سهیل را پذیرفت و به علی «ع» دستور داد که لفظ «رسول الله» را پاک کند.

در این لحظه علی «ع» با کمال ادب عرض کرد: مرا یارای چنین جسارت نیست، که رسالت و نبوت ترا از پهلوی نام مبارکت محو کنم. پیامبر از علی خواست که انگشت او را روی آن بگذارد تا او شخصاً آن را پاک کند و علی انگشت پیامبر را روی آن لفظ گذارد و پیامبر لقب «رسول الله» را پاک نمود.

گذشت و مسالمتی که رهبر عالیقدر اسلام، در تنظیم این پیمان از خود نشان داد، در تمام جهان بی سابقه بود. زیرا او در گرو افکار مادی و احساسات نفسانی نبود، و می دانست که واقعیات و حقائق، با نوشتن و پاک کردن عوض نمی شود. از این جهت، برای حفظ پایه های صلح در برابر تمام سخت گیری های سهیل، از در مسالمت وارد شد، و گفتار او را پذیرفت.

تاریخ تکرار می شود

نخستین شاگرد ممتاز مکتب پیامبر، علی «ع» با همین گرفتاری روبرو گردید. از این نظر، نسخه دوم نفس نبوی، در مراحل زیادی با هم تطابق پیدا نمود. در آن لحظه که امیر مؤمنان از پاک کردن لفظ «رسول الله» امتناع ورزید، پیامبر گرامی «ص» رو به علی «ع» کرد و از آینده پسر عم خود علی که کاملاً با وضع پیامبر مشابه بود، چنین گزارش داد:

علی! فرزندان این گروه ترا به چنین امری دعوت می نمایند و تو با کمال مظلومیت به چنین کاری تن می دهی. این مطلب در خاطره علی «ع» باقی بود تا اینکه جریان جنگ صفین پیش آمد و پیروان ساده لوح امیر مؤمنان، تحت تأثیر تظاهرات فریبنده سربازان شام که بفرماندهی معاویه و عمروعاص با علی جنگ می کردند قرار گرفته و علی را وادار کردند که تن به صلح بدهد.

برای نوشتن صلح و قرارداد، انجمنی ترتیب داده شد.

دبیر امیر مؤمنان «عبید الله بن ابی رافع»، از طرف امیر مؤمنان مأموریت یافت صلح نامه را چنین بنویسد:

«هذا ما تقاضی علیه امیر المؤمنین علی. در این لحظه «عمرو عاص»، نماینده رسمی معاویه و سربازان شام رو به دبیر علی «ع» کرد و گفت: نام علی و نام پدر او را بنویس، زیرا اگر ما او را رسماً امیر مؤمنان می دانستیم، هرگز با او از در نبرد وارد نمی شدیم. در این باره سخن به طول انجامید، امیر مؤمنان حاضر نبود بهانه به دست دوستان ساده لوح بدهد. پاسی از روز با طرفین کشمکش داشت تا اینکه به اصرار یکی از افسران خود، اجازه داد لفظ امیر مؤمنان را پاک کند، سپس فرمود:

«الله اکبر سنة بسنة»: این روش، مطابق روش پیامبر است و داستان حدیبیه و یادآوری پیامبر را به مردم بازگو کرد.

متن پیمان حدیبیه

سرانجام پس از توافق در عناوین پیمان، قراردادی میان پیامبر و قریش، تحت شرایطی بسته شد که مواد آن را یادآور می‌شویم:

۱ قریش و مسلمانان متعهد می‌شوند که مدت ده سال جنگ و تجاوز را بر ضد یکدیگر ترک کنند، تا امنیت اجتماعی و صلح عمومی در نقاط عربستان مستقر گردد.

۲ اگر یکی از افراد قریش بدون اذن بزرگتر خود از مکه فرار کند و اسلام آورد، و به مسلمانان بپیوندد، محمد باید او را به سوی قریش بازگرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست آن را به مسلمانان تحویل بدهد.

۳ مسلمانان و قریش می‌توانند با هر قبیله‌ای که خواستند پیمان برقرار کنند.

۴ محمد و یاران او امسال از همین نقطه به مدینه باز می‌گردند، ولی در سالهای آینده می‌توانند آزادانه، آهنگ مکه نموده و خانه خدا را زیارت کنند، مشروط بر اینکه سه روز بیشتر در مکه توقف ننمایند، و سلاحی جز سلاح مسافر، که همان شمشیر است همراه نداشته باشند.

۵ مسلمانان مقیم مکه، به موجب این پیمان می‌توانند آزادانه شعائر مذهبی خود را انجام دهند، و قریش حق ندارد آنها را آزار دهد، و یا مجبور کند که از آئین خود برگردند و یا آئین آنها را مسخره نماید (۱۶).

۶ امضاءکنندگان متعهد می‌شوند که اموال یکدیگر را محترم بشمارند، و حيله و خدعه را ترک کرده و قلوب آنها نسبت به یکدیگر خالی از هرگونه کینه باشد.

۷ مسلمانانی که از مدینه وارد مکه می‌شوند، مال و جان آنها محترم است.

این متن پیمان صلح حدیبیه است و ما آنها را از مدارک گوناگونی جمع آوری کردیم که به برخی از آنها در پاورقی اشاره شد. پیمان با مواد یاد شده در دو نسخه تنظیم گردید. سپس گروهی از شخصیت‌های قریش و اسلام، پیمان را گواهی کرده، یک نسخه به «سهیل» و نسخه دیگر به پیامبر تقدیم گردید.

سروش آزادی

سروش آزادی از لابلای این پیمان به گوش هر خردمند بی غرضی می‌رسد. با اینکه هر یک از مواد این پیمان قابل تقدیر است، ولی نقطه حساس و شایان توجه آن، همان «ماده دوم» است که آن روز خشم گروهی را برانگیخت. یاران پیامبر از این تبعیض، فوق العاده ناراحت شدند و حرفهائی را که نباید درباره تصمیم رهبری مانند پیامبر اسلام بزنند، زدند، این ماده مانند مشعل فروزان هنوز می‌درخشد، و طرز تفکر پیامبر را در نحوه تبلیغ و اشاعه اسلام معرفی می‌نماید و از ظاهر آن، احترام وصف ناپذیری که آن رهبر عالیقدر نسبت به اصول آزادی قائل بود، کاملاً هویداست.

پیامبر گرامی در برابر اعتراض دسته‌ای از یاران خود، که چرا ما پناهندگان قریش را تحویل دهیم، ولی آنان موظف به تحویل فراری ما نباشند، چنین فرمود: «مسلمانی که از زیر پرچم اسلام به سوی شرک فرار کند، و محیط بت پرستی و آئین ضد انسانی را بر محیط اسلام و آئین خداپرستی ترجیح دهد، حاکی از این است که اسلام را از جان و دل نپذیرفته و ایمان او بر پایه صحیح استوار نبوده است و چنین مسلمانی به درد ما نمی‌خورد. و اگر ما پناهندگان قریش را تحویل می‌دهیم، از این نظر است که اطمینان داریم خداوند وسیله نجات آنها را فراهم می‌آورد.

نظر پیامبر با اصول و موازین عقل و منطق همراه بود، و این مطلب با گذشت زمان، به خوبی آشکار شد. زیرا چیزی نگذشت که بر اثر حوادث ناگواری که از این ماده متوجه قریش می‌گردید، خود آنان، خواستار الغاء این ماده گردیدند. چنانکه مشروحاً بیان خواهد شد.

این ماده، پاسخ کوبنده ایست نسبت به غرض ورزی بسیاری از خاورشناسانی که اصرار می‌ورزند علت پیشرفت اسلام را، همان زور شمشیر قلمداد کنند. آنان نمی‌توانند این افتخار را برای اسلام ببینند که چگونه در مدت کوتاهی بسیاری از اقطار زمین را فرا گرفت. ناچار برای مشوب ساختن اذهان، غرض ورزی نموده، علت پیشرفت آن را قدرت و زور بازوی مسلمانان معرفی می‌کنند، در صورتی که این پیمان در شبه جزیره در حضور رهبر، در برابر دیدگان هزاران نفر بسته شد، کاملاً می‌تواند روح اسلام و تعالیم عالی آن را، منعکس سازد. با این همه، بسیار دور از واقع بینی است که بگوئیم: زور شمشیر باعث پیشرفت اسلام و مسلمانان گردیده است.

قبیله «خزاعه»، در سایه ماده سوم با مسلمانان هم پیمان شده و قبیله «بنی کنانه» که دشمنان دیرینه «خزاعه» بودند، پیوستگی خود را با «قریش» اعلام کردند.

آخرین تلاش برای حفظ صلح

مقدمات پیمان و متن آن، کاملاً حاکی است که بسیاری از آن جنبه تحمیلی داشته است و اگر پیامبر زیر بار این پیمان رفت، و حاضر شد لقب «رسول الله» را از متن آن بردارند و پیمان، مانند پیمانهای دوران جاهلیت با لفظ «بسمک اللهم» نوشته شود، همه، برای حفظ صلح و برقراری امنیت در محیط عربستان بود. اگر او حاضر شد پناهندگان مسلمان قریش را، به مقامات حکومت بت پرستی تحویل دهد، مقداری برای لجاجت سهیل بود. اگر پیامبر (برای حفظ حقوق این دسته و مراعات افکار عمومی که مخالف با تبعیض در تحویل دادن پناهندگان بودند)، تسلیم خواسته سهیل نمی‌شد رشته مذاکرات قطع می‌شد و صلح انجام نمی‌گرفت. و این نعمت بزرگ که آینده آثار چشمگیر آنرا ثابت کرد، از دست می‌رفت. از اینرو، پیامبر برای حفظ هدف بالا، همه فشارها و تحمیلها را پذیرفت، تا مقصد بزرگ که این گونه ناملائمات در برابر آن ناچیز است از دست نرود. پیامبر افکار عمومی و حقوق این دسته را مراعات می‌نمود، «سهیل» روی لجاجت خاصی که داشت، باعث روشن شدن آتش جنگ می‌شد که جریان زیر شاهد گویای مطلب است:

مذاکرات پیامون مواد پیمان به آخر رسیده و علی «ع» مشغول نوشتن آن بود که ناگهان «ابو جندل»، فرزند «سهیل»، نماینده و نویسنده قرارداد صلح از طرف قریش، در حالی که زنجیر به پای داشت، وارد جلسه شد. همه از ورود او تعجب کردند، زیرا او مدتها بود که در زندان پدر در حالی که پاهای او به زنجیر بسته شده بود بسر می‌برد. او زندانی بیگناهی بود و گناه او این بود که آئین یکتاپرستی را پذیرفته و در شمار علاقمندان سرسخت پیامبر درآمده بود. «ابو جندل»، از مذاکراتی که در اطراف زندان صورت می‌گرفت، به دست آورده بود که مسلمانان در «حدیبیه» فرود آمده‌اند. از این جهت، با تدبیر مخصوصی از زندان گریخته و از بیراهه از میان کوهها خود را به مسلمانان رسانید.

همین که دیدگان «سهیل»، به فرزند خویش افتاد به اندازه‌ای ناراحت شد که از شدت خشم برخاست و سیلی محکمی بر صورت وی نواخت. سپس رو به پیامبر کرد و گفت: این نخستین فرد است که باید به حکم ماده دوم پیمان، به مکه بازگردد. یعنی فراری ما را تحویل بدهی. جای گفتگو نیست که ادعای «سهیل» کاملاً واهی و بی اساس بود، زیرا هنوز پیمان درست روی کاغذ نیامده و به امضاء طرفین نرسیده بود. پیمانی که هنوز مراحل نهائی را طی نکرده است، چگونه می‌تواند مدرک برای یک طرف شود. از این جهت پیامبر فرمود:

هنوز پیمان امضاء نشده است. «سهیل» گفت: در این صورت من تمام مطالب را نادیده گرفته، و اساس آن را بهم می‌زنم. او به قدری در گفتار خود اصرار کرد که دو شخصیت بزرگ از قریش، به نام «مکرز» و «حویطب»، از سختگیری «سهیل» ناراحت شده، فوراً برخاستند و «ابو جندل» را از دست پدر گرفته وارد خیمه‌ای کردند و به پیامبر گفتند: ابو جندل در پناه تو باشد.

آنان از این طریق می‌خواستند نزاع را خاتمه دهند، ولی اصرار «سهیل» تدبیر آنها را باطل کرد و روی سخن خود ایستاده گفت: پیمان از نظر مذاکره تمام شده بود. سرانجام پیامبر ناچار گشت، آخرین تلاش را برای حفظ پایه صلح که برای انتشار اسلام فوق العاده مغتنم بود انجام دهد. از این جهت، راضی شد ابو جندل همراه پدر خود به مکه بازگردد، و به عنوان دلجوئی به آن مسلمان اسیر چنین گفت:

ابو جندل! شکیبائی را پیشه خود ساز! ما خواستیم پدرت، از طریق لطف و محبت، تو را به ما بیخشد، اکنون که او نپذیرفت، تو صابر و بردبار باش، و بدان خداوند برای تو و گرفتاران دیگر راه فرجی باز می‌کند.

جلسه به آخر رسید. نسخه‌های پیمان امضاء شد. سهیل و دوستان او راه مکه را پیش گرفته و ابو جندل نیز در حمایت «مکرز» و «حویطب» به مکه بازگشت و پیامبر به عنوان خروج از احرام در همان نقطه شتر خود را نحر کرد، و سر خود را تراشید، و گروهی نیز از وی پیروی نمودند.

ارزیابی پیمان حدیبیه

پیمان صلح میان پیامبر و سران شرک بسته شد و پس از ۱۹ روز توقف در سرزمین «حدیبیه»، مسلمانان به سوی مدینه و بت پرستان به سوی مکه بازگشتند.

هنگام نوشتن پیمان، و پس از آن، اختلافات و مشاجراتی میان یاران رسول خدا در گرفت. دسته‌ای آن را به نفع اسلام و گروه انگشت شماری آن را بر خلاف مصالح اسلام تشخیص دادند. اکنون که چهارده قرن از انعقاد پیمان می‌گذرد، ما با واقع بینی دور از هرگونه تعصب، پیمان حدیبیه را ارزیابی می‌نمائیم و به گوشه‌ای از این مشاجرات اشاره کرده و از این فصل می‌گذریم.

ما تصور می‌کنیم که این صلح صد در صد به نفع اسلام تمام شد و پیروزی آن را قطعی ساخت. اینک دلایل آن:

۱ نبردها و هجومهای پی در پی قریش، و تحریکات داخلی و خارجی آنها که به طور اختصار در بیان حوادث «احد» و «احزاب» از نظر خوانندگان گذشت فرصت نمی‌داد که پیامبر اسلام، به نشر و تبلیغ آئین اسلام در میان قبائل و نقاط خارج از عربستان بپردازد. از اینرو، اوقات گرانبهای او بیشتر صرف دفاع و عقیم ساختن نقشه‌های خطرناک دشمن می‌شد، ولی پس از پیمان، خاطر مسلمانان و قائد اعظم آنان از ناحیه جنوب آرام گشت، و زمینه برای تبلیغ اسلام در نقاط دیگر فراهم گردید. اثر این آرامش پس از دو سال آفتابی شد، زیرا در صلح حدیبیه هزار و چهارصد نفر در رکاب پیامبر اکرم بودند، ولی دو سال بعد که پیامبر به طور رسمی برای

فتح مکه حرکت کرد، ده هزار نفر زیر پرچم اسلام همراه پیامبر حرکت نمودند و این تفاوت بارز، نتیجه مستقیم پیمان «حدیبه» بود.

زیرا دسته‌ای از بیم قریش نمی‌توانستند به مسلمانان بپیوندند، ولی پس از آنکه قریش موجودیت اسلام را به رسمیت شناخته، و قبائل را در پیوستن به اسلام آزاد گذاردند، ترس و لرز از قبائل زیادی برداشته شد، و مسلمانان توانستند با فکر آزاد به تبلیغ اسلام پردازند.

۲دومین نتیجه‌ای که مسلمانان از این پیمان بردند، این بود که پرده آهنینی که مشرکان میان مردم و آئین اسلام پدید آورده بودند، از میان رفت. در نتیجه، رفت و آمد به مدینه آزاد گردید و آنان در مسافرت‌های خود به مدینه، با مسلمانان تماس بیشتری گرفته و از برنامه‌های سودمند و تعالیم عالی اسلام آگاه شدند.

نظم و انتظام مسلمانان، اخلاص و پیروی بی چون و چرای افراد باایمان از پیامبر، عقل و هوش مشرکان را می‌ریود. وضوء و نظافت مسلمانان در اوقات نماز، و صفوف فشرده آنها و سخنرانیهای گرم و شیرین پیامبر، آیات لذت بخش قرآن که در نهایت سلاست و فصاحت بود، آنان را به اسلام علاقمند می‌کرد. از طرف دیگر، مسلمانان پس از این پیمان، به عناوین گوناگونی به مکه و نواحی آن مسافرت می‌کردند و در تماسهای مختلفی که با بستگان و دوستان دیرینه خود می‌گرفتند، از اسلام تبلیغ می‌نمودند و مزایای اسلام و قوانین و آداب و حلال و حرام آن را به آنها گوشزد می‌کردند. و این خود سبب می‌شد که دسته زیادی از سران شرک، مانند خالد بن ولید و عمرو عاص پیش از فتح مکه به مسلمانان بپیوندند و این گونه آشنائی به حقیقت اسلام، مقدمات فتح مکه را پی ریزی کرد و موجب شد که پایگاه عظیم بت پرستی، بدون کوچکترین مقاومت، به تصرف مسلمانان درآید و مردم دسته دسته به آئین اسلام وارد شوند. چنانکه در حوادث سال هشتم، به طور مشروح خواهد آمد. این پیروزی بزرگ، نتیجه تماسهای نزدیک، از بین رفتن ترس و وحشت، آزادی دعوت و تبلیغ اسلام می‌باشد. تماس نزدیک سران شرک به هنگام بستن پیمان با پیامبر، بسیاری از عقده‌های روحی آنان را گشود. زیرا اخلاق عظیم پیامبر و نرمش و تحمل او در برابر سخت گیری طرف، و تلاشهای صادقانه او برای حفظ صلح، ثابت کرد که او سرچشمه خلق عظیم انسانی است.

با اینکه او ضربه‌های سنگینی از قریش دیده بود، ولی قلب او پر از عواطف بشردوستی بود. بویژه، قریش با دیدگان خود دیدند که در بستن پیمان و مواد تحمیلی آن، با افکار دسته قابل ملاحظه‌ای از اصحاب خود مخالفت کرد و احترام حرم و خانه خدا و زادگاه (مکه) را بر تمایلات گروهی ترجیح داد.

این نوع رفتار، همه تبلیغات سوئی را که پیرامون روحيات پیامبر شده بود، خنثی کرد و ثابت نمود که او یک مرد انسان دوست و صلح جو است که حتی اگر روزی قدرتهای عربستان را قبضه کند، با دشمنان خود از در کینه و عداوت وارد نخواهد شد. زیرا جای گفتگو نیست که اگر پیامبر همان روز از در جنگ وارد می‌شد، بر همه آنها پیروز می‌گشت و به تعبیر قرآن همه آنها پا به فرار می‌گذاشتند، چنانکه می‌فرماید:

«اگر با افراد کافر نبرد می‌کردید، آن‌ها فرار می‌کردند و یار و یآوری پیدا نمی‌نمودند»

با این حال، او با مسالمت و نرمش بی‌مانندش، مراتب عواطف و محبت خود را به جهان عرب ابراز نمود و تبلیغات سوء را بی‌اثر گذارد.

روی این دلایل، به عظمت گفتار امام صادق «ع» پیرامون این صلح پی می‌برید که فرمود: «و ما كان قضية اعظم بركة منها» یعنی: هیچ جریانی در تاریخ زندگانی پیامبر اسلام سودمندتر از پیمان صلح حدیبیه نبوده است.

حوادث آینده ثابت کرد که اعتراضات انگشت شماری از یاران پیامبر که در رأس آنها عمر بن خطاب بود درباره این پیمان و مواد آن کاملاً بی‌اساس بوده است. سیره نویسان، تمام خصوصیات سخنان معترضان را درج کرده‌اند، برای اطلاع به سیره ابن هشام بازگشت شود.

ارزیابی پیمان از اینجا معلوم می‌گردد: هنوز پیامبر اکرم به مدینه نرسیده بود که سوره فتح که نوید پیروزی برای مسلمانان می‌داد، نازل گردید، و این کار را مقدمه پیروزی دیگری که همان فتح مکه است تلقی نمود. چنانکه می‌فرماید:

«إنا فتحنا لك فتحا مبينا»

قریش برای الغاء یکی از مواد، اصرار می‌کنند

چیزی نگذشت حوادث تلخ، قریش را وادار کرد که از پیامبر درخواست کنند که ماده دوم پیمان را لغو کند. همان ماده‌ای که خشم یاران پیامبر را برانگیخت و پیامبر روی سخت‌گیری فوق‌العاده «سهیل» زیر بار آن رفت. آن ماده این بود که: «حکومت اسلام موظف است، فراریان مسلمان قریش را به حکومت مکه تحویل دهد، ولی قریش موظف نیستند که فراری مسلمانان را به خود آنها تحویل دهند». این ماده در آن روز خشم گروهی را برانگیخت، ولی پیامبر با چهره باز آن را پذیرفت و فرمود: خداوند برای ضعفای اسلام که اسیر جنگال قریش هستند، راه نجاتی فراهم می‌سازد. اینک راه نجات، و علت لغو شدن این ماده:

مسلمانی به نام «ابو بصیر»، که مدتها در زندان مشرکان بسر می‌برد، با تدابیر مخصوصی به مدینه گریخت. دو شخصیت بزرگ به نام «ازهر» و «اخنس»، با پیامبر گرامی مکاتبه نموده و یادآور شدند که طبق ماده دوم، باید «ابو بصیر» را بازگردانید و نامه را به مردی از «بنی عامر» و غلام خود تسلیم کردند که به پیامبر اسلام رسانند.

پیامبر طبق تعهدی که کرده بود به «ابو بصیر» گفت: باید پیش قوم باز گردی و هرگز صحیح نیست ما از در حيله با آنان وارد شویم. من مطمئن هستم که خداوند وسیله آزادی تو و دیگران را فراهم می‌سازد. ابوبصیر گفت: آیا مرا به دست مشرکان می‌سپاری تا از دین خدا بازگردانند. پیامبر باز جمله یاد شده را تکرار نمود و او را به دست نمایندگان قریش سپرد و به سوی مکه حرکت داد. وقتی آنان به «ذی الحلیفه (۲۴)» رسیدند، ابوبصیر از فرط خستگی به دیواری تکیه زد. در آن حال، با قیافه‌ای دوستانه به آن مرد «عامری» گفت: شمشیرت را بده تا تماشا کنم. وقتی شمشیر به دست او رسید، آن را از غلاف بیرون کشید و در همان لحظه آن مرد عامری را کشت. «غلام» از فرط وحشت پا به فرار گذارد و به مدینه آمد و جریان را به عرض رسول خدا رسانید و گفت: ابوبصیر رفیق مرا کشت. چیزی نگذشت که ابوبصیر وارد شد و سرگذشت خویش را بازگو کرد و گفت:

ای پیامبر خدا تو به پیمان خویش عمل نمودی، ولی من حاضر نیستم به دسته‌ای که با آئین من بازی می‌کنند بییوندم. وی این جمله را گفت و ساحل دریا را که کاروان قریش از آنجا عبور می‌کرد، در پیش گرفت و در نقطه‌ای به نام «عیص» مسکن گزید. مسلمانان مکه، از سرگذشت ابو بصیر آگاه شدند، قریب هفتاد نفر از چنگال قریش فرار کرده و در مقر او گرد آمدند. هفتاد نفر مسلمان توانا که از شکنجه قریش به ستوه آمده بودند، نه زندگی داشتند و نه آزادی. تصمیم گرفتند که کاروانهای تجارتي قریش را غارت نمایند و یا به هر کس از آنها دست یابند بکشند. آنان آنچنان ماهرانه نقش خود را بازی کردند که قریش را به ستوه آوردند تا آنجا که قریش با پیامبر اسلام مکاتبه نمودند که این ماده را با رضایت طرفین الغاء کند و آنها را به مدینه باز گرداند. پیامبر، ماده مزبور را با رضایت هر دو دسته ملغی ساخت و فراریان را که در نقطه عیص مسکن گزیده بودند، به مدینه فرا خواند.

و از این راه وسیله‌ای برای عموم فراهم آمد و قریش فهمیدند که مرد با ایمان را برای همیشه نمی‌توان در بند نگاه داشت و بند کردن او از آزاد کردنش خطرناکتر است، زیرا روزی که فرار می‌کند، با دلی پر از عقده انتقام خود را از دشمنان می‌گیرد.

زنان مسلمان به قریش تحویل داده نمی‌شدند

پیمان حدیبیه به امضاء رسید. ام کلثوم دختر «عقبه بن ابی معیط»، از مکه وارد مدینه شد. برادران او به نام «عمار» و «ولید»، از پیامبر خواستند که طبق ماده دوم خواهر آنها را بازگرداند. پیامبر فرمود: زنان مشمول ماده یاد شده نیستند و آن ماده راجع به مردان است و آیه دهم از سوره ممتحنه نیز تکلیف آنها را روشن کرد. مضمون آیه اینست که: «هرگاه زنان با ایمان به سوی پیامبر آمدند، لازم است ایمان آنها آزمایش شود، اگر در ایمان خود استوار بودند نباید به سوی کافران بازگردند، زیرا زن مسلمان بر کافر حرام است.

اعلام جهانی رسالت

در سال ششم هجرت، اسلام بیشتر بخش جزیره العرب را زیر پرچم توحید و تعالیم اخلاقی خود قرار داد و موقیعت لازم را برای عرضه این فرهنگ ناب را به سایر ملل جهان فراهم آورد.

از میان ۱۸۵ نامه و میثاق نامه که برای دعوت به اسلام یا پیمان، نوشته شده، ۶۸ نامه برای پادشاهان، بزرگان قبایل و راهبان است. نامه به خسرو پرویز پادشاه ایران و هرقل قیصر روم از مهمترین این نامه‌هاست. این نامه‌ها حاوی دعوت به اسلام، توحید و یکتاپرستی بود.

ایمان به راه راستین (مباهله)

«فمن حاجک فیه من بعد ما جائک من العلم فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساءنا و نساءکم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین»

«ای پیامبر هر کس پس از این حقیقت با تو مجادله کند بگو بیایید تا پسران خویش و پسران شما، زنان خویش و زنان شما، جان‌های خویش و جانهای شما را فرابخوانیم، آن گاه همدیگر را به دعا نفرین کنیم تا لعنت و عذاب الهی بر دروغگویان باد» (آل عمران آیه ۶۱).

نجران تنها منطقه حجاز که مردم دست از بت پرستی کشیده و به آیین مسیحیت گرویده بودند.

رسول خدا (ص) به اسقف نجران نامه‌ای نوشت و آنان را دعوت به اسلام نمود. گروهی متشکل از ۶۰ نفر به عنوان هیئت نمایندگی نجران و به سرپرستی سه پیشوای بزرگ مذهبی وارد مدینه شد و پس از گفتگو، پیشنهاد مباهله کرد.

فتح مبین و عفو عمومی

نقض پیمان صلح حدیبیه توسط قریش: زمینه ساز فتح مکه در سال هشتم هجری:

بیش از یک سال از انعقاد و صلح حدیبیه، بین پیامبر اسلام (ص) و کفار قریش می‌گذشت. بر طبق مفاد این قرارداد، دو طرف می‌بایستی به مدت ۱۰ سال معترض یکدیگر نشوند و هر طرف می‌توانست با هر گروه و قبیله‌ای که می‌خواست پیمان صلح را امضا کند. پس از قرارداد حدیبیه، قبیله بنی خزاعه با مسلمین و دشمن دیرینه آنان یعنی بنی کنانه با قریش هم پیمان شدند. پس از گذشت ۱۸ ماه از صلح حدیبیه، گروهی از قریش با گروهی از قبیله هم پیمان خود، بر سر قبیله بنی خزاعه حمله ور شدند و حدود ۲۳ نفر از آنان را کشتند.

افرادی از قبیله خزاعه نزد رسول خدا (ص) آمدند و زبان به شکایت گشودند و از آن حضرت تقاضای یاری کردند. پیامبر نیز تقاضای آنان را پذیرفته وعده نصرت و یاری دادند.

از آنجا که این عمل قریش، نقض پیمان حدیبیه بود، پیش بینی می‌شد آنان دوباره خواستار تجدید پیمان شوند. پیامبر (ص) در این مورد پیش گویبکرده، فرمودند: بزودی ابوسفیان برای تجدید پیمان حدیبیه و تمدید آن خواهد آمد.

ابوسفیان وارد مدینه شد و با رسول خدا (ص) ملاقات کرد و تقاضای تجدید پیمان را مطرح ساخت؛ ولی جوابی نشنید. لذا عده‌ای از اصحاب، همچون علی و زهرا (علیهما السلام) را واسطه قرار داد؛ ولی آنها هم در این مورد اقدامی نکردند.

حج براءت و حج ولایت

جنگ تبوک در سال نهم هجری منزلتی ویژه در گسترش اسلام داشت زیرا؛

۱. شکست مسلمانان از رومیان در جنگ موته را جبران کرد.
۲. دشمنان داخلی و خارجی فهمیدند که قدرت اسلام به جایی رسیده که می‌تواند در نقاط دوردست با بزرگ‌ترین قدرت‌ها که قصد تجاوز به سرزمین، آیین و عقاید اسلامی را داشته باشند مقابله کند.

۳. پس از این جنگ شرک و بت پرستی تقریباً از مدینه رخت برپست و نمایندگان قبایلی که تا آن روز مسلمان نشده بودند، دوران شرک و بت پرستی را خاتمه یافته دانسته و برای اعلان اسلام یا عقد پیمان همزیستیوارد مدینه شدند.

نزول سوره توبه و مأموریت پیامبر (ص) جهت ریشه کن کردن شرک و بت پرستی در حجاز:

شان نزول آیات اول سوره براءت:

۱. اعلام بیزاری خدا و رسولش از مشرکان

۲. ممنوعیت دخول کفار به کعبه

۳. ممنوعیت انجام اعمال حج توسط مشرکین

۴. منع طواف کعبه با بدن عریان

۵. لزوم پایبندی به پیمان عدم تعرض توسط کسانی که با پیامبر اسلام (ص) پیمان دارند و فرصت حداکثر چهار ماه برای کسانی که عهدی نبسته‌اند. گروه دوم باید پس از انقضای چهارماه تکلیف خود را با حکومت اسلامی روشن کنند. (اسلام بیاورند و یا مهبای جنگ باشند).

اعلام حج براءت: اثبات حقانیت علی (ع)

واپسین حج یا حج ولایت

يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ: ای پیامبر! آنچه را که از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است به مردم ابلاغ کن که اگر این کار را انجام ندهی، رسالت خود را ابلاغ نکرده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ خواهد کرد؛ بدرستی که خداوند کافران را هدایت نمی‌کند (سوره مائده، آیه ۶۷).

شأن نزول آیه: اعلام روح اسلام یعنی خلافت و جانشینی در مکانی به نام غدیر خم

واپسین حج یا حج ولایت

دو نکته مهم درباره حادثه غدیر:

۱. حادثه غدیر اولین سند و آخرین سند ولایت امام علی (ع) نمی‌باشد؛ زیرا پیامبر (ص) قبل از غدیر در مناسبت‌های گوناگون ولایت و جانشینی علی (ع) را یادآور شده است. آخرین سند، وصیتی بود که اگرچه نانوشته ماند، از هر سند مکتوب و مهر شده‌ای این معنا را بهتر اثبات می‌کند. موضوع غدیر و حدیث آن بر اعلان ولایت و جانشینی امام علی (ع) مشهور و متواتر است.

۲. برخی از علمای اهل سنت مانند فخر رازی و قاضی عضد ایچی با تشکیک در مفاد حدیث، کلمه مولی را به معنای ناصر و امثال اینها تفسیر نموده و ادعا می‌کنند این حادثه بر ولایت علی (ع) دلالت نمی‌کند بلکه پیامبر اسلام (ص) بر لزوم دوستی علی (ع) تاکید کرد. اینان می‌گویند: مَفْعَل (مولی) به معنای أَفْعَل (أولی) نیامده است.

سخن علامه امینی پیرامون معنای مولی

علامه امینی با بررسی دقیق علمی و با ذکر شواهد فراوان قرآن، حدیث، لغت و استشهداد به سخنان ادیبان و لغت‌شناسان بزرگ، اثبات کرده که در هر سه عرصه، کاربرد «مولی» بهمعنای «أولی» شایع و رایج است و این به معنای اثبات امامت الهی امام علی (ع) است. در قرآن و کتب حدیث ۲۷ معنا برای ولی وجود دارد که:

کاربرد برخی از این معانی در این حدیث مستلزم کفر، کاربرد برخی دیگر مستلزم کذب و کاربرد برخی دیگر بی‌فایده یا غیرممکن است.

فقط ۱۰ معنا از معانی ۲۷ گانه مطابق با مضمون حدیث است. در ۹ معنا از این ۱۰ معنا مناقشه و اشکال وجود دارد و فقط یک معنا منطقی و صحیح است. آن معنا همان اولی (سزاوار) در تصرف است. به وسیله این معنا ولایت بلافضل امام علی (ع) اثبات می‌شود.

اصول، شیوه‌ها و اهداف حکومتی حضرت محمد (ص)

۱. بر خلاف زندگی قبیله‌ای که تربیت افراد را در چارچوب‌های محدود شکل می‌داد افراد را فراتر از محدودیت‌های قومی تربیت می‌کرد.

۲. در دوران سیزده ساله درگیری فکری با نظام جاهلی به جای اقدام از راه غلبه و قهر، با ایجاد روحیه اخوت میان مسلمانان همدلی به وجود آورد.

۳. با طرح مفهوم سیاسی بیعت از همان ابتدا و نخستین بار در رویداد انذار خویشاوندان نزدیک و سپس در بیعت عقبه اول، بستر سازمان فکری و ایده فرهنگی واحد را فراهم ساخت.

۴. اساسی‌ترین اقدام در جهت شکل‌گیری امت اسلامی و تثبیت حکومت، هجرت از مکه به مدینه بود که با پشتوانه آیات نورانی قرآن به عنوان تکلیف شرعی مورد تأکید قرار گرفت.

۵. در پرتو تعالیم اسلام نظام اجتماعی و حکومتی خود را بر پایه تعاون و همکاری دولت و ملت قرار داد.

۶. بر اساس آموزه‌های الهی، به مسلمانان آموخت که علاوه بر دفاع از جان و مال و ناموس، میهن، آزادی، استقلال و دین خویش، موظفند به دفاع از ستمدیدگانی برخیزند که به تنهایی از عهده دفاع و یا مقابله با متجاوز بر نمی‌آیند و از مسلمانان استمداد می‌کنند.

۷. پرهیز از بخل، حسد، طمع، مردم‌فریبی و آراستگی به عفو، عطوفت، پارسایی و ساده‌زیستی القبای زندگی‌اش بود.

۸. در میان محرومان ظهور کرد و از آنها مردمی مورد احترام جهانیان ساخت.

۹. بر سرپرده اندیشه سیاسی‌اش پرتو لاله‌الا الله تجلی داشت و در تمام رفتار سیاسی‌اش کارکرد این اندیشه

یعنی فلاح و رستگاری همه انسانها هدف بود: قولوا لا اله الا الله تفلحوا

علل و عوامل گسترش و انتشار اسلام

الف. زمینه‌ها و بسترهای موجود در شبه جزیره عربستان:

۱. زندگی قبیله‌ای و نقش محوری شیخ قبیله.

۲. نبود سلطه خارجی.

۳. وضعیت ممتاز و امنیت مکه از نظر تقدس.

۴. موقعیت تجاری و ویژگی‌های اعراب.

۵. موقعیت و اوضاع مدینه به لحاظ اختلافات قبیله‌ای، وجود ادیان بزرگی چون یهودیت و مسیحیت و وجود

امکانات اقتصادی و رفاهی.

ب. قرآن و سیره پیامبر (ص):

اسلام دعوتش را بر سه اصل حکمت، پند نیکو و مجادله‌أحسن بنا نهاده و تابلو جاودانه گسترشش را «لا

اکراه فی الدین» قرار داده است. مهم‌ترین علت موفقیت و گسترش اسلام، قرآن و سیره پیامبر (ص) بود.

قرآن کریم و گسترش اسلام

الف. تصور قرآن از خدای کریم به گونه‌ای است که به آسانی فهمیده و تصدیق می‌شود.

ب. مطالب موجود در قرآن فراتر از از اوضاع و احوال، زمان و مکان خاص است.

ج. تکیه قرآن بر وجه اشتراک خود با سایر ادیان الهی.

د. خصوصیات ادبی قرآن از قبیل فصاحت، بلاغت و نزول تدریجی قرآن.

سیره، سیما و اخلاق پیامبر اکرم (ص) و گسترش اسلام

وجود پیامبر اکرم (ص) و شخصیت معنوی وی در گسترش اسلام اهمیت فراوان دارد:

خصوصیات روحی و اخلاقی پیامبر (ص) از جمله جذبه پیامبر (ص) در جذب دوستان فراوان: «انما بعثت لاتمم مکارم الاخلاق». و خوش خلقی وی «آنک لعلی خلق عظیم» درس آموز و سازنده است.

شاگرد مکتب او، امام علی (ع) فرموده است: کان رسول الله (ص) أحسن خلقا خلقا.

انس بن مالک (خادم پیامبر) گفته است: خدمت رسول الله (ص) عشر سنین فما قال لی أف قطّ.

جلوه‌هایی از اخلاق خاتم الانبیاء (ص)

۱. در جنگ احد بعد از شکسته شدن دندانهای پیشین پیامبر (ص) یارانش گفتند: چه می‌شود که بر دشمنان

نفرین کنی؟ پیامبر (ص) پاسخ داد: من به امن و نفرین مبعوث نشده‌ام، بلکه برای دعوت و رحمت برانگیخته شده‌ام. بارخدایا، قوم مرا هدایت کن که ایشان خیر و صلاح خود را نمی‌دانند.

۲. در تمام عمر هرگز برای خود از کسی انتقام نگرفت. حتی از زن یهودی که به وسیله گوشت گوسفند قصد مسمویتش را داشت، گذشت و از وی انتقام نگرفت.

۳. بسیار امانتدار بود: در ایام جنگ خیبر چوپانی به نام اسود که اجیر یکی از یهودیان بود و گوسفندان او را به چرا می‌برد، اسلام آورد و به پیامبر گفت: با این گوسفندان که صاحبان آن با شما در حال جنگ‌اند چه کنم؟ حضرت فرمود گوسفندان را به صاحبش بازگردان.

۴. از انس بن مالک رسیده است که: رسول خدا (ص) چون از کنار کودکان می‌گذشت به ایشان سلام می‌کرد.

۵. پس از مصالحها یهودیان خبیث گروهی از مسلمانان شتابان به سوی نخلستانهای یهودیان رفتند پیامبر (ص) مانع کار آنان شد و فرمود: بدانید کسی که به همپیمانی غیرمسلمان، ستم روا دارد یا بر او عیب نهد، یا او را به کاری بیش از طاقتش وادارد، یا از او چیزی بدون رضایتش بگیرد، من روز رستاخیز معارض وی خواهم بود.

۶. پس از فتح مکه از تمام آزار و اذیت‌های مکیان چشم پوشی کرد و آنان را آزاد ساخت.

۷. در هیچ نبردی از برابر دشمن نگریخته امام علی (ع) فرمود: هنگامی که آتش جنگ برافروخته و خونین می‌شد ما به پشتیبانی رسول خدا (ص) خود را از خطر محفوظ می‌داشتیم با آنکه هیچ از ما نزدیکتر به دشمن نبود.

۸. قرآن کریم دعوت رسول خدا (ص) را بر اساس حکمت، اندرز نیکو و جدال احسن می‌داند. گزارش شده است مرد جوانی به حضور حضرت رسید و گفت: ای محمد مرا در زناکاری رخصت ده. یاران بر وی بانگ زده و او را سرزنش کردند. پیامبر فرمود: ای جوان پیش آی. مرد جوان خدمت حضرت آمد و نشست. پیامبر به او فرمود: آیا این کار را برای مادر خود دوست داری؟ جوان گفت: نه به خدا فدایت گردم. پیامبر فرمود: سایر مردم نیز این کار را برای مادرانشان دوست ندارند. سپس همین گونه درباره دختر، خواهر، عمه و خاله جوان پرسش نمود و همان جواب را از جوان شنید و همان پاسخ را به او داد. آنگاه دست بر شانه آن جوان نهاد و گفت: بارخدا، گناهِش را بیمارز، دلش را پاک ساز و عفتش را مصون دار. راوی حدیث می‌گوید: آن جوان پس از آن به هیچ وجه گرد این امور نگشت.

۹. سیمای پیامبر (ص) اغلب خندان بود. عبدالله بن حارث می‌گوید: هیچ کس را به مانند رسول خدا خندان ندیدم.

۱۰. علی (ع) فرموده است: پیامبر چنان بود که کسی چون بی مقدمه او را می‌دید از هیبتش بیم داشت و چون به وی نزدیک می‌شد و او را می‌شناخت به وی عشق می‌ورزید.

ساده زیستی، تواضع، عفت طبع و علو، مدارا با دوست و دشمن، مهر و عطوفت، اعتکاف و روزه داری و بسیاری دیگر از فضایل اخلاقی از خصوصیات منحصر به فرد آن حضرت است.

از سقیفه تا قتل عثمان

مقدمه: سرشت حق جوی انسان

۱. انسان در پی اثبات و توجیه باورهای خویش است و همه نیروهای حیاتی را بسیج می‌کند تا گذشت قرن‌ها گرد فراموشی بر موضوع مورد اعتقادش نیاشد.

۲. حق بدان علت که حق است، هرچند جنبه اعتقادی نیز نداشته باشد. مورد دفاع جدی نوع انسان است، تا آنجا که بسیاری از متفکران ملل غیرمسلمان در موضوع خلاقیت و «بیان حق» و شخصیت مردان صحنه خلافت، با اندیشه، منطق و استدلال وارد میدان مطالعه، تحقیق و اظهار نظر شده‌اند؛ چنانکه همه انسان‌های آگاه هنوز از حکم نادرست علیه سقراط، گاليله، و ... تأسف می‌خورند.

دلایل نیاز به جانشین پیامبر (ص):

۱. دلایل و فلسفه بعثت پیامبران (ص)، مانند قانون ثابت و ضروری هدایت عمومی.

۲. نیاز جامعه به زمامدار.

۳. لزوم ارتباط بین عالم ربوبی و عالم انسانی.

۴. تفسیر و بیان اصول کلی دین و آیات قرآن.

۵. تأکیدهای قرآن بر نقش جانشین پیامبر (ص) در تکمیل دین و اتمام نعمت.

مقدمه: سرشت حق جوی انسان

پیامبر (ص) برای خود جانشین انتخاب کرد زیرا:

۱. سیره مستمر پیامبر (ص) بر تعیین جانشین حتی در سفرهای کوتاه مدت دلالت داشت.
۲. پیامبر (ص) با توجه به شناختی که از اصحاب داشته و اهمیتی که برای دین و لزوم استواری و ماندگاری آن بدور از تحریفات و انحرافات قائل بوده، به ضرورت تعیین جانشین واقف بود.
۳. علیرغم وجود مراتب معنوی اصحاب، سرپیچی از فرمان پیامبر (ص)، در میان آنان بی سابقه نبوده است لذا پیامبر با شناخت کامل از اصحاب جانشین انتخاب کرد.
۴. سیره دیگر پیامبران بر انتصاب جانشین شایسته دلالت دارد، نادیده گرفتن این امر از سوی پیامبر خاتم (ص) کوتاهی در انجام رسالت شمرده می‌شود.
۵. پیام نص قرآن که با تأکید «بلغ» و تهدید «إن لم تفعل» و تضمین و تأمین «والله یعصمک»، ثمره ۲۳ سال تلاش و تبلیغ را در گروه آن قرار می‌دهد، ابلاغ توحید، معاد، روزه، اعلان محبت و... نمی‌باشد بلکه ضرورت تعیین جانشین است؛ عواملی همچون: اندیشه کودتا توسط منافقین، رحلت پیامبر (ص) به سرای دیگر و مدعیان دروغین نبوت و مرتدان گواه این ضرورت است.

اصرار پیامبر (ص) بر اعزام سپاه اسامه

دور ساختن عوامل توطئه از مدینه هنگام رحلت = علت اصرار پیامبر (ص) بر اعزام سپاه اسامه

طبیعی نمایاندن امارت جوان کمتر از بیست سال بر همه صحابه و خنثی کردن بهانه کم سن بودن علی (ع) = علت انتخاب اسامه ۲۰ ساله به عنوان فرمانده سپاه

بروز شکافها

جلوگیری از نوشتن نامه = مصیبتی برای اسلام و مسلمین

احمد حسین یعقوب: پیامبر (ص) در نگارش نامه اصرار نورزید زیرا:

با پای فشاری پیامبر (ص)، شخص معترض و طرفدارانش نیز بر نظر خود پای می فشردند و حتی برای کرسی نشاندن مدعا و خواسته خویش به کوشش‌هایی دست می‌زدند. کمترین دستاورد این تلاش، بی ثمر شدن آن نگاشته بود. در کنار آن، خطر بزرگی اصل دین و تمام دعوت ۲۳ ساله پیامبر (ص) را تهدید و حتی قرآن را نیز از اعتبار ساقط می‌کرد.

جریان سقیفه و شکل‌گیری خلافت ابوبکر

«وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل أفان مات أو قتل إنقلبتم علی أعقابکم»

محمد فقط فرستاده خداست. و پیش از او فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد یا کشته شود شما به گذشته بر می‌گردید.....»

علت تشکیل سقیفه از طرف انصار:

رویاری با کردار برخی از مهاجران بود نه موضعگیری در برابر وصایای پیامبر (ص) و دشمنی با امام علی (ع).

جریان سقیفه و شکل‌گیری خلافت ابوبکر

عوامل پیشگامی انصار در تشکیل جلسه تعیین جانشین:

۱. آگاهی از جریان‌ات پشت پرده و پنهانی که پس از غدیر خم برای کنار زدن امام علی (ع) به وجود آمد.

۲. تخلف برخی از سران مهاجر از پیوستن به سپاه اسامه و اخلاص در حرکت آن.

۳. جلوگیری از آوردن کاغذ و دوات برای پیامبر.

۴. پیشگویی آن حضرت درباره پیدایش آشوب‌ها در آینده نزدیک.

۵. ترس از قریش جهت انتقامجویی آنان در مورد کشتگان‌شان در جنگ‌های بدر، احد و خندق.

۶. نقشی که انصار برای هجرت پیامبر (ص) ایفا کرده بودند و حضرت را از توطئه قریش نجات دادند.

۷. رودست نخوردن از قریش در امر خلافت.

جنگ‌های رده و واقعیت از دین برگشتگان

ارتداد و مدعیان دروغین نبوت و مستنکفین پرداخت زکات = دو پدیده پس از رحلت پیامبر (ص):

بسیج نیروها توسط حکومت مرکزی برای نبرد با مرتدان:

ارتداد بهانه‌ای برای سرکوبی مخالفان خلافت بود زیرا:

برخی که مهر ارتداد بر پیشانی‌شان خورد، افرادی بودند که سازمان سیاسی و حکومتی جدید را قبول نداشتند و پرداخت زکات را به این حاکمان را مشروع و انجام وظیفه الهی نمی‌دانستند.

گذر از درخانه فاطمه (س)

پس از جریان سقیفه گروهی از حامیان امام علی (ع) در خانه فاطمه (س) گرد آمده بودند و درباره آنچه باید انجام شود به گفتگو پرداختند. ابوبکر و عمر آنان را به بیعت در مسجد فرا خواندند؛ ولی آنها سر باز زدند.

گروه مسلح، خانه علی (ع) را محاصره و تهدید کردند که اگر علی (ع) و هوادارانش از خانه خارج نشوند و با خلیفه بیعت نکنند، آن را به آتش خواهند کشید. علی (ع) بیرون آمد و کوشید با مطرح کردن حق خود، اعتراض خویش را آشکار سازد. بی‌درنگ خشونت و شدت آشکار شد، شمشیرها از نیام برآمد و عمر و گروهش کوشیدند به درون خانه فاطمه (ع) نفوذ کنند. فاطمه (س) خشمگین در برابرشان ایستاد و با لحنی ملامت‌آمیز

فریاد زد: شما بیکر رسول خدا (ص) را بر زمین نهادید و بدون مشورت و محترم شمردن حقوق ما تصمیم گرفتید. در پیشگاه خداوند می گویم شتابان از اینجا بیرون روید و گرنه به پیشگاهش شکوا می‌کنم. این امر بر پیچیدگی موقعیت افزود و گروه مسلح بدون به دست آوردن بیعت علی (ع)، پس از رفتارهایی نامناسب ناگزیر خانه را ترک گفتند.

علیرغم فشارها و تهدیدات همه‌جانبه علی (ع) تن به سازش نداد و تا هنگامی که اساس دین را در معرض خطر ندید، بر این موضع خویش استوار ماند. چون احتمال پایمال شدن رنج‌های پیامبر (ص) جدی شد، علی و پیروانش ناگزیر با خلیفه مصالحه کردند.

فدک نمادی از معنایی عظیم

تصرف منطقه اقتصادی فدک در پی گردآوری زکات و سامان بخشیدن درآمدها توسط ابوبکر.

در فرهنگ شیعه «فدک» نمادی از معنایی بزرگ است که هرگز در چهارچوب آن قطعه زمین نمی‌گنجد و همین معنای رمزی است که درگیری را از مخاصمه سطحی و محدود به مبارزه‌ای سیاسی تبدیل می‌کند. منازعه فدک در واقع فریاد اعتراض یادگار رسول خدا (ص) به انحراف پدید آمده در جهان اسلام است.

فدک نمادی از معنایی عظیم

خطبه حضرت زهرا (س) درباره فدک:

سرور بانوان جهان پس از سپاس پروردگار، گواهی به رسالت پیامبر (ص)، سفارش به حفظ قرآن، تبیین زحمات پیامبر (ص) در تقویت راه هدایت و سعادت بشر، نقش مهم علی (ع) در دفاع از اسلام را یادآور شد و با انتقاد از بی وفایی مردم درباره فدک چنین استدلال کرد:

ای پسر ابوقحافه، آیا در قرآن است که تو از پدرت ارث ببری ولی من از پدرم ارث نبرم؟! «لقد جئت شیئاً فریاً» (کاری عجیب و ناپسند کرده‌ای) خداوند می‌فرماید: «إن ترک خیراً الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف

حقا علی المتقین». آیا خداوند متعال در این آیه همه مردم را به طور عموم در نظر نگرفته، همه طبقات شامل این آیات نیستند؟ آیا شما در تشخیص عموم و خصوص و دلالت آیات، از پدر و پسرعمویم آگاه‌ترید؟ ... آگاه باشید، گفتنی‌ها را گفتم. یقین دارم خواری، شما را فراگرفته است و گفتن حقیقت با شما سودی ندارد؛ ولی چه کنم اندوه طغیان کرد، سینه‌ام تنگ شد و اتمام حجت کردم.

آری، شما آنچه می‌خواستید به چنگ آوردید. بر مرکب مراد سوار شدید و آن را رام خویش ساختید؛ ولی ننگ حق‌کشی برای شما باقی ماند و داغ آن، چنان بر پیشانی‌تان نقش بست که تا پایان کار جهان محو نخواهد شد. در آخرت نیز آتش عذابی که بر دل‌ها اثر می‌کند و آنها را می‌گذارد، گریباتان را خواهد گرفت. «وسیعلم الذین ظلموا ای منقل ینقلبون»

اقدامات ابوبکر در دوران خلافت

۱. اعزام سپاه برای سرکوبی مرتدان (جنگ‌های رده)

۲. گرفتن فدک از حضرت فاطمه (س)

۳. اعزام سپاه اسامه به مرزهای روم:

لشکر اسامه علیرغم درگیر نشدن با سپاه روم، مأموریت موفقیت داشت زیرا:

الف. روحیه مسلمانان که در نتیجه آشوبهای داخلی و نگرانی‌های موجود پس از رحلت پیامبر (ص) روبه ضعف نهاده بود تقویت شد.

ب. به دشمنان خارجی که گمان می‌کردند پس از رحلت نبی اکرم (ص) مسلمانان آسیب پذیرند پاسخی مناسب داد.

۴. فتح ناحیه حیره در سال ۱۲ هجرت

۵. پیروزی بر شام در سال ۱۳ هجرت

۶. تعیین رسمی خلیفه بعد از خود

خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ ق)

نکات:

۱. قلمرو خلافت او با طراحی ویژه نبردها در عمق خاک همسایه‌های قدرتمند ایران و روم در حال گسترش بود.

۲. وی نخستین خلیفه‌ای است که «امیرالمؤمنین» خوانده شد.

۳. علیرغم ثروتمندی به اشرافیگری و تن‌پوش‌های گرانبها و گردآوری طلا و نقره دلبستگی نداشت و کارگزارانی را که چنین نبودند نیز توبیخ می‌کرد.

۴. وضع مقررات درباره اهل ذمه، قرار دادن دیوان و دفتر برای مالیات و بیت المال، ایجاد پایگاه‌های نظامی، تسخیر سراسر جزیره العرب، جداسازی شام و مصر از چنگ امپراطوری روم و فتح ایران از مهمترین دستاوردهای خلافت ده ساله عمر است.

۵. بی توجهی خلیفه به شکایت ابولؤلؤ (فیروز) از بی‌عدالتی و رفتار تبعیض آمیز اربابش مغیره بن شعبه (امیرکوفه) را سبب اصلی کشته شدن خلیفه به دست وی دانسته‌اند؛ شاید بتوان دست امویان را در ترور خلیفه نشان داد و ابولؤلؤ نیز ابزار دست امویان قرار گرفته است.

انگیزه‌ها و اسباب فتوحات

فتوحات با دیدگاه نظری و سیره عملی پیامبر (ص) ناسازگار بود زیرا:

۱. اهتمام افزون خلفا به جنگ و گسترش حوزه نفوذ اسلام از راه خشونت و لشکرکشی بود. درحالی که سیره پیامبر (ص) فتح دل‌ها و انقلاب درونی انسانها بود.

۲. فتوحات آشکارا از ارزش مکتب فکری و تربیتی اسلام می‌کاست. زیرا قرآن کریم به روشنی بیان می‌کند که هدف بعثت پیامبران و حکومت آنان، گسترش عدالت اجتماعی و تربیت معنوی مردم است نه تأسیس امپراتوری قیصری و کسرای، استثمار، برده‌گیری عمومی و به دست آوردن غنیمت‌های بی‌کران جنگی.

۳. فاتحان نومسلمانان به جای نفوذ اسلام به اعماق روحشان و تربیت صحیح اسلامی در توفان کامجویی و خوشگذرانی غوطه ور شده و مختصر معنویت دینی را نیز از دست دادند.

۴. در سیره نبوی ابتدا آموزش و کسب معنویات و فضائل سپس جهاد و دفاع. شمشیرها و انسان‌های آموزش یافته، توانستند رسالت خود را نیک به انجام رسانند؛ پدیده‌ای که متأسفانه در دوران خلفا از یاد رفت بطوری که نفوذ حکومت مرکزی گسترده ولی از مسلمان مؤمن و پرهیزگار خبری نبود

به واسطه کشورگشایی حکومت اسلامی به امپراتوری‌هایی چون ایران و روم تبدیل شد و بسیاری از صحابه در سایه مقام یا ثروت به فساد گراییدند و جامعه اسلامی با سرعتی که متصور نبود در کام دنیاطلبی فرد غلتید و به خصوص حکام و کارگزاران آنها با نام اسلام، پای بر جای پای قیصر و کسرا و فرعون نهادند.

تعبیر امام علی (ع) درباره سربازان عصر پیامبر (ص):

سربازان اسلام بصیرت‌ها و اندیشه‌های روشن خود را بر شمشیرهای خود حمل می‌کردند.

علل و اسباب فتوحات

تفاوت در کیفیت فتح ایران و روم:

در فتح ایران برخی نبردها چون قادسیه و فتح مداین به طول انجامیده و با کشته‌های بسیار همراه بوده است، اما در بسیاری مناطق با حداقل خونریزی و با تسلیم و صلح و سازش و تعیین جزیه و خراج به سامان رسیده است.

عوامل شکست ساسانیان:

درباره علل پیروزی مسلمانان دیدگاه‌های مختلف وجود دارد. این دیدگاه‌ها عبارتند از:

۱. ناخشنودی مردم از حکومت ساسانی، بیدادگری شاهان، تجمل پرستی کارگزاران ساسانی، تبعیض‌ها و امتیازات طبقاتی.

۲. بی روح شدن آیین زرتشتی و گرایشها و انشعابات آن.

۳. فروریختگی باورها نسبت به حفظ نظام ساسانی و فقدان انگیزه‌های دفاعی در سطوح متفاوت فرماندهی تا سربازان.

۴. همراهی فعال مسیحیان عرب مجاور مرزهای امپراطوری ساسانی با عربهای مسلمان و مهاجم.

۵. مجذوبیت و دلنشین بودن اصول وحدت و برابری و عدالت خواهی اسلام.

۶. ایمان جنگجویان مسلمان و تعصب نسبت به اعتقادات و مأموریت و اهداف دینی آنان.

علل و اسباب فتوحات

نظریه مختار:

مجموعه‌ای از این عوامل اسباب پیروزی مسلمانان را فراهم ساخته است. آموزه‌های اسلام و تعالیم عدالت خواهانه آن بیشترین نقش را ایفا کرده است.

عده‌ای هزیمت سریع لشکریان ساسانی در جنگ قادسیه را توجیه کرده و قائلند:

ستاره شناسی رستم و وزیدن توفانی شدید در جهت مقابل سپاهیان ساسانی عامل اصلی شکست سپاه ساسانی بود.

ممنوعیت نگارش احادیث

منع تدوین حدیث به بهانه حمایت از قرآن از زمان خلیفه اول آغاز و با بخشنامه خلیفه دوم شدت یافت.

پیامد منع حدیث در کلام امام علی (ع):

مردم در فساد و جنایت همدستان شدند، از دین فاصله گرفتند، بر دروغگویی پیمان بستند و از راستگویی پروا کردند. بدین ترتیب، فضایل اهل بیت و صحابه عالیقدر فراموش شد و جمعیت رو به گسترش مسلمانان از درک حقیقت اسلام و قرآن محروم ماند.

اقدامات خلیفه دوم:

۱. گسترش غیر اصولی فتوحات و کشورگشایی.

۲. منع تدوین حدیث.

۳. تبعیضات قومی میان مهاجران و انصار در تقسیم اموال.

۴. تفاوت نهادن میان مسیحیان عرب و غیرعرب.

۵. جلوگیری از ورود غیرعرب به مدینه به بهانه پیشگیری از آلوده شدن شهر.

خلافت عثمان (۲۴-۳۵ ق.)

عثمان ۷۰ ساله توسط شورای شش نفره که بوسیله عمر تعیین گردید به خلافت رسید:

بدعت‌های عثمان:

۱. سپردن اداره کشور به اشراف قریش
۲. فراموش کردن سیره پیامبر (ص) و دو خلیفه پیشین
۳. علاقه فراوان به خوش نشینی و تجملات
۴. باز گذاشتن میدان برای تاخت و تاز دوستان و خویشاوندان
۵. شکنجه و یا تبعید صحابه و یاران نزدیک پیامبر (ص) از جمله: ابوذر غفاری، عمار یاسر، صعصعه بن صوحان و عدی بن حاتم.
۶. بازگرداندن تبعیدیان پیامبر (ص) به مدینه و اهدای جایزه به آنان.
۷. مصروف ساختن بیت المال و ثروت به دست آمده از بیت المال در جهت ساخت کاخها، تجملات و خوشگذرانی بستگان و اطرافیان
۸. یکی کردن مصاحف به علت سوزاندن نسخه‌های گوناگون قرآن.

خلافت عثمان (۲۴-۳۵ ق.۰)

عوامل قتل عثمان:

مجموعه خطاهای پیدا و پنهان خلیفه و کارگزارانش، سستی اراده و ضعف در اداره کشور، کنار گذاشتن بسیاری از سنت‌های معمول زمان شیخین، عزل والیان شایسته و قرار دادن خویشاوندان و بنی امیه در مناصب کلیدی.

عامل قتل از دیدگاه امام علی (ع):

امام علی (ع) در مقام دفاع از خود فرمود:

درباره کشتن عثمان اگر دستور قتل عثمان را داده بودم قاتل من بودم و اگر مردم را از کشتن او باز داشته بودم، یاری او کرده بودم. و حال آنکه کسی که به او یاری رساند نمی‌تواند بگوید من بهتر از آن کس هستم که او را خوار کرد و هر که او را خوار کرد نمی‌تواند بگوید که آنکه یاریش کرده بهتر از من است. هم‌اینک سبب قتل عثمان را برایتان می‌گویم: خودکامگی کرد و بد عمل نمود، شما هم کم‌حوصلگی گردید بنابراین شما نیز بد کردید. پروردگار حکمی دارد که واقع خواهد شد و آن حکم، هم دامن افراد خودکامه و هم افراد کم‌حوصله را خواهد گرفت.

کارگزاران خلفا

کارگزاران خلیفه اول:

عمر بن خطاب: مشاور و متصدی امر قضا

ابوعبیده جراح: متولی بیت‌المال

زید بن ثابت: کاتب

عثمان بن عفان: نگارنده اخبار

خالد بن ولید: فرمانده نظامیان

کارگزاران خلیفه دوم:

مهم‌ترین خط و مشی عمر در دوران خلافت:

پایبندی به نصب نمودن بنی‌هاشم در مناصب حکومتیو ایجاد فاصله میان آنها و منابع قدرت از یک‌سو، و مهیا کردن خواسته یا ناخواسته زمینه بسط قدرت امویان.

کارگزاران:

۱. ابوهریره: فرماندار نواحی بحرین

۲. عمرو بن عاص: فرماندار حوزه

۳. معاویه: والی شامات

کارگزاران خلیفه سوم:

مقام یافتگان عصر عثمان از تقوای مالی، سیاسی، دینی یا هر سه بی بهره بودند.

معاویه، ولید بن عقبه، مروان بن حکم، عبدالله بن سعد بن ابی سرح، عبدالله بن عامر، عبدالله بن سعد، سعید بن عاص و ... همه یا از بستگان خلیفه به شمار می‌آمدند و یا در گروه نفرین شدگان پیامبر و تبعیدیان جای داشتند که حتی شیخین آنها را باز نگردانده بودند.

نگاهی به حکومت امام علی بن ابی طالب (ع)

امام علی (ع) همراه با پیامبر (ص)

نکات مقدماتی:

۱. تولد: سیزدهم رجب سی سال بعد از عام الفیل در کعبه
 ۲. تعلیم و تربیت در دامان پرمهر پیامبر اسلام (ص)
 ۳. پیشگام بودن در پذیرش و ابراز اسلام و دل نیالودن به بت پرستی = دو فضیلت اختصاصی.
- اعلام پشتیبانی همه جانبه از آخرین سفیر الهی در اولین دعوت عمومی بستگان و اعلام جانشینی علی (ع) از سوی آن حضرت (ص): بیانگر جدایی ناپذیری امامت و نبوت.
- فداکاری در «لیله المبیت»: سبب خشنودی خداوند و نزول برکت و عطوفت الهی به بندگان.
- شایستگی همسری حضرت فاطمه (س): نشانگر جایگاه معنوی و کمالات.
- دلاوری در غزوات: زبانزد خاص و عام.

امام علی (ع) و خلفای سه گانه

پس از جریان از پیش طراحی شده سقیفه، گرایش‌های شیعیان عملکرد فعال خود را از دست داد. مقایسه کردار علی (ع) در طول زندگی پیامبر (ص) و نقش وی پس از رحلت آن بزرگوار، بیانگر نگرش انفعالی او به قدرت حاکم است چرا که نقش اول جامعه اسلامی دوران حیات پیامبر از این پس فقط در زوایای بسیار محدود مورد توجه قرار می‌گیرد.

از سوی دیگر، توجه به ایمان راسخ علی (ع) و شایستگی کامل وی برای جانشینی پیامبر (ص) و زحمات طاقت که در طول این مدت به انجام رسیده است، این انتظار را که او باید برای احقاق حقوق خود و اعتلای اسلام راستین تا آخرین نفس جنگیده باشد، کاملاً موجه می‌سازد. به یقین انفعال و ترک اقدام مسلحانه و خشونت آمیز وی علل جدی داشته است.

مهم‌ترین فعالیت‌های امام (ع) در دوران خلفا

۱. تفسیر قرآن و بیان مراد واقعی بسیاری از آیات.
 ۲. پاسخ به پرسش‌های دانشمندان به ویژه دانشمندان اهل کتاب.
 ۳. بیان حکم شرعی رویدادهای نوظهور و قضایای پیچیده‌ای که قضات از داوری درباره آن ناتوان بودند.
 ۴. پرورش انسان‌های برخوردار از ضمیر پاک و روح آماده و تربیت شاگردانی مانند عبدالله بن عباس و افرادی چون ابوذر، اویس قرنی، مقداد، عمار، مالک اشتر، کمیل، میثم تمار، حبیب بن مظاهر و مسلم بن عوسجه، تا بتوانند در پرتو رهبری امام (ع) آنچه با دیده ظاهری نمی‌توان دید با دیده دل و چشم باطن دریابند.
 ۵. کوشش برای تأمین زندگی بینوایان و درماندگان. حضرت با دست خود باغ و قنات پدید می‌آورد و در راه خدا وقف می‌کرد. به کار کشاورزی بسیار بها می‌داد و می‌فرمود: نزد خدا، کاری محبوب‌تر از کشاورزی نیست.
 ۶. شرکت در نشست‌های رایزنی خلفا و ارائه صادقانه راه‌حل‌ها. هرگاه دستگاه خلافت در مسائل سیاسی و مشکلات اجتماعی با بن بست روبه‌رو می‌شد، امام (ع) مشاوری مورد اعتماد بود که با واقع‌بینی خاصی مشکلات را از راه برمی‌داشت و مسیر کار را معین می‌کرد.
- هنگامی که علی بن ابی طالب و بنی هاشم سرگرم غسل دادن پیامبر (ص) بودند سه تن از مهاجران با اطلاع از اجتماع انصار در سقیفه به سرعت به محل رفته، به گفتگو پرداخته و ابوبکر را به عنوان خلیفه مسلمین انتخاب کردند. آنان پس از بیعت سقیفه نشینان در کوچه‌ها به راه افتاده و از موافق و مخالف بیعت گرفتند.

خلیفه دوم بعدها در خطبه‌ای چگونگی به خلافت رسیدن ابوبکر را تشریح کرد. مهم‌ترین بخش این خطبه، تصریح و اعتراف به ناگهانی بودن بیعت با ابوبکر است. عمر در جمع مردم مدینه چنین گفت: پس از بیعت ما با ابوبکر (در انجمن سقیفه) انصار نیز با او بیعت کردند. ما بیم داشتیم از آن جمع جدا شویم و آنان با دیگری بیعت کنند و ما مجبور شدیم ناخواسته با او بیعت کنیم یا با مخالفت خود فسادی پدید آوریم. البته بیعت با ابوبکر ناگهانی و بدون دوراندیشی بود، اما خداوند شر آن را برطرف کرد.

گفتمان سقیفه

مخالفان دستاورد سقیفه:

افزون بر دو شخصیت برجسته بنی هاشم (علی (ع) و عباس عموی پیامبر) افرادی چون زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، براء بن عازب، ابی بن کعب و ابوذر مخالفان جدی دستاورد سقیفه بودند.

عهدنامه جانشینی

ابوبکر در بستر بیماری با عبدالرحمان بن عوف و عثمان درباره جانشین خود مشورت کرد او به عبدالرحمان گفت برای جلوگیری از فتنه در صدد است عمر را جانشین خود است. عبدالرحمان ضمن ستایش ابوبکر، عمر را فردی عصبانی خواند ابوبکر پاسخ داد: اگر سر کار بیاید، آرام خواهد بود. عثمان، شخص دیگر مورد مشورت گفت باطن عمر از ظاهرش بهتر است.

در دوره بیماری ابوبکر، عثمان کاتب و ملازم او بود و از سوی او مأموریت یافت عهدنامه جانشینی را بنویسد. با نوشتن آغاز عهد، ابوبکر به حالت بیهوشی فرو رفت و عثمان عهدنامه را به نام عمر بن خطاب به پایان برد. ابوبکر پس از به هوش آمدن نوشته او را تأیید کرد. عهدنامه به همراه عمر و یکی از غلامانش برای اطلاع مردم به مسجد فرستاده شد.

اصل استخلاف به این شیوه، بی هیچ پیشینه در سیره رسول خدا (ص) به عنوان اصلی مشروع در فقه سیاسی اهل سنت پذیرفته شد و عمر با این عهدنامه به خلافت منصوب شد. بیعت مردم تنها نوعی اظهار وفاداری و فرمانبرداری بود و در خلیفه شدنش تأثیر نداشت

شورای شش نفره تعیین خلیفه

از نظر عمر امر خلافت یکی از مصادیق مشورت بود. بدین منظور عمر برای تعیین جانشین پس از خود شورایی ۶ نفره برای مشورت و گزینش خلیفه مشخص ساخت.

اعضای شورا عبارت بودند از: علی (ع)، عثمان، طلحه، زبیر، سعد وقاص و عبدالرحمن بن عوف

در تحلیل شیوه انتخاب خلیفه بوسیله شورا باید گفت: عمر برای امر جانشینی با تدبیر و برنامه ریزی عمل کرد؛ زیرا نه تنها شورایی برای مشورت و گزینش خلیفه مشخص ساخت بلکه روش انتخاب و حتی جزئی‌ترین احتمالات ممکن را نیز پیش بینی کرده و راه حل ارائه داد.

تدبیر خلیفه دوم بر لزوم کشتن مخالف، عامل بیعت امام (ع) با عثمان.

به حکومت رسیدن امام علی (ع)

عاملین قتل عثمان مشتاقانه خواستار بیعت با امام علی (ع): امام (ع) از بیعت امتناع کرد و می‌فرمود: «مرا رها کنید و دنبال دیگران بروید»: امام (ع) این جمله را فرمودند تا:

۱. کودتا و توطئه علیه عثمان را از خود دفع کند زیرا مشتاقان بیعت با امام (ع) کسانی بودند که در قتل عثمان شرکت داشتند.

۲. برای اصلاحات همه جانبه با مردم اتمام حجت کند زیرا تصمیم قاطع مردم برای اصلاح شدن شرط اصلی ایجاد اصلاحات در جامعه آن روز بود.

به حکومت رسیدن امام علی (ع)

کلام امام علی (ع) در علت پذیرش خلافت:

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود، و یاران، حجت رابر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علماء عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم‌بارگی ستمگران، و گرسنگی مظلومان، سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم، و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم، آنگاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی ارزشتر است.

به حکومت رسیدن امام علی (ع)

توصیف روز بیعت در کلام امام (ع):

فراوانی مردم چون یالهای پریشست گفتار بود، از هر طرف مرا احاطه کردند، تا آنکه نزدیک بود حسن و حسین (ع) لگدمال گردند، و ردای من از دو طرف پاره شد، مردم چون گله‌های انبوه گوسفند مرا در میان گرفتند.

به خلافت رسیدن امام علی (ع) با خلفای قبل از خود متفاوت بود زیرا:

۱. امام (ع) با حضور و بیعت اکثریت مردم مدینه برگزیده شد در حالیکه ابوبکر توسط حاضرین در سقیفه، عمر توسط ابوبکر و عثمان توسط شورای شش نفره به خلافت برگزیده شد. علاوه بر شرکت فراگیر مهاجران و انصار، نمایندگان مردم عراق و مصر نیز به سبب بالا بردن جنبه مردمی در انتخاب امام (ع) حضور داشتند.

۲. امام (ع) بر خلاف روال جاری و سنت پیشین، اندک مخالفان را به تسلیم و بیعت ناگزیر نساخت.

۳. پس از خلیفه دوم شرط پیروی از روش شیخین در بیعت وارد شد، ولی امام علی (ع) آن را نپذیرفت و تأکید کرد کتاب خدا و سنت رسول (ص) ملاک‌کردار اوست.

۴. پافشاری امام (ع) بر لزوم علنی بودن بیعت آن هم در مسجد توهّم هرگونه توطئه قبلی را نفی می‌کند؛ همچنان که رد کردن چند باره تقاضاها و مجال اندیشه‌دادن به مردم، پندار ناگهانی بودن بیعت را از میان می‌برد.

به حکومت رسیدن امام علی (ع)

نطق رسمی امام (ع) در روز دوم مراجعه مردم:

خداوند خود می‌داند که من به خلافت، از آن جنبه که ریاست و قدرتی است علاقه ندارم... آن گروهی که دنیا آنها را در خود غرق ساخته، برای خویش املاک و نهرها و اسبان عالی و کنیزکان تهیه کرده‌اند، فردا وقتی همه این‌ها را از آنان می‌گیرم و به بیت‌المال برمی‌گردانم و به اندازه حقشان به آن‌ها می‌دهم، نگویند علی (ع) ما را فریفت؛ اول، چیزی می‌گفت و اکنون گونه‌ای دیگر عمل می‌کند. من از همین حالا برنامه روشن خود را اعلام می‌کنم... من منکر فضیلت صحابی بودن و سابقه خدمت افراد نیستم، اما اینها چیزهایی است که خداوند خود پاداش آن را خواهد داد. این امور نباید ملاک تبعیض واقع شود.

موانع و مشکلات حکومت امام علی (ع)

عدالت اقتصادی

پایه گذاری دیوان توسط عمر و بخشش‌های عثمان = اساس تبعیض اقتصادی

خصوصیات دیوان:

۱. دیوان بر اساس سوابق اسلامی و ترکیب قبیله‌ای افراد بنا شد.

۲. قریش بر غیر قریش، مهاجر بر انصار، عرب بر غیرعرب و موالی ترجیح داشتند.

اقدامات امام (ع) در راستای ایجاد عدالت اقتصادی:

امام علی (ع) در سخنرانی نخست خود، سیاست مالی برگرفته از سیره پیامبر (ص) را مطرح کرد؛ برتری مهاجر و انصار بر دیگران را معنوی خواند و فرمود: هرگونه دعوت خدا و رسول (ص) را بپذیرد و به قبله مسلمانان نماز گزارد، از تمامی حقوق بهره‌مند می‌شود و حدود اسلام درباره همه اجرا خواهد شد.

بسیاری از مورخان نوشته‌اند: علت جدا شدن برخی اعراب از امام علی (ع) و پیوستن به صف مخالفان عدالت امام در بیت المال و برتری ندادن عرب بر عجم بود.

عدالت اجتماعی

اختلاط نژادی حاصل از فتوحات و برتری اجتماعی عرب بر موالی، زمینه ساز تبعیض اجتماعی در دوران خلافت امام علی (ع) بود.

امام علی (ع) از نظر دینی، هیچ دلیلی بر تبعیض نمی‌دید. در حالی که عمر فرمان داده بود بردگان عرب را از بیت‌المال آزاد کنند، امام (ع) هیچ تفاوتی میان بردگان عرب و عجم نمی‌گذاشت و هنگام تقسیم اموال، می‌فرمود: حضرت آدم نه غلام به دنیا آورد، نه کنیز، بندگان خدا همه آزادند... . اکنون مالی نزد من است و من میان سفید و سیاه فرقی نخواهم گذاشت. او در پاسخ به اعتراض گروهی از عرب‌ها، فرمود: من در قرآن، برتری عرب بر عجم را ندیده‌ام.

انحرافات و بدعتها

انحرافات دینی و بدعتها، مهم‌ترین مشکل حکومت امام علی (ع) بود.

مهم‌ترین عوامل رسوخ شبهه به جامعه امام علی (ع):

۱. ناآگاهی جامعه از دین

۲. نبودن برنامه منسجم در جهت روشنگری مردم

۳. متروک شدن سخنان پیامبر (ص) بوسیله اجتهاد و مصلحت اندیشی

۴. جلوگیری از نقل و نگارش حدیث

رفاه‌گرایی و تضعیف ارزش‌های دینی

عوامل بروز رفاه‌گرایی:

۱. پیدایش شکاف‌های اجتماعی به جهت تبعیض در توزیع بیت‌المال.

۲. احیای گرایش‌ها و برتری جویی‌های قومی.

۳. به فرهنگ تبدیل شدن رفاه‌گرایی به جهت تزیین بیت‌المال توسط خلیفه سوم و کارگزارانش.

۴. جایگزین شدن بدعت جای سنت.

برخی نویسندگان اهل سنت و برخی از متفکران شیعه که به عمد یا سهو، انحرافات را به نیمه دوم دوران حکومت عثمان مربوط می‌سازد نوعی توجه به روبناست و در حقیقت، بازتاب سیاست غلط عمر در این دوران خودنمایی جدی داشته است.

۳. بعضی از نویسندگان: استدلال خلیفه دوم در تبعیض در خصوص بیت‌المال، به آیه ۱۰ سوره حدید بود.

نقد نظریه: این عمل عمر اجتهاد در برابر نص بود؛ زیرا اگر این آیه مجوز برتری مادی در دنیا بود بایستی پیامبر (ص) خود آن را قبل از عمر به کار می‌گرفت.

رفاه‌گرایی عوامل حکومتی و برخورد شدید با مخالفان، عامل اصلی به فراموشی سپرده شدن ارزش‌ها شد.

ترک تبعیض بوسیله تقسیم عادلانه بیت‌المال و غربال کردن جامعه: دو سیاست اصلی امام برای مبارزه با رفاه

گرایی

علل ناخشنودی از حکومت علی (ع)

۱. موضع سرسخت امام علی (ع) در حکومت

۲. کوشش در جهت اجرای کامل عدالت در همه ابعاد

۳. کنار نهادن روش شیخین در تقسیم بیت‌المال.

۴. اساس قرار دادن مساوات در حقوق و رعایت استحقاق و قابلیت‌ها در مسئولیت‌ها

۵. برتری ندادن اشراف و اعراب بر دیگران

۶. ترک تسامح در برابر سران قبایل

برافروختن جنگ‌های جمل و صفین توسط طمعکاران و طرفداران تبعیض نژادی.

فتنه خوارج ناشی از ضعف فکری و ناآگاهی از سنت پیامبر (ص) و حقیقت قرآن.

درگیری‌های غیرضروری خلفا و برنامه نداشتن آنان برای تبلیغ و تبیین صحیح دین و در نتیجه شکوفا نشدن استعداد عقلانی و منطقی مسلمانان سبب شده بود تا عقاید دینی گروه‌هایی از مسلمانان، با جهالت و تعصب خشک پیامیزد و به راحتی ابزار دست سوجدجویان شوند.

سیره علی بن ابی طالب (ع) و سیمای حکومت علوی

۱. امام علی (ع)، فرصت نیافت تا در خلافت چهار سال و نه ماهه خود، اوضاع نابسامان جامعه اسلامی را به طور کامل چون زمان پیامبر (ص) سازد؛ ولی انحرافات که می‌رفت چهره اسلام را نزد انسان‌های آزاده جهان مخدوش و تنفرآور کند، زدود و دل‌های مشتاق مدینه فاضله رسول‌الله (ص) را امیدوار ساخت.

۲. امام در روزهای اول خلافت به دوستانی که از بیعت نکردن افرادی چون سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر اظهار نگرانی کردند، فرمود: کسانی را که به من و رهبری‌ام احساس نیاز نمی‌کنند، رها سازید. هرگز

نمی‌خواهد با من بیعت کند، به شرط اینکه بر ضد مسلمانان بر نخیزد و فتنه برپا نکند، به خود واگذارید. او در بیانی دیگر فرمود: کسی را که نخواست در قلمرو و حکومت عدل پرور من بماند، از رفتن به شام و پیوستن به معاویه باز مدار.

۳. امام علی (ع) در کنار توصیه به لزوم رعایت آزادی زیردستان، حس آزادی خواهی و آزادگی، وجدان بشری و شخصیت انسانی را در طبقات محروم و زیردست بیدار، و آنها را به صیانت از آزادی تشویق می‌کند.

سیره علی بن ابی طالب (ع) و سیمای حکومت علوی

۴. امام (ع) برای تعظیم شخصیت انسانی مردم و تعیین حدفاصل آزادی فرد و جامعه و حقوق مردم، فرمان داد هر یک از والیان هنگام ورود به مقر فرمانداری در مسجد شهر در محضر عموم بر منبر قرار گیرد و متن فرمان حکمرانی‌اش را بر مردم بخواند، تا همه بدانند حاکم و مردم در برابر هم از چه حقوق و تکالیفی برخوردارند؛ تا حاکم از حدود خود تجاوز نکند و مردم به وظایف خود آشنا باشند.

۵. برخورد علی (ع) با برادرش عقیل و دخترش ام‌کلثوم به روشنی نشان دهنده مراقبت پیوسته وی بر عدالت است. همواره بر عملکرد کارگزاران نظارت جدی داشت. با آنکه نخست سخت می‌کوشید تا از میان گروه‌های مردم، شایسته‌ترین فرد را به کار گمارد، به طور پنهانی بر کارها نظارت می‌کرد تا کمترین فرصتی برای ستم و تضییع حقوق مردم فراهم نشود. در دوران خلافت عثمان به او می‌فرمود: به خدا سوگند، اگر فردی از کارگزارانت، در مغربگاه، ستم کند گناهش میان او و تو مشترک است.

۶. امام علی (ع) هرگز دوستان، خویشاوندان و خاندان خود را بر دیگران مقدم نمی‌داشت و حاضر نبود هیچ یک از یاران و بستگانش از عنوان خلافت به ناروا استفاده کند. اگر برای خرید به بازار می‌رفت، می‌کوشید کسی را بیابد که او را نشناسد.

سیره علی بن ابی طالب (ع) و سیمای حکومت علوی

۷. امام (ع) با همه گرفتاریهای طاقت فرسا، ذخایر گرانبهایی از معارف الهی و علوم اسلامی در میان مردم به یادگار نهاد. در مسائل گوناگون عقلی، دینی و اجتماعی، حدود ۱۱ هزار سخن کوتاه از آن حضرت (ع) باقی مانده است. معارف اسلام را با زیباترین عبارتها و روان‌ترین بیان در سخنرانی‌های خود تبیین کرد. با آنکه بر ارتقای سطح زندگی مادی و رفاه مردم تأکید می‌کرد، هیچ‌گاه توسعه اقتصادی را بر توسعه فرهنگی مقدم ندانست و همواره می‌فرمود: بدون تردید مردم به فرهنگ و ادب صحیح نیازمندترند تا به طلا و نقره.

۸. امام علی (ع) نخستین مسلمانی است که در فلسفه الهی اندیشید، به سبک استدلال آزاد و برهان منطقی سخن گفت و مسایلی نوین را که تا آن روز در میان فلاسفه جهان مورد توجه قرار نگرفته بود، طرح کرد. او به این امر بسیار اهمیت می‌داد. رجال دینی و دانشمندان اسلامی بسیار تربیت کرد. پارسیان و عارفان بزرگی چون اویس قرنی، کمیل بن زیاد، میثم تمار در شمار پرورش‌یافتگان مکتب علی (ع) جای دارند؛ عارفان و دانشمندان که مصادر عرفان شناخته شده‌اند و برخی از آنها علم فقه، کلام، تفسیر و قرائت را بنیاد نهادند.

امام حسن و امام حسین و مقتضیات زمان

نریش قهرمانانه امام حسن (ع)

ویژگیهای شخصی امام حسن مجتبی:

تولد: نیمه رمضان سال سوم هجرت در مدینه.

پدرش علی بن ابی طالب و مادرش فاطمه دختر رسول اکرم (ص).

هشت سال در پرتو تعلیمات پیامبر اسلام (ص) و پس از آن حدود سی سال همراه پدرش زیست.

در ۲۱ رمضان سال چهارم هجری بنا بر وصیت پدر و با بیعت مردم به امامت برگزیده شد.

سرانجام در ۲۸ صفر سال ۵۰ هجری و در سن ۵۸ سالگی به تحریک معاویه به وسیله سم مسموم و به شهادت رسید. پیکر مطهرش در قبرستان بقیع به خاک سپرده شد.

زمینه‌های آتش بس

حساس‌ترین بخش زندگی امام حسن (ع) که از گذشته‌های تاکنون مورد پرسش و گفتگوی فراوان واقع شده و گاه موجب خرده‌گیری دوستان کوتاه بین و دشمنان مغرض گردیده است، ماجرای کناره‌گیری اجباری امام (ع) از خلافت و پیمان صلح با معاویه است.

در تحلیل و بررسی عملکرد زندگی امام حسن مجتبی (ع) باید گفت: اوضاع نامساعد و عوامل گوناگون موقعیتی پدید آورد که صلح به عنوان یک مسأله ضروری بر امام (ع) تحمیل شود؛ به گونه‌ای که هر خردمندی در آن موقعیت قرار می‌گرفت، چاره‌ای جز مسالمت نداشت. در واقع سیاست خارجی، سیاست داخلی و ناهمگونی بین دو سپاه، صلح را بر امام (ع) تحمیل کرد.

الف. تحلیل صلح با توجه به سیاست خارجی:

ترکیب جبهه مسلمانان چنان بود که فرورفتن در جنگ داخلی دستاوردی جز زیان نداشت. زیرا امپراتوری روم شرقی مترصد فرصت جهت جبران شکستهای سابق بود. صف آرای سپاه امام (ع) و معاویه فرصت انتقام را به رومیان می داد.

ب. تحلیل صلح با توجه به سیاست داخلی:

مهم ترین موانع داخلی که زمین ساز تحمیل صلح بر امام (ع) شد عبارتند از:

۱. نبود جبهه نیرومند و هماهنگ و دارای روحیه، جنگ را بسیار ناموفق و جبران ناپذیر می نمایاند.
۲. وجود جناح قدرتمند اموی و در رأس آن عوام فریبی معاویه وضع را بحرانی ساخته بود.
۳. خستگی مردم از جنگهای داخلی مانند جمل، صفین و نهروان.
۴. زمزمه برادر کشی برخی از مسلمانان ساده لوح در لشکر امام (ع).
۵. منافقینی مانند خوارج، شکاکان، سوجدویان، دنیاپرستان و رفاه طلبان.
۶. رفاه زدگی و سستی فرماندهانی همچون عبیداله بن عباس.
۷. تعصبات قومی و نژادی.
۸. امیران معزول و ثروتمندان.

زمینه های آتش بس

ج. تحلیل صلح با توجه به وضعیت دو سپاه:

با آنکه بسیاری از کوفیان با امام حسن (ع) بیعت کرده بودند، چیزی جز گوناگونی گرایشها، تشنت آرا و آشکار شدن کینه‌ها میان مردم نبود. هسته‌های اصلی شکل دهنده سپاه امام (ع) عبارتند از:

الف) شیعیان:

شمار عناصر شیعی سپاه امام (ع) از دیگر گروه‌ها کمتر نبوده است. این گروه اخلاص و صمیمیت خود را به اهل بیت در مراحل مختلف ثابت کرده بود. مصون ماندن این گروه از دسیسه‌ها برای مقابله با خطرهای شام کافی بود زیرا آمادگی و شور و نشاط به قدری در آن وجود داشت که برای هیچ کس قابل انکار نبود.

قیس بن سعد، عمرو بن حمق، حجر بن عدی، سعید بن قیس، حبیب بن مظاهر، عدی بن حاتم، مسیب بن نجبه و زیاد بن صعصعه از برجسته‌ترین افراد این گروهند.

ب) جناح اموی

در این باند، عناصر نیرومند، با نفوذ و پرطرفداری وجود داشتند که در بوجود آوردن موجبات شکست امام حسن نقش بسزایی داشتند. این گروه با شایعه افکنی‌ها و توطئه‌ها و ایجاد نفاق به صورت پنهانمراتب فرمانبری و همراهی خود را به معاویه نوشتند و او را به حرکت به سوی کوفه تحریک و تشویق نمودند.

ج) سایر گروه‌ها

خوارج، شکاکان، سودجویان، قبیله گرایان و..... گروه‌هایی هستند که در این قسم جای دارند. اینان اغلب به سبب دشمنی با معاویه در سپاه امام (ع) حضور داشته، و در تردید به سر می‌بردند. در نظر آنان شخصیتی مانند امام (ع) چندان بر معاویه ترجیح نداشت. منفعت طلبی، تعصب قومی و پیروی از رئیس قبیله عوامل حضور آنان در سپاه امام (ع) بود.

در مقابل این سپاه متشتت و تمایلات متضاد، جناح منسجم اموی وجود داشت که با فرمانبرداری کامل از معاویه، فتنه‌گری و تبلیغات رنگارنگ وضع را نامتعادل و بحرانی ساخته و نگرانی و نومییدی را در روحیه

فرماندهان امام (ع) بوجود می‌آوردند. در واقع امام (ع) بدون کمترین تغییر در حرکت، سنگر مبارزه را تغییر داد.

صلح یا تغییر سنگر مبارزه

امام حسن مجتبی (ع) فرزند حماسه‌های فراموش نشدنی بود و هرگز از کشته شدن در راه خدا نمی‌هراسید. آنچه وی را بیمناک ساخته بود، آینده سپاه کوفیان بود. بی تردید اگر با لشکری چنین شکننده پای به میدان رزم می‌نهاد، معاویه او را به اسارت در می‌آورد، تا ننگ شکست خاندانش به دست سپاه حضرت محمد (ص) را جبران کند.

بدون تردید اغلب اطرافیان امام حسن (ع) افراد سیاسی بودند، نه آنان که امام حسن (ع) را امام از جانب خداوند پذیرفته باشند. از این رو سرانجام در مرز انتخاب، ماندن را با حکومت معاویه گر چه با اکراه پذیرفتند. سستی رأی آنها تا بدانجا بر امام واضح بود که فرمود: به خدا سوگند، اگر با معاویه درگیر شوم، اینان گردن مرا گرفته، به صورت اسیر به او تحویل می‌دهند.

افزون براین، شهادتی سازنده است که در راه زنده کردن سنتی نیک یا میراندن رسمی زشت، بعد از اندیشیدن تدابیر لازم و نومییدی از وجود راه‌های شرافتمندانه دیگر، در پیکاری سرخ تحقق یابد. کشته شدن امام حسن (ع) در آن وضعیت به معنای کشته شدن خلیفه مسلمانان، شکست مرکز خلافت و نابودی بسیاری از شیعیان مخلص، حتی امام حسین (ع) بود. زیرا معاویه با به خدمت گرفتن سه عنصر زر، زور، تزویر می‌توانست در بسیاری از بدیهیات و باورهای دینی و عادات مردم تردید پدید آورد و نظرهایش را دست کم به مردم عادی بیاوراند. از سوی دیگر او برای به دست آوردن سلطنت دنیوی حاضر بود هرگونه امتیاز بدهد؛ در این موقعیت امام (ع) وظیفه داشت تا آخرین حد امکان از آمادگی دشمن بهره برداری کند و موضوع‌های مهم، حساس و مطابق با مصالح مسلمانان را به عنوان شرط‌های آتش بس، در قرارداد صلح بگنجانند.

بندهای پیمان صلح:

۱. معاویه به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) عمل کند.

۲. پس از معاویه خلافت به حسن بن علی تعلق دارد و اگر برای حسن بن علی حادثه‌ای پیش آمد، متعلق به حسین بن علی است و معاویه حق ندارد کسی را به عنوان جانشینی خود انتخاب کند.

۳. معاویه باید ناسزا گفتن به امیرمؤمنان علی (ع) را ترک کند.

۴. بیت‌المال کوفه به معاویه واگذار نخواهد شد. معاویه باید هزینه زندگی بازماندگان کشته شدگان سپاه علی (ع) را از بیت‌المال بپردازد.

۵. آزادگان در هر جایی هستند، باید از آزادی برخوردار باشند و کسی متعرض آنها نشود.

امام حسن (ع) با آنکه می‌دانست معاویه بر این مواد پایبند نمی‌ماند، قرارداد را به دقت تنظیم کرد تا فرزند ابوسفیان با زیر پا نهادن آن در قلمرو وجدان تاریخی مسلمانان، به ویژه مردم عرب، کوهی از ننگ و بدنامی بر دوش کشد. عملکرد معاویه در این مدت جامعه را برای درک انحراف موجود آماده ساخت، تا از عمق بیاشوبند و اگر همه مانند شهدای کربلا تا آستانه شهادت نمی‌تازند، دست کم در معبد شهادت بایستند. سکوت رنجبار امام حسین (ع) در تمامی دوران خلافت معاویه نیز بر همین اساس قابل درک و کاملاً معناپذیر است.

مقایسه دو رویه یک رسالت

شبهه: روح سلحشوری و شجاعت هاشمی، با رفتار امام حسین (ع) متناسب‌تر است تا رفتار امام حسن (ع).

پاسخ اجمالی: موقعیت‌های متفاوت، تدبیرهای گوناگون می‌جوید و در نتیجه فرجام‌های مختلف به ارمغان می‌آورد.

پاسخ تفصیلی: با مقایسه دوستان، دشمنان و تفاوت اوضاع حاکم بر جامعه آن دو بزرگوار، کذب این مدعا ثابت می‌شود.

مقایسه دوستان و یاران دو امام

۱. بیعت شکنی کوفیان در برابر امام حسین (ع) پیش از آماده شدن وی برای جنگ تحقق یافت در حالی که در ماجرای امام حسن (ع) سپاه عامل اصلی نومیادی از پیروزی نظامی بود.

۲. آنان که با امام حسن (ع) بیعت کردند، در اردوگاه حضور یافتند و سپس بیعت شکستند، از کسانی که پیش از روبه رو شدن با امام حسین (ع) بیعت شکستند، خطرناک تر بودند.

وضع دشمنان دو امام (ع)

۱. دشمن امام حسن (ع) سیاست باز تیزبین و فرصت طلبی بنام معاویه و دشمن امام حسین (ع) کودنی احمق بنام یزید بود.

۲. دنباله جنگ امام حسن (ع) به علت استعداد عجیب معاویه در بکار بستن نقشه‌های وسیع به بزرگترین فاجعه و قاطع‌ترینضربه‌ها به اسلام و مسلمانان می‌انجامید در حالی که دشمن امام حسین (ع) کودکی نازپرورده بود که به هیچ وجه از عهده حل مشکلات، مهار امواج مخالف و به کار بستن نقشه‌های وسیع بر نمی آمد.

۳. آبرو و اعتبار پدر و پسر یکسان نبود. معاویه خود را از صحابه رسول خدا (ص) و نماینده خلفای پیشین در شام می‌دانست، ولی یزید چنان بی اعتبار بود که اخطل شاعر بدو گفت: حقا که دین تو دین درازگوش است.....

مباهله، آفتابی چون غدیر

اصل مباهله آن است که دو نفر یا دو گروه، پس از مناظره و استدلال در برابر یکدیگر، به نتیجه مقبول نزد طرفین دست نیابد و هریک ادعای کتمان عمدی حق از سوی دیگری را داشته باشد. در این مرحله برای اثبات

ادعای خود مسأله را به خدا واگذار می‌کنند و هر یک از خدا می‌خواهد که اگر دیگری در ادعای خود به عمد دروغ می‌گوید و حق را دانسته، کتمان می‌کند، فوری عذاب را بر او نازل کند تا حق روشن شود. در روزگار پیامبران این مسأله بارها اتفاق افتاده و مخالفان آنان دچار عذاب الهی شده‌اند.

پیامبر اکرم (ص) در راستای تبلیغ اسلام نامه‌ای به اسقف نجران نوشت و آنان را به اسلام و یا پرداخت جزیه دعوت نمود. سرنوشت این دعوت به مباحله کشیده شد. در روز مباحله پنج نور؛ حسین، حسن، فاطمه، علی و پیامبر برای مباحله وارد به جایگاه مباحله قدم نهادند. هیأت مسیحی با مشاهده همراهان پیامبر (ص) از مباحله روی گردان شد. عده‌ای از آنان اسلام آوردند و برخی دیگر در پی معاهده با پیامبر (ص) تعهداتی پذیرفتند. این مباحله تنها مباحله دعوت ۲۳ ساله پیامبر اسلام (ص) بود.

مباحله، آفتابی چون غدیر

نکات حائز اهمیت درباره جریان مباحله:

۱. همراهی این چهار نفر با پیامبر (ص) مورد اتفاق دانشمندان شیعه و سنی است.
۲. پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت از مباحله به عنوان حجت روشن بر عصمت اهل بیت یاد کردند. امام مجتبی در مواجهه با معاویه، برای اثبات شایستگی خلافت درباره امام علی (ع) و خود، داستان مباحله را ذکر نمود.

زندگانی امام حسین (ع) پیش از نهضت

تولد: سوم شعبان سال چهارم یا اواخر سال سوم هجری در شهر مدینه.

دومین ثمره پیوند فرخنده امام علی (ع) و حضرت فاطمه (س) دختر پیامبر اسلام (ص).

شهرت و کنیه‌اش ابو عبدالله و به القاب بسیاری چون سیدالشهدا، سبط اصغر و.... شهرت دارد.

حدود ۷ سال آغازین زندگی‌اش را با جدش رسول خدا (ص)، ۳۷ سال با پدرش علی (ع) و ۴۷ سال با برادرش امام حسن (ع) زندگی کرد.

شهادت: روز جمعه دهم محرم سال ۶۱ هجری بدست عمال یزید و ابن زیاد.

در آیینه وحی، آن حضرت خردسالترین مصداق آیه تطهیر، مصداق ابنائنا در آیه مباحله و مصداق دیگر ذی القربی در آیه اجر رسالت به شمار می‌آید. روایات نبوی وی را سید جوانان بهشت، که مهدی امت از نسل اوست، معرفی می‌کند.

در نبرد با ناکثین در کنار برادرش امام حسن (ع) فرماندهی جناح چپ سپاه و در صحنه صفین با جهاد و سخنرانی‌های پرشور سپاه پدر را یاری داد. در نبرد نهروان شمشیر اعتدال را بر فرق مقدسان ناآگاه فرود آورد.

امتناع آن حضرت از اجابت دعوت رهبری شیعیان افراطی و ناخشنود از موضع امام حسن (ع) و ادامه سیاست مسالمت آمیز برادر حتی ده سال پس از شهادت وی، بر یگانگی روش و عملکرد دو امام در آن مقطع زمانی خاص گواهی می‌دهد.

موانع قیام امام حسین (ع) در دوران معاویه

۱. معاویه پس از صلح با امام حسن (ع) با تثبیت کامل موقعیت خود به نام خلیفه مسلمانان، بر سرنوشت جامعه اسلامی چیرگی یافت.

۲. معاویه از یک سو، با فشار سیاسی و اقتصادی بر مسلمانان از هر گونه اعتراض و جنبش جلوگیری می‌کرد و از سوی دیگر، با تبعیض نژادی، رقابت‌ها و نزاعهای قبیله‌ای به تضعیف نیروها و مهار عوامل تهدید حکومت می‌پرداخت.

۳. معاویه به یاری عوامل مزدور در جعل حدیث و جهت دادن تفسیر و تأویل آیات قرآن به سوی خویش می‌کوشید و بدین وسیله افکار عمومی را تخدیر کرده، حکومتش را مشروع جلوه می‌داد.

۴. در زمان معاویه، با آنکه میزان کشتار، تهدید و محرومیت گسترش یافت، واکنش فراگیری پدید نیامد. بر این اساس قیام و انقلاب مسلحانه در زمان معاویه نه مقدور بود و نه مفید.

۵. همه مردم می‌دانستند امام حسین (ع) نیز چون برادرش امام حسن (ع) در پیمان صلح با معاویه متعهد شده است تا معاویه زنده است و شرط‌های پیمان را رعایت می‌کند، سکوت کرده و به حکومتش گردن نهد.

۶. تجربه بسیج عمومی امام حسن (ع) نشان داده بود که اجتماع آن زمان شمشیر جهاد را به آب عاقبت شسته است. بی تردید در این اجتماع، منطق معاویه که قیام امام حسین (ع) را شورشی نادرست و شیطانی معرفی می‌کرد، مورد تأیید قرار می‌گرفت.

۷. شخصیت دوگانه و شیطنت و روش خاص معاویه در حل مشکلات، راز مهم قیام نکردن امام در آن مقطع زمانی است. معاویه به خوبی درک می‌کرد که چون به نام دین و خلافت اسلامی حکومت می‌کند، نباید به کارهایی که مردم آن را مبارزه با دین تلقی می‌کنند یا مشروع جلوه دادن آن مقدور نیست، دست زند.

وضعیت سیاسی-اجتماعی عصر یزید

یزید در ماه رجب ۶۰ قمری به سلطنت رسید. او نماینده واقعی شیوه معمول زندگی جوانان دوران جاهلیت بود. رفتار ضد اسلامی و فساد آشکارش در جهان اسلام مشهور بود.

او اولین خلیفه باده گسار در حضور مردم است که در جهت ارضای غرایز حیوانی خویش به کثیف‌ترین کردارها دست می‌یازد. او بیشتر اوقات خود را به خوشگذرانی با ساز و چنگ و آواز خوانی و بازی با میمون و سگ‌های شکاری می‌گذراند.

لشکر کشی و تجاوز به حرم امن الهی از دیگر جلوه‌های سیاه کارنامه یزید است.

ماهیت، انگیزه و علل قیام امام حسین (ع)

بیعت نکردن امام حسین (ع) به معنای نفی ضرورت حکومت در جامعه نبود. آن حضرت در پی نفی ستم و تباهی بود و یزید را شایسته جانشینی رسول خدا (ص) نمی دانست.

امام حسین (ع) به حرام شمردن حلال دین محمد (ص) و حلال شمردن حرام آن معترض است. هیأت حاکمه را دارای صلاحیت لازم برای دفاع، حفظ و اجرای احکام دین، تفسیر اصول و استنتاج فروع آن نمی داند و تاکنون نیز مترصد فراهم شدن شرایط لازم برای اعلان و پیگیری این موضع بوده است.

هرچند حضور در مدینه چه بسا در ارزیابی بهتر و آسان تر موقعیت سیاسی و طراحی مبارزه‌ای دقیق با فساد مؤثر می بود، وقتی خطر و فشار شدیدتر شد و احتمال چشم پوشی اجباری از مدینه فزونی یافت، امام (ع) خردمندانه ترین راه یعنی هجرت به سوی مکه را انتخاب کرد. مکه از سویی، حرم امن الهی شمرده شده است و تا حدی از کانون خطر دور بود و از سوی دیگر مرکز جهان اسلام بودن و نزدیکی موسم حج، به امام (ع) فرصتی داد پیام خود را به مسلمانان برساند.

پیام دعوت انجمن‌های سیاسی و مذهبی کوفه

علل دیرینه ناخشنودی مردم کوفه از معاویه:

۱. دارا نبودن شایستگی و رسیدن به قدرت از طریق زور
۲. بی احترامی به افکار عمومی
۳. بکارگیری بودجه بیت المال در راه شهوت و خوشگذرانی
۴. کشتن عدالت جویمان دلسوزی که خواسته‌های مردم را منعکس می کنند.
۵. تقویت و بکارگیری عناصر فاسدی که پشتیبان حکومت شمرده می شوند.

ارزیابی سفر به عراق در گردونه فعالیت‌های سیاسی

۱. تاریخ سیاست نشان می‌دهد، کمتر زمانی بوده است که کار سیاسی برای یک فرد انقلابی، با احتمال به موفقیت قطعی آغاز و به انجام رسیده و دسترسی به اهداف، بدون وجود هیچ خطری امکان‌پذیر بوده باشد. از این رو نبایست در این باره چنین گمان کنیم که تنها می‌بایست با یقین صد در صد حرکت می‌کرد. چنین کاری دور از واقعیات تاریخ بوده و ناشی از ساده‌اندیشی در ماهیت فعالیت‌های سیاسی است.
۲. امام نمی‌خواست به هیچ وجه موافقتی با یزید و حاکمیت او داشته باشد؛ حتی اگر این مخالفت منجر به شهادت او بشود. در عین حال در پی چاره بود تا در صورت امکان، انقلابی را علیه یزید برپا کند و خود رهبری و امامت را که وظیفه الهی او بود، بدست گیرد. این طرح به هیچ شکل قابل تغییر نبود و لذا هر پیشنهادی که به نحوی آن را خدشه‌دار می‌کرد، از نظر امام محکوم و غیر قابل پذیرش بود.
۳. یزید اجازه نمی‌داد کسی چون امام حسین (ع) با عدم بیعت با او، راحت به زندگی مشغول شود، چون امام حسین (ع) کسی نبود که به آرامی زندگی کند، در این صورت تنها انتخاب یزید در صورت عدم بیعت، کشتن امام بود.
۴. مدینه و مکه و به طور کلی حجاز در شرایطی نبود که در برابر خواست یزید مبنی بر کشتن امام، مقاومتی از خود نشان دهد. رفتن به مکه به صورت موقت پسندیده بود؛ زیرا به هر روی، این شهر حرم تلقی می‌شد و برای مدتی می‌توانست امنیت داشته باشد؛ اما نمی‌توانست به عنوان سنگری دایمی مورد توجه قرار گیرد. به علاوه که مکه، هواداری خاصی از امام نمی‌کرد، و حتی در جریان بیعت با امیرالمؤمنین هم، مکه با تأنی بیعت کرده بود.
۵. اگر امام به عراق نمی‌رفت، در آن صورت همه کتب تاریخی نمی‌نوشتند؛ اگر به عراق رفته بود پیروز می‌شد؟ آیا نمی‌نوشتند؛ چرا به نامه‌های مردم پاسخ مثبت نداد؟ چرا اجازه داد که در حجاز به دست عمال یزید به شهادت برسد و هیچ اقدامی نکرد؟ این قبیل پرسش‌ها، در صورت عدم انتخاب و مسافرت به کوفه در ذهن هر عاقلی مطرح می‌شد.

مسأله آگاهی پیشین امام (ع)

مسأله غیب و آگاهی امام از حوادث کربلا، از مسایلی است که در بررسی این واقعه به بروز اختلاف در تحلیل‌ها انجامیده است. روایاتی که خود جنبه تاریخی نیز دارد به صراحت یا اشاره حماسه کربلا را قبل از وقوع آن پیشگویی کرده است. در اینجا پرسش اساسی این است که:

آیا امام از اول به قصد کربلا حرکت کرد یا نه؟ اگر بر فرض به قصد کربلا حرکت نکرد، آیا هدفش کشته شدن بود؟

دیدگاه‌های مختلف پیرامون آگاهی پیشین امام (ع):

۱. گروهی از اساس آگاهی پیشین را انکار می‌کنند. در این صورت تحلیل سیاسی مسأله با دشواری خاصی روبه رو نمی‌شود.

۲. امام حسین (ع) به صورت کلی از شهادت خیر داشت، ولی جزئیات زمانی و مکانی را نمی‌دانست؛ با این فرض می‌توان نوعی هدف سیاسی مشخص را تا قبل از رسیدن به کربلا و تطبیق آن بر اخبار کلی بر حادثه‌ای که انجام آن نزدیک است در نظر گرفت. این هدف ممکن است تشکیل حکومت باشد.

۳. می‌توان هدف را طوری تعریف کرد که با آگاهی پیشین سازش داشته باشد: اگر هدف چیرگی بر فرمانروا باشد؛ در ظاهر با تعارض روبرو می‌شویم. اگر هدف نوعی ایثار برای به راه انداختن یک جنبش انقلابی باشد، شهادت خود یک هدف سیاسی است. قیام امام فقط جنبه انکار وضعیت موجود دارد، اما در اثبات موقعیت جدید چیزی را اثبات نمی‌کند.

۴. هدف امام (ع) امر به معروف و نهی از منکر بود و به دست گرفتن حکومت زیر مجموعه این هدف است: این تحلیل نمی‌تواند گریزگاه امنی برای پرسش‌های مورد بحث باشد. زیرا در این صورت این پرسش باقی

می‌ماند که با آگاهی پیشین از شهادت چگونه می‌توان به برپایی حکومت اندیشید؟ بنابراین، طرفداران چنین دیدگاهی راهی جز انکار آگاهی پیشین به صورت جزیی ندارد.

علل و انگیزه‌های قیام امام حسین (ع)

۱. پاسداری و حراست از دین
۲. اتمام حجت با مردمی که نامه‌ها و پیک‌های متعدد فرستادند.
۳. تهدیدها و فشارهای حکومت یزید
۴. امر به معروف و نهی از منکر
۵. فشای چهره ضد دینی بنی امیه
۶. ارائه سیمای خلیفه واقعی و امام راستین
۷. تشکیل حکومت دینی
۸. احیای حق
۹. اصلاح امور امت
۱۰. نجات مردم مسلمان از جهالت و سرگردانی
۱۱. زدودن بدعتها و اجرای سنت پیامبر (ص)